کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه رسائل طبی و شعبده بازی و علوم غریبه

مؤلف

موضوع

شماره قفسه ۸۰۴۸ ۱۲۵۰۴

شماره ثبت کتاب

۷۸۳۶۶

۹۱۷۰

۱۱۲۱۲

۱۲۵۰۴

خارج از امانت شده

بازدید شد ۱۳۸۶

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه سازمان‌های وابسته به وزارت علوم و تعلیم و تربیه
مؤلف
موضوع
شماره ثبت ۸۰۴۸
شماره نفت ۲۵۰۴
شماره ثبت کتاب
۷۸۳۶۶
۲۱۷۰
بازدید شد
۱۳۸۴

۱۲۵۰۴
۷۸۳۶۶

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و به نستعین

اما بعد این کتابچه ایست بهترین تحفه

جمع کرده ایم که مسلمانان بهره مند شوند

از دعای خیر فراموش نکنند انشاالله

نسخه از برای اسهال اطفال هر سه که

و یک سه که خون بلغم هم داشته باشد

کلهل یک گندم — لاکتوز مخلوط نمعه پیچ بسته

نمعه یک بسته صبح یک بسته عصر بدهند غذا

کتابخانه ملی

شیر مادرش باشد اگر شیر مادرش کفایت نکند

شیر زن یا شیر مادر و گاو بدهند بعد از انها

اگر خوب نشد روغن گرچنگ شیر زنگی

مثقال با نصف استکان شربت قند بدهند

باز اگر خوب نشد هر هفتاد روغن بادام

شیرین با نصف استکان شربت قند بدهند

کفایت باید بعون الله خودم بارها تجربه

نموده ام باب نتیجه حبت الیارج

یاد کار حاج محمد جعفر دوا فروش زنجانی

سنبل طیب	اسارون	مصطکی
۴۲	۴۲	۴۲

عود البان

عود البان	دارچین	گل سرخ	صبر زرد
۴۲	۴۲	۴۲	۱۶

زعفران ۴۲ اجزاء را کوبیده از دوالا در کرده

به اندازه گودانه حب نخود شب در وقت

خابیدن آدم قوه دارد ده دانه نزدیک

یعنی بخورد آدم ضعیف و آدم کوچک

باندازه خودش بخورد دبیر مجرب است

باب در قطع تب ربع پیدین است

و بی نظیر است و مکرر بتجربه رسیده است

و خود این حقیر جراح بارها بتجربه

نموده ام ایچه است دوا

اسارون	کندر	مرتک	جندبیدستر

بیخ سماق بذرالبنج افیون از هر یک
دو مثقال کوبیده و بیخته با یک وزن
عسل کف گرفته معجون نماید روزی
یک نخود یا دو نخود قبل از دو ساعت
نوبه میل نماید بسیار مجرب است

نسخهٔ حب کارکی یادگار مشهدی
فتح الله ولد صدقی مشهدی عبد الله دوا فروش
زنجانی که سالها دوا فروشی بعهده این
حبّ را معمول کرده بعهده این بنده خاص
کردم

کردم نسخه اش را گرفتم خیلی آزموده

			صبر زرد ۱۰
رب ریوند ۴۲	سنا مکی ۴۴	حب سلاطین ۴۳	
انیسون ۴۲	شکر سرخ ۳	پوست پرده	

حب سلاطین را تر نماید همه اجزاء
را کوبیده شکر سرخ را با یک قدر آب گرم
حل نماید اجزاء با ان آب خمیر نماید
حب ساز د به اندازهٔ نخود کوچک

آدم قوه دار پنج دانه بخورد آدم
ضعیف سه یا چهار دانه بخورد تجربه
شده است برای تب های تب دار بخ
یا نخود آب بخورد و سلدم

تخمه طب لرز

تخمه از برای طب لرز یکه طول بکشد
بسیار مفید است دوایش این است
تریاک سیاه به اندازه ۵ نخود باید
پوست تریاک را در نصف پیاله چای تازه
پاره پاره نصف به اندازه پنج سیر عسل
خام بنشانید پس چهار ساعت بماند بعد
تریاک را برداشته بیالایید اول وقت
شربت

شربت میخورد هر روز صبح ناشتا یک
استکان از آن شربت بخورد از شربت
دماست پرهیز نماید زیاده مجرب است
و تجربه شده است مقطل ندارد

تخمه خشک شدن رگ و بندهای دست
و پا درد کمر زیاده مجرب است
بیارد پنج اسفند سفید را یک
نصف به اندازه یک چارک
آب به اندازه یک من تبریزی
در دیگ نصف بجوشاند تا یک چارک
آب بماند اخر وقت جان نصف

سرپیز در دیگ و ده مثقال روغن

زیتون ریخته بجوش بدهند تا آب بجوش

رفته روغن بماند آن روغن را در

شیشه کرده نگاه دارند و در دل کرم بمالند زیاده

طب: در قطع یکروزه خون از بینی و غیره

بجرّب است آنچه بینی از بران قطع کردن

خون بجرّب است دندان که کنده شده

خون بند نشد آنچه بینی ریخته پنبه را محکم

بگذارد تا خون بند شود و سدد

در دل کرم وضع نقس

باب جهت درد کرم وضع نقس نافع

است مجرّب است و طبیعت را لینت دهد

تخیل آزمعه است شک ندارد

اجزاء

اجزاء این است صبر زرد صبر سیاه

۴۵ ۴۵

حلیله سیاه بلیله زرد ترنجبین مقل ازرق

۴۰۱ ۴۰۱ ۴۰۱ ۴۰۱

شکر سرخ دارچین نبات بندر اجزاء را کوبیده

۴۰۱ ۴۰۱ ۴۰۱

ازوالا در کرده به آب شکر سرخ حب نماید

به اندازه نخود کوچک از سه دانه الا پنج دانه

قدر خوراک است بجهت باد مفاصل و باد

قولنج مجرّب است نظیر ندارد بارها تجربه شده است

خنار زیر یکه سر و انگره باشد دست یکه ازی

هر یک سکنه باید علاج کردن برای تنهو

نبات سفید جوشی شیرین شخرف کاله عشه زنده

۴۰۱ ۳۲ ۱۰۱ اعقرد

نسخهٔ آبله کوبی

یادگار های دیگر خلقت بهر ریش ریشخانه

هرکس بر این تقصرات اوّلا باید طبیب

آبله کوب ملاحظه نماید کسی را که اراده تلقیح کردن

دارد باید زخمی و مرض و تب نداشته باشد بعد از

معاینه دید که صحیح بدن است تلقیح نماید

بر این طریق دست چپ آخر بازو طرف

دوش را اوّل با آل کل پنبه دار بعد قدری

از آبله کوبی یعنی با پنبهٔ فرنگی و آل کل مالد بعد قدری

صبر نماید تا آل کل خشک باشد بعد با ماده

بیاورد سه قطره در سه جا مثل مثلثی بکند

رد بعد با نشتر آبله کوبی بکوبد بر این طریق

که شکل مثلثی در جا نشته نوشته است

بعد از کوبیدن بگذارد در تا خشک شود

در سایه که گرد و غبار در را نجا نباشد بعد از خشک

شدن آستین پیراهن را بیندازد که نکند بعد

به بیارد اولیای اطفال پیراهن را یک

روز درمیان عوض نماید و طرف راست بجوانب

در تشش را تا سیم به محل تلقیح نزنند و از ترش

و میوه پرهیز نماید و از شیر و پیاز هم نخورد

تا یک هفته آبله گرفته باشد هیچ والله باید

باز بکوبد امّا در خصوص اسباب ان

باید اوّل آن نشتر ها را بجوشاند بعد آبشتر خالی

نماید و در روی آتش نگهدارد تا درمیان قوطی

خشک باشد و دست نزند تا در موقع کوبیدن

باز در روی شرارهٔ چراغ آل کل نگهدارد تا

سرخ شود بعد از خشک شدن در دیر نوک

انها باید نرند تا بکوبه تفصیل کوبیدن اینت
اما در خصوص انکه اگر زخم شدهای تقیح
کرم زدی آب زرد میدهد باید اینگونه کرد را
بیاشند کرد اینست باید کار دکتر کفایتی
کرد تالک کرد آسید بوریک کرد اوکسید وزنک
از هر کدام بمقدار مساوی بر ال آب زرد
دادن مهل تقیح آبله بیاشند زیاده مجرب
باید اسباب استریزه شده را بجای وبدست
شستند آگر سرندها را بمکرب اغفض میکنند
در روی قوطی سه رنگ کذارد بهمین

نخته مفوض کردن

نقره ۱ م میزان ۲ م میتر ۱۰ بر ۱ بقره
در توی فنجان جوشانیده تا خنک شفد
بعد از اشتن با آبجوشیده بغور زنجه
۲ م سیانفور سفید م توی غورک
زنجه جوشانیده محلول شفد
بعد آبجوشیده را ریخته در زرف
سفالی و دوال غور بر ام بریزد
توی آبجوشیده که روح درق
توی آب انداز د بعد انکه اراده

۱۸ ج انحنه از بزل حبوه داون پشت شیشه باد کار
گاز ازانیل مهاجر روستیه در خارمان رسیم
باد کار و پنج گان هم پول از من گرفت این
سنجه را بمن داد و این تقصیرات ۱۳۵۱

آب مقطر خانگرده — بیطقناطر

۲ ع — ۴۲ نم

یک استکان از آب مقطر بر دارد بیطقناطر را
ریخته حل نماید بریزد بتوی شیشه شش صد
مثقالی — سنگ جهنم سفید — امانیاک پرقوة
سنگ جهنم را با امانیاک ۴۳ نم ۲۰۱ حل کرده بریزد بتوی
شیشه شش صد مثقالی انقدر از این هم زده
تا سفید رنگ باشد اگر سفید نباشد دوباره
امانیاک ریخته تا سفید باشد بعد از سفید

۱۵ / ۱۲۶ / ۵۶

مفوض دارد تا ریزنده نداند
در زمان یک ربع ساعت درست
مفوض مشغول امتحان کرده ام [illegible]
خط بقی دشد انشاء

سفید شدن بگذارید نیم ساعت بماند اگر ثبات باشد
هیچ اگر روز باشد شیشه را بپوشانند بماند بعد
با آب سرد جای صاف نماید درست صاف باشد
آن آبرا اگر کار کرد تمام شد فبها والا باید روزها
از روشنائی به پوشانند جایش تاریک و باشد
هر وقت نخواهد کار بکند آبرا دو مرتبه با آب
سرد جای صاف نماید تمام است

اما ساختن آب تمام شد ساختن مایه را
یاد نمائیم برای تفریح است که مایه درست باشد

آبمقطر	قند	کیلاتا
۴ عدد	۲۰	۲۱ نیم

اول آبرا ریخته توی ظرف بعد بعد
قند را ریخته بجوشانند بعد کیلاتا را ریخته

یک

جوشش نزند پایین آمده را بریزد توی شیشه
نگهدارد در وقت لزوم بکار برد باید مایه
با آبمقطر یک با اجزای سه نگ جهنم درست کرده
ایم با هم توی قوطی ریخته بردن شیشه بریزد

اما استادم از برای مایه چنین هم گفته بعد
باید امتحان کرد که کدام مایه خوب است

آبمقطر	قند	کیلاتا
۷ نیم	۲۰	۴ نیم

جوشانیده مایه درست میشود تمام شد

۱۹ نسخه آمالگام کلوب یا دکارکال بحیدرآباد

نقره	۵۰
قلع	۴۳
مس	۷

نقره	۴۷
قلع	۴۷
مس	۵
طلا	۱

نخبهٔ آمالکام

نقر	۴۱
قلع	۵۶

الیغ

نقره	۴۳
قلع	۵۷

راس تحتیهٔ کلیهٔ این نخه‌ها لازم است
قبلاً فلزهای ناخالص را خوب کوفته زود
نمونهٔ معینی مثلاً از آنس را زود بسنجد

نزدیک بزرد شدن سن نقره را ریخته

نزدیک بزرد شدن نقره قلع را ریخته

کلیه را زدوده بردارد بعد با برگ

درشت پاره شده در موقع لازم

بکار برد برای ترکیب

مقدار زیاد پاره شده از نقره

در هاون ریخته مقدار کافی زیبق

مسزدجی شعله خوب مالیده بقدر اضافیه

جیوه را فشار از پارچه خارج کرده در

کفگیرت مالش داده استعمال نماید

از بول بند آوردن چیز از سنخ

دیگر آبول از قبیل عفله

باید زد و از بردن آن بتریخ

ورزاج بقدر مزدجی شعله بگذارند

خوب بزنند بیاورند دیگر آورنا

لیمو لیمو بخلوط شعله هر آبول

مثل الاحر قطره با کاسنی بزنند

دوا را بکلند نمکدار خوب بیاید

جهت سفید شدن کاندان عود سوخته بکمقدار نمک سوخته یکمثقال
نرم کوبیده بپاشد جهت زخیر تخم عولک باقند بخورد
مسهل کارکنی غنچه گل سرخ و یا گل سرخ چهار مثقال
با آب آلوچه بخورد اما اگر نباشد با مغز بخورد جهت
کارکنی و مسهل کارکنی صبر زرد ملک ازرق
۵م ۵م
مغز کرچنک سفید تمه را نرم کرده با ۳ مثقال
۵م کتیرا بقرار بخورد حب نموده هفت
دانه یا نه دانه بخورد غذا وقت ظهر شوربا برنج
بخورد شام ترچلو دوا رسوزنک تخم خیار
۲م افروز
تخم گدو تخم خرفه تخم کاسنی تخم نوشتان
۲م ۲م ۲م ۲م
مغز آلوبالو خارخسک کاکنج ترنجبین
۲م ۲م ۲م ۲م

هم را نرم کوبیده در میان یک کاسهٔ کوچک عرق
کاسنی ریخته شیره کشیده بسیار با دست بمالد
شیره نماند صبح ناشتا بخورد غذا آنچه و روغ بخو
رد شب ترچیلو یا ماست بخورد از گوشت و روغنی پر
هیز بکند فصد قیفال و باسلیق بکند و ذکرش را
درمیان نفت سیاه بگذارد نوع دیگر پوست قند ق
پوست بقرار قهوه بخورد مجرب است حبت بواسیر

تخم حنظل ۵م | غاریقون ۵م | پوست هلیله زرد ۵م | تربد ۵م
آملهٔ مقشر ۵م | زعفران ۲م | صبر زرد ۵م | مصطکی ۵م

ملکهٔ ازرق بنج ۲م | هم را کوبیده بقرار نخود کوچک
حبت نموده شب وقت خوابیدن نه دانه بخورد
حبت نوع دیگر بواسیر پوست هلیله زرد ۲م | ملکهٔ ازرق ۲م
فلفل ۲م

فلفل ۲م حبت نموده هر صبح ۳ دانه بخورد از گوشت
و روغنی پرهیز بکند و در بلاد دربدر هر قبیل کوشش بدهد
حبت سرفه تنگی نفس ربو السوداوی شیرینی بیان نشاسته
۵م ۱۰م
صمغ عربی ۵م | خشخاش ۵م | تریاک ۲م | بقرار کودانه
حبت نموده ۷ دانه صبح ۷ دانه عصر بخورد نوع حبت دیگر
بواسیر مجرب است تخم کاهو نرم کرده با سرکه حبت
نموده بقرار نخود پنج دانه بخورد مرد خاموشی در امان
خدالت آدمی از زبان خود به بلالت گل در اغوی
خار سنگین است سنگ در جای خویش سنگین است
اگر بهر سر سالک مویت و صد مو نباشد هنر بکار نیاید
چه بخت بد باشد

کفته مرزا محب علی اخول — زرده جوبه

دوای درد چشم اینهاست — زرده جوبه — نبات

نیم م — نیم مثقال

زاج سفید — تریاق — بعد از هر روز این دوا را

یکدانگ نیم — یک نخود

بچشم بریزد باید کفته و پنبه بچشم ریزد باید تا یک ساعت جرکند بعد از آن دوا شیر مادر بریزد خوب شود ان شاء الله تعالی

ایضاً برای چشم که درد کند بعد از هر روز این دوا

بچشم بچکاند — خرما — زاج سفید

۳ دانه — بقدر یکمثقال نیم

بچوشاند با آب و پنبه تازه را با و مالیده

شاف کند در وقت احتیاج، شیر مادر خوب است

نرم کند بچشم بچکاند تجربه رسیده است

جوشانده که این خوراک یکروز است ۳ روز

بابنقرار

بابنقرار بخورد — عناب — پستان — گل بنفشه

ده دانه — ده دانه — ۲ م

گل کاوزبان — گل نیلوفر — افتیمون — تخم تاج بزرگ

۲ م — ۲ م — ۴ م — ۲ م

گل خطمی — هلیله سیاه — بولت هلیله زرد — تربچه

۱ م — ۳ م — ۲ م — ۵ م

شکر سرخ — گل سرخ — جوشانده صاف نموده بنوشند

۱ م — ۲ م — تلف او را میتوان شکر داخل کفته بخورد

پرسیاوشان — از برای بواسیر شاف کنند

۱ م

شطرنج را با پنبه کفته بگوشها فشی بردارند

پشک جرناقی خیلی خوب است ترکیان پشک جرناقی را گویند

برای گرمی دماغ خوب است ایضاً برای بواسیر شاف

بسوزش چشم نور چشم اینها و ایتهای ترکستان را بچشم

با کار و چهار حصه کند بقوام شاف باشد با خود برد
رد صبح شام چند مرتبه چیزی کند از سفیدیات
و سردیات و از قضا بایرا اجتناب نماید ایقا
زوج دیگر از معقدش با کش بکند اردبعد او را تیغ بزند
که خونش برود و روغن موش خانگی گرفته بر جای تیغ بمالد ان
تا بشود و السلام اطرفیل بزرگ سودا و بلغم را
وفاد یمار مزاج را و صفرا و آب پشت را و علتهای
مثانه را و رکبتین و کلیتین را که از سردی بعد و درد
معده را و هوی را سفید شدن سودا کونه روی را سودا
رد بگیرند هلیله سیاه شش درم هلیله کابلی و بلیله
و آمله از هریکی چهار درم دار و فلفل و شعد از
هریکی چهار درم شقاقل ده درم شیطرج سه درم
بهمنین و تودریابی از هریکی دو درم حب القلقل

دو درم نانخواه و سعتر از هریکی دو درم سنبل حماما
و هل و خیربویا و وج از هریکی دو درم دارچین
هریکی و نارمشک و نمک هندی از
هریکی پنج درم ریم آهن صافی دو درم نوشادر
نیم درم کنجید مقشر و سپندان و شکر از هریکی پنجدرم
جمله را بکوب و بروغن کاو چرب کن و بهر دری سه
درم عسل برنه شربتی پنجدرم از برای کار کنج است
چهارک آنچه قیچری دو رزده م با قدری کل سرخ بجو
شاند سلفش را بیرون کند بعد نیم مثقال جوهر کنه
داخل کند بقدر نخود حب سازند هر دفعه یازده دانه
بخورد هرگاه بسیار کرد یکفنجان چای خطائی با قند آب
جوش نیده بخورد نافع است باب

از برای

از برای گوفت مجرب است زنبق دار اشکنه
با سب دهن بمالد تا زنبق کشته گردیس داخل چهار دانگی
کره گاو که بنمک مانند ۳۰ روز صبح وقت شام کنند
آفتاب برآمدن ۳۰ دانه شام ۲۰ دانه از نخود کوچک بزرگتر
در کلویش با چوب گذارند هر وقت غایت میاکند
یا خر پیاید دیگر قطع دوا کنند دیگر ندهند از برای
دهن زخم شدن سیر که راج سفید کات کبود عسل
۳م ۲م ۲م نیم م ۵م
بجوشانند بدهن گیرده غرغره کنند از برای دهن پاش
کات کبود سوخته گل ارمنی تباشیر کوفته
۱م ۵م ۳م
وسیخته بانگشت بزخم دهن به پیچ در دندانها بمالد
ایضاً کارکنی ربت ریوند ۳ نخود با آب پخته
بنوشند خوراک یکدرز است از پیش قدا آش
برنج بنمک بخورد

از گوشت بز و گاو و از چیزهای بادار پرهیز نماید و
سوخته همان قلیان در میان تنباکو کذاشته کشیده
همان سرما دارو ساخته در چشم کشیده مویز اقطع میکند
درخصوص عالی تریاک است جوهر کنه کنه
ل ل
مصطلکی کندر دانه حسن لبه ابت السوس
ل ل ۲
تریاک چهار مثقال باشد بعد بقوار هر روز تریاک
۴م
میخورد اجزا بهمان قرار مخلوط حب نموده روز
۲ عدد بخورد تا مدت چهل روز بدین قرار عمل نماید
پرهیز از هم چیز نماید قلع ماده خواهد شد
جهت سودای جرب روغن برنج وجوکوهن بسیار مجرب است
جهت سوزنک بادی وجرکی شنجرف کندر
ل نم ل نم
هر روز کوبیده بقدر پول سیاه بهن نموده بدهد

اورا بدهد مجرب و نافع است تا سه روز جهة
حونی سه روز اسطوقدوس با نبات بخورد و سه
روز کبابهٔ چین قلع عاده میکند بسیار مجرب است
جهة استسقای طبلی که بسیار نافع است و مجرب است
جوهر کنه کنه روز نیم مثقال با آب کرم میل نماید
تا ده روز و جهة آب آهن سرخ نموده تو آب اندازد
و غذا چربی پرهیز نماید جهة باد منقلب سودا

جدوار حسن لبه عود البرق شب یمانی بیخ نفاج
همه را حب نموده روزی ۵ صبح ۵ دانه شام ۵ دانه
میل نماید جهة قوه باه که از صفرا است جوهر حسن لبه
رب السوس هر ۵ را حب نموده یکصد چهار حب باشد
یکدانه صبح و یک شام میل نماید مجرب است معجون جهة
قوهٔ باه فرمایشی حکیم باشی کچوله فرنفل
۲ دانه ۴ م

عقاقیله

عقاقیله	تخم بزرگ	تریاک	دارچین	مغز
۴ م	۴ م	۱ م	۴ م	

نارجیل	مغز فستق	مغز بادام و گرده
۵ م	۵ م	۱۰ م

غرض از ترقیم انله کچوله را بیاورد یکشب و یکروز
در آب جاری بگذارد بعد جزئ شیر بیاورد کچوله را
بریزد میان شیر یکشب و یکروز در میان شیر بماند آنو
قت قدری خاک سرخ را روی شیر بریزد پولت کچوله
گرفته میشود با جمیع دواها صلایه کند چند دانه خرمائی
خرک سلا بیاورد و این دواها را میان خرمای خرک
بریزد ۳ چارک شیر بیاورد جمیع دواها را بریزد بجو
شاند تا آن شیرها بخورد او بعد ده بعد پایین بکرده و
حب کند هر کدام بقدر نخود شب یکدانه بخورد بسیار مجرب
جهة بواسیر اول کار کنجد بخورد بعد ۵ دانه زردک سیم زالو

۲

انداخته چهارم ساعت کند بشنجرف جهت قوة باه عسل

گرده بی نمک یکسیر	زنیان ۲م	هل عطری ۲م	مینجک ۲م
دارچین ۲م	تخم ازدرک ۱م	زنجبیل برورده ۱م	زعفران یم

باد و رنگ اول روغن را با آب کهنه بعد زان عسل را بریزد ۱م در میان روغن بعد زان باد و رنگ داخل کند آنها نماید و بعد زان سایر ادویه را داخل نموده بقوام بیاورد خوب سخت بخوانه اینکه بسیار بسوزاند بعد بردارد در میان ظرفی بریزد هر شب چهار نخود بخورد سردی را ببرد و باه را قوت دهد و پرهیز از بعض چیزها نماید باد انگیز و چیزهای سرد به پرهیزد نافع بسیار است

جهت سفیدی چشم زعفران تریاک و زاج سفید یم یم ۱م سوزانیده فلفل سفید و هلیله زرد یکعدد تو تیای قلمی اجزا را کوبیده و زعفران تریاک را حل کنه با هم ممزوج

ممزوج

اگر کسی مویز با کرز بجوشاند آبش صاف کند و بخورد برای سرد دفع باید و باد را ببرد اگر کسی را چشم اشک ریزد خرچنگ را بسوزد و خاکستر شرا مثل سرمه نرم نماید و در چشم کشد بسیار مجرب است

باب بجهت بواسیر زهره خروس با عسل بخورد و بواسیر قطع نماید از جهت درد دندان اسفندی نرم بسازد با عسل بیامیزد و قدری ازان در زیر دندان گیرد دفع سازد

باب اگر کسی درد سر داشته باشد اسفند را با آب چیقدر بیامیزد شب در سر بندد و بعد صبح در حمام رود و سر پاک بشوید با زرد سر بر طرف شود

باب اگر زن شیرش کم باشد زرد چوبه بیشتر بخورد شیرش زیاد گردد

باب علاج لرزیدن سر است بدین نحو خرگوشی و با سر گنه بیامیزد با زار سر و دست بمالد لرزیدن او منقطع گردد مجرب است

و بعد اگر کسی سر گندم با گوگرد بیامیزد در جای باشند هر چیزان

۱۸ او را مجرد همیشه کند باب هر که در شکم او کرم
بود باشد ابد برگ شفتالو بکوبند او را در دیگ بجوشانند
تا می آن برگ الب بکشد باز برتنین بگذارد سرد شود و بعد آن
مرد کرمی دارا حمالد نماند و هرچه بدهد او کرم کشته بیرون
مرآید در دچشم ماهیران چینی نبات مقرر چشمک مغز
ام ام ام
آنرا کوبیده از فاخته بیرون کند در چشم کشد باب
سوزشی والوده کی چشم سنگ را نخ کف دریا
ام ام ام
تخ مرجان اینها را کوبیده از پارچه حریر گذرانیده
ام
در چشم کشد مغز حبه سلاکین پولت حلیله صفر
۲ م
رب ریوند هر ۳ را با هم کوبیده با کشمش حب سازد
۲ م
بادرنجبویه هفت بدن دارد هفت دانه بدهد آدم ضعیف را پنج
دانه بدهد

در دچشم

در چشم غبار دار روح قلع سرب جبوه از هر کدام
۲ مثقال آورده اول سرب را آب کند و آخر قلع را بعد ازان
روح را در پایین زیبق را کرم ماکرم داخل آنها نماید بادسته
ها و نرا او را بگردانند بعد ازان بگذارند سرد شود و بعد ده
روز نبات مقرر بریزند و درمیان هاون بکوبند و در چشم
ریزند و غبار را ببرد کف دریا با ماهیران قرداتی خانه
هر ۳ را برابر بگیرد نصف آنها نبات بریزد بکوبد و در چشم کرم
مارید دیده نخود بکشد مجرب است بجهت چشم زنگار
۱ م
آب غوره زنگار را در آب غوره بخوابند تا تمام شود بعد
۴ م
بگیرد چشم که آب ریزد بکشد بهتر شود جهت چشم که حرب داشته باشد
عقرب سیاه هفت بدن را روغن بگیرد روغن چراغ در شیشه
بریزند عقرب درمیان او بیندازد و پیش آفتاب بگذارند

۲۴

روغن عقرب ۱ مثقال ۳ روغن مرغ ۳ بخشم چرب دار
بریزد خوب بجوشاند تا که روغن زنگار برابر شد عقرب بقدرش
سیار مجرب است خفت حب کارکن بقرارست

هلیله زرد ۴م هلیله سیاه ۴م ریوند چینی ۴م ترب ریوند ۴م شکر مازندرانی ۴م
حب کارکن معتدل شکر خام ۴م تخم نلوفر ۴م اینها را
کوبیده داخل هم کند حب نماید سداطین کرمتیک ۱۰م
هندبا ده دانه
با قند بکوبند استعمال نمایند سیار مجرب است باب حبست

سرفه کند اگر انجیر زرد را بجوشانند و آبش بخورد و سرفه کهنه را کم کند
و برطرف سازد اگر کسی را بول دشوار باشد بید زنگار را با عسل تا هم
بیامیزد بدهن بگیرد سیار خوب است اگر کسی را مرض کوشش در چشم کند
سفیدی بردارد اگر کسی را بول کوفته باشد شکم خار پشت را بریان کند
بخورد نافع است از برای بلغم سیار خوب است ترب را بجوشانند
با انگبین بیامیزد بخورد قطع شود که شکم را نرم کند ۴م

از برای عبار

از برای غبار مجرب است شش شش پسر نابالغ را بجوشانند تا غلیظ شود
و بعد قدری عسل در میانی اورا بیخته بعد در چشم چکاند غبار را میبرد
و بعضی کف تریاک داخل کنند انها هم مجرب است داروی

چشم مجرب است نبات ۱۰م مصطکی ۱۰م کف دریا ۱۰م مرجان ۱۰م طوطیای ۲م
کوفته و بیخته در چشم کشد مجرب است عوض با سلوق جهته سبل

وغبار مجرب است و آزموده است فلفل ۵م دارو فلفل ۵م زنجبیل ۵م
هلیله زرد ۵م هلیله سیاه ۵م صبر زرد ۱م شنجرف ۴م کف دریا ۴م
سکبینج ۴م قرنفل ۴م نشادر ۱م اجزا را سوا سوا کوبیده باز
هم داخل یکدیگر کرده بر چشم بر کشند این ها بنده خود تجربه کرده

از برای زخم چشم خونی کبوتر به چکاند زاج سفید تخم مرغ

۲۳

باهم بجوشند در چشم چکاند مجرب است ایقاً تریاک قدری بچکاند

او هم مجرب است ازبران غبار لاسرخ ۴م ۴م ده دانج زنگار ۴م

زعفران ۴م فلفل سفید ۴م دارو فلفل ۴م اجزا را کوفته

و بیخته در چشم کشند او هم مجرب است و آزموده است باب

ورزبران کچل گیرد را کرفته شکمش پاره کهه از سر ساج کذا

شته تمام را سوزانیده خاکستر نمایند و خاکه او سه نرمی کوفته

با شیر کاو روز خمیر نموده سر کچل را پاک تراشیده در و مالد و بار

چه کهنه باس خام بر سر پیچند تا چاق شود باب دیگر عمل کچلی

ریسمان کهنه کون را بسوزانند بر روغن کرچک ساویده

در سر کچل مالد تا چاق شود ازبران کرمی مجرب است

پولیت کندر صراح قروم قدری پولیت انار قدری پولیت هندوانه قدری

کوکرد خارش

کوکرد خارش حنا مس خبث اجزا را سوخته کرده بعد هم کوبیده

در میانه اجزا ها ریخته بعد همه کی در میان روغن زرد ریخته

در بدن خود مالند در پیش آفتاب تخم ابد عرق کند خیل مجرب است

ازبران هر زخم مجرب است موم کافوری نبات مقرر عسل شده

بار هنگ تخم برد قدامه شیراز آرد کندم بهاره

زرده تخم مرغ بعد بکذارد سر دنبه قدری مومنای اول

روغن زرد هو جوش نیده بعد اجزا های مذکور ریخته تا خم

سازند باب هر کس شکم او بار برخیزد و اکر بلغم آید اکرم آید

دردی عارض کرد آزار دهد کاه خوب باشد و کاهی بد باشد و هم

سخت نشود باید قدری برنج در دیک ریزند تا درست پخته نشود

دیکر مغزش نماند حل نشود و بعد چار کی برنج را ازده یم

رنیاس بکوبند تا آرد نخود و در میان آن مخلوط کنند در بالای
که بلا برخیزد آنجا مالد بسیار مجرب است از برای سورنک
باید قهوه و در چین چند روز ناشتا بخورد هرگاه بسیار آزار
دهد باید از بالا از سر او خاکشیر بیاشامد نافع است
باب دیگر از برای سورنک باید هندوانه خود را میان خمیر یا گل گرفته
فته با تش انداخته کر بچنه شود و بعد قدری از یکطرف شوراخ
کهه و دکر صاحب مریض را از آن سوراخ گذانیده و بعد چند
روز نان جو بی نمک بخورد و هرگاه علاج نباشد کدو را مثل
هندوانه کرده بخورد مجرب است اگر که آشکم
مدام گرم باشد پودینه را با بیار زیبا میزد بخورد نافع است
حب الغر موده که بالا سحق نموده از تافته سفید بیرون
کرده پارچه کتان کهنه را بهر وغن کاو یا بادام
چرب

از برای آزار مراق

چرب نموده بروی آن پیچیده که هفت لا باشد و روشن
کند با دهن سوخته یعنی روغن میشود و کهر با دود هن شده
میچکد علاج آزار مراق حاجی احمد خود دیده ام
سوده حب از مان دانه انار را خشک کرده
با پودینه کوبیده نفوح نموده ۳ بخش کرده ۳ یوم میل
نماید نزله حب الغر موده مرزا محمد تقیا آن هم از مسیحا
کلا نا و جمع مداومت نموده اند سبب نجات یافتن باید
تخم خشخاش و افیون از هر کدام پنج م به دانه ۲ م
کیتر ۲ م زعفران هم کوفته و بیخته نموده حب سازند در
ام
دهان نگاهدارند تا آب نکند قدوه له بسیار مجرب است
بگیرند تخم تاریخ کوفته سر قدوه نهند بر طرف شود

سورنگ یکمشت آنشان وهشت بخزد درآب

درآب جوشانیده تا بچشه نخود بعد صاف نموده ریوید دا

خل کهه باز بجوش خود صاف نموده میدفرماید چند

مرتبه اطلاق نماید راضع نخود زایل مجرب است خشک

دارو بجهت آتشک مجرب است وخشک کند طوطیای

هندی ۱م گل ارمنی ۱م یکدانگ با تخم نم برشت حلابه

نموده بروی زخم گذارد برای آتشک که در ۳

روز زخم را صحت دهد بگیر طوطیای را شسته محرق

کهه چیز نم م اگر نباشد بجای آن زاج سبز ۲ مکرر

از گریاس درکهه تا دروکم شود گریاس را سوخته خاکستر

انرا

بهتر خواهد شد برهم آشکر که زخم باشد صفت آن

طوطیای قلی ام کات هندی ام انیزروت ام طوطیای هندی یکدانگ

جمله سه کوفته و پیخته باروغن اسخوان سقتالو یا بروغن بادام

تلخ داخل کفه برهم سازند و برزخم گذارند و یکشبانه روز

بسرزخم باشد بعدزان زخم را باب بشویند مجرب است

نوع دیگر سقتالو را بسوزانند وروغنش بگیرند یا چه

مرغ خانگی داخل کفه و اندک طوطیای هندی صلایه نموده

اندک داخل کنند و برسرزخم گذارند نافع است تب لرز

بغایت مجرب است بوی خشخاش خشخاش سفید

مغز تخم خیار مغز بادام شیرین تخم کاسنی فلفل

گرفته و چهار پیاله آب بجوشانند تا یک پیاله آید و صاف

کنند و قبل از تب بخورند وقت نافع است

حب البول

حب البول شیرخشت قنطریون خرصبر و زرد هرکدام

مقدار بسایند و بمالند و شیاف کنند و بعد زان که خشک شود

بر ذکر بکذارند تا شفا یابد از براس سفیدی چشم ماهیران

کاکوز مرهم بکوبند در حریر بکذارانند بچشم ریزند مجرب است

اسم مار موسی ۴۲۲۰ ب ک وا و بعد از هر قطعه

ازان سحر نباشد والله واین مجرب و آزموده است زنهار

بکس نیاموزی نیوشند جای دیگر نیوشاند تمیشا

مجاهده ابوکیا آدمی را ادمیت لازم است

هر که ان نقش نقش بند پست

از ذکر باران بوی قطبی آفتاب

۲۷

نسخه

چشم یرقان کردرم و در ساعت برطرف کند بیارد خروس سفید را

در خانه یا در حصار سر دهند و صاحب مریض را در آنجا

بنشیند و خروس در پیش چشم او بدوانند تا ست نسخه

و بیفتد همینک خروس افتاد شکم خروس را پاره کند و دکر

گرم خصیه و دکر صاحب یرقان در اندرون شکم خروس

نهند و او را بپوشند که بسیار مجرب است جهت نه زا

یدن زنان قدری چوز پوست انار هر کدام قدری بگیرند

و نرم بسایند با انگبین بیامیزد و زن در وقت مجامعت

هر خود مالد باشو هر جمع نشود در حال نطفه بسته کردد از برای

بواسیر بگیرند صبر زرد سورنجان تخم بلیغ نموده داخل روغن

کنه کنه بر مقعد استعمال نماید مجرب است اکله رودهٔ کرکی

را خشک کرده با برگ شفتالو تخم نموده در جای زخم بپا

شند شفا یابد الله تعالی اعلم

نسخه

چشم یرقان کردرم و در ساعت برطرف کند بیارد خروس سفید را

در خانه یا در حصار سر دهند و صاحب مریض را در آنجا

بنشیند و خروس در پیش چشم او بدوانند تا ست نسخه

و بیفتد همینک خروس افتاد شکم خروس را پاره کند و دکر

گرم خصیه و دکر صاحب یرقان در اندرون شکم خروس

نهند و او را بپوشند که بسیار مجرب است جهت نه زا

یدن زنان قدری چوز پوست انار هر کدام قدری بگیرند

و نرم بسایند با انگبین بیامیزد و زن در وقت مجامعت

هر خود مالد باشو هر جمع نشود در حال نطفه بسته کردد از برای

بواسیر بگیرند صبر زرد سورنجان تخم بلیغ نموده داخل روغن

کنه کنه بر مقعد استعمال نماید مجرب است اکله رودهٔ کرکی

را خشک کرده با برگ شفتالو تخم نموده در جای زخم بپا

شند شفا یابد الله تعالی اعلم

نسخه

چشم یرقان کردرم و در ساعت برطرف کند بیارد خروس سفید را

در خانه یا در حصار سر دهند و صاحب مریض را در آنجا

بنشیند و خروس در پیش چشم او بدوانند تا ست نسخه

و بیفتد همینک خروس افتاد شکم خروس را پاره کند و دکر

گرم خصیه و دکر صاحب یرقان در اندرون شکم خروس

نهند و او را بپوشند که بسیار مجرب است جهت نه زا

یدن زنان قدری چوز پوست انار هر کدام قدری بگیرند

و نرم بسایند با انگبین بیامیزد و زن در وقت مجامعت

هر خود مالد باشو هر جمع نشود در حال نطفه بسته کردد از برای

بواسیر بگیرند صبر زرد سورنجان تخم بلیغ نموده داخل روغن

کنه کنه بر مقعد استعمال نماید مجرب است اکله رودهٔ کرکی

را خشک کرده با برگ شفتالو تخم نموده در جای زخم بپا

شند شفا یابد الله تعالی اعلم

نسخه

چشم یرقان کردرم و در ساعت برطرف کند بیارد خروس سفید را

در خانه یا در حصار سر دهند و صاحب مریض را در آنجا

بنشیند و خروس در پیش چشم او بدوانند تا ست نسخه

و بیفتد همینک خروس افتاد شکم خروس را پاره کند و دکر

گرم خصیه و دکر صاحب یرقان در اندرون شکم خروس

نهند و او را بپوشند که بسیار مجرب است جهت نه زا

یدن زنان قدری چوز پوست انار هر کدام قدری بگیرند

و نرم بسایند با انگبین بیامیزد و زن در وقت مجامعت

هر خود مالد باشو هر جمع نشود در حال نطفه بسته کردد از برای

بواسیر بگیرند صبر زرد سورنجان تخم بلیغ نموده داخل روغن

کنه کنه بر مقعد استعمال نماید مجرب است اکله رودهٔ کرکی

را خشک کرده با برگ شفتالو تخم نموده در جای زخم بپا

شند شفا یابد الله تعالی اعلم

نسخه

چشم یرقان کردرم و در ساعت برطرف کند بیارد خروس سفید را

در خانه یا در حصار سر دهند و صاحب مریض را در آنجا

بنشیند و خروس در پیش چشم او بدوانند تا ست نسخه

و بیفتد همینک خروس افتاد شکم خروس را پاره کند و دکر

گرم خصیه و دکر صاحب یرقان در اندرون شکم خروس

نهند و او را بپوشند که بسیار مجرب است جهت نه زا

یدن زنان قدری چوز پوست انار هر کدام قدری بگیرند

و نرم بسایند با انگبین بیامیزد و زن در وقت مجامعت

هر خود مالد باشو هر جمع نشود در حال نطفه بسته کردد از برای

بواسیر بگیرند صبر زرد سورنجان تخم بلیغ نموده داخل روغن

کنه کنه بر مقعد استعمال نماید مجرب است اکله رودهٔ کرکی

را خشک کرده با برگ شفتالو تخم نموده در جای زخم بپا

شند شفا یابد الله تعالی اعلم

ازبرای شقاقلوس پوست در زعفران باشیشه مرکب کذا
شته تاچهل روز میان بقر سرکین کذاشته روغن نخو وبعد
بمالد برخم آه نرود غذای او چلو باشد توانشیر هندی
کله بز بمانیاله بسوزاند وبعد خوب نرم کند وبعد
باکلاب بمالد وبعد دیکر ۳ روز کاغذ سفید به چسباند
بالای زخم ازبرای درد کوش زعفران باب بیاز بکاهند
مجرب است شک ندارد ازبرای کچل جکر سیاه کاو باچو
قانی کبود کوبیده درسر انداخته تاچند روز بمالد تا
ریم کند یا خودش برخیزد تاخوب برآرد بعد روغن بام
باوقت مرحم کهنه بمالند او هم خیل مجرب است ازبرای
کرفتن آواز یعنی صوت وقت بهار کرفته نخوب او ج
ومالت خوردن باشد باید سرخار پشت را بریده جکر او را
بخورد وهم کوشت او را بخورد وفقاوا نخو مجرب است
ازبرای

ازبرای شکسته رستخوان پوست کاسه پشت برکه مورد
او نخوانند مرغ زرپاس زرده تخم مرغ آرد کندم بهاره
نمک اجزا را مشتماسازند مجرب است ازبرای من خفقان
سرفه شقاقل معرق سهلاب مصری با لوفکاه شیراز نبات اجزا
کوفته بیخته بخوشاند بخورد مجرب است ازبرای زیق نفس
تریاک ۵ مثقال جوزبا مصطکی ربوند جین با کلاب خمیر
کرده حب سازد بقدر ۱ نخود بخورد ۱ جک قفای ابخیر با شیر کاو بخورد
زخم پوستان انبان سیم کهنه خاکستر تنوری بسته چند
دفعه زرد آب میکشد جراحت کند خوب شود مجرب است ازبرای
ازبرای خوشی وجه معده ومراق یا کند باید کوشت روباه بوقیه کهنه
میان دیک اندازد وقاورمه کهنه بخورد وبعد قاورمه با دیک بخوشاند
واب او معده غسل کند واکر غوره های او بخورد مجرب است

ازبرای شهوت تخم کرز چارک ۵ دانه تازه یکعدد تخم کرز

بوردادہ کوبیدہ درمیان حوالیہ ریختہ طبخ نماید بعد صبح نا

شتا بخورد خیلی مجرب است قدری تخم مرغ عدد ان کوشت نیفک

با پیاز بخورد مجرب است ازبرای شکم دان شقاق اول

حب بخورد بعد حنا با سرکہ خمیر کردہ بمالند و بعد زاج سیاہ

و سفیدی تخم مرغ خمیر کردہ بمالند بعد شش ساعت آرد جو خمیر کردہ بما

لند و بعد چار ساعات با سرکہ صبر سیاہ خمیر کردہ بمالند

نسخہ فرنگ ازبرای درد دل مجرب و آزمودہ است

کرچک را از پوست در آورده روغن او کشیده ۳ پیاله

هر روز یک پیاله از ان روغن در میان شوربا ریخته تا

شتا بخورد اگر قوت داشته باشد اسر ۳ دفعه و اگر قوت

ندا شته یکدفعه بخورد و اگر بد حال شود مالی شوربا بخورد دیخ و و ق

ازبرای درد دوش سقلاست تب لرز نقمه از مرد پیر قان

خوب است و قضاء چلو و شوربای بریخ خوب است

ازبرای درد

ازبرای درد دل روده او پیچ دانشه صبوحه تازه بیاورد

با لای بلند آن قدری قوت کند تا از دماغ او خلط ظاهر شود

خلط ظاهر شد دیگر ضرر دارد مجرب و آزموده است

ازبرای زن بچه اش نشود	قرص کمر	۴ دانه	نبات معتدل	جوز بویا			
			۳ م	۲ دانه			
صبر زرد	ملک و ارزق	هوه جوه	هلیله سیاه	نقل سفید			
۲ م	۴ م	۲ م	۴ م	۱ م			
خرمای سیاه	دارچین	قرنفل	هیل	زیره کرمانی			
۲ دانه	۴ م	۲ م	۲ م	۴ م			

اجزا را ازبرابر بردارند با حوالیہ و نفت و هم معجون کند

بخورد مجرب است باب جهت قرص کمر را بسنجید جوز بویا

قرنفل	مصطکی	دارچین	کبابه چینی	عاقرقرحا			
۲ م	۵ م	۲ م	۲ م	۱ م			
عود خالصی	کولنجن	قند کلنه	برابر داروهای مذکور				
۱ م	۱ م						

باید کرد صلایه کنند باشهدی همچون کنند و بعد هر روز

یکدرم مبل نرم سپند خیل مجرب است از برای چشم عیار باشد

سنگ سوخته سنگ کبود سوخته روح سوخته اجزای سو

۲م یکدانگ ۱م

کوبیده در چشم بکشد مجرب است از برای زخم چشم نیز

هر زخم و مجرب است قیروطیل ممزوج بالای زخم

گذارد خیل مجرب است و بعد دعوی دیگر بگذارد از برای عیار

سبل و چرب سیار مجرب است نبات مر سنگ کبود سوخته نوشادر

بورق ارمنی زاج سوخته اب قوه اول اب

۱م ۱م یک قنبر ۲م ۲م ۱م

غوره و جوشانده اجزای نرم کوبیده داخل اب غوره نما سپند

بگذارند خشک شده و بعد نبات و آنگه کحل بکار برند

مجرب است از جهت چشم خیل مجرب است صدف سوخته

نم

اب اسپند

باب از برای روشنی چشم آماس کند سنجد تخم او ل سنای مکی آلوبخارا
و بدشت سنای مکی و آلوبخارا خیسانند صبح چکانیده صاف نمود و
آب او بخورد یک روز بعد خرفیقل بکبرد و بعد ضماد برگ بید
و طلخ و برگ بید بجوشانیده تا مهرانه بعد طلی بآرد جو
بمیناد و بخیته بر هر جا که درد است و ببندد از بصورت هم
ببندند ضماد دیگر کچ کوکنار از تافته برون کهه باب کشنیز رقیق
برهم زده بصورت ضماد نمایند دعوای دیگر برگ بید نیلوفر خیاض
آرد جو خیار تازه کدوی تازه بمیناد دعای آب بریزد و بریزند
تا مهرانه دقدری در دهن گیرد و قدری در بینی او چکانند و بعد آب خالص او
بپشورند ادامه قصاب او شوربان برنج یا گوشت خروس برگ
چغندر بخورد انشاء الله تعالی مجرب است از برای جوشش
عنبر چشم مجرب است روح دار فلفل سنگ سرمه کف دریا
۱۰م ۱۰م ۴م ۴م

عامیران

عامیران صاف فلفل سفید ۳ روز با آب برورده یک روز بپز
۱م ۲م
زهره گوسفند سلایه کنند در چشم کشند بسیار مجرب است

باب مرهم از برای شیز و برای هر زخم خوب است روغن گاو
۲م
مومیای قاقیا سقمونیا نمک زرد لانی مرهم زرد
۲م ۴م ۴م ۴م ۱۰م
زرده چوبه انقوزه مرده
۲م ۲م ۴م
پیاز سوخته که در میان روغن
گاو انداخته تا بسوزد و بعد او صاف شده و اجزا سوده داخل کهه تا مرهم
شده بلای زخم گذارد آیا بریزد مجرب است و از معجزات

باب از برای آنفیا یکند عطسه نماید شرح انیت با بوم دسیاه یک
پنج با کلاب خیسانیده ۵ روز بگذارد و بعد ۳ روز با سرکه خوابانیده
و بعد درآرند در سایه خشک کنند تا بکار آید بسیار مجرب است

از برای زخم دهنه به جهت گوشت و آتشک خوبست مشخرف ۱م

مازو کبود ۱م | سیلان ۳م | کات هندی ۲م | حنای برگ ۳م

چوب چینی ۴م | خون سیاوشان ۴م | زنجبق ۲م | مامیران چینی ۲م

انیسون ۲م | قرنفل ۲ | و بعد زان زنجبق را با حنا سائیده قتل

نموده و سایر ادویه را نرم کوفته و بیخته پس همه را با آب انیسون

خمیر کرده بقدری فندق کوچک و درشت خشک نموده آنرا پس داده

و نیز خشک و نیز تر خوبست بعد در وقت حاجت لحاف را

برسر کشیده و چشم بسته و یک از آنها را در آتش انداخته بنگر

در هر جا که زخم باشد یا کوفت یا که آتشک باشد همان محل را

وا داده اما باید بر همه تخته تا عرق کند پس خود را بپیچیده تا عرق

خشک کند تا چند روز که زخم اینها باید عمل نماید

بعد ازین

بعد ازین بر نهج به عمل باشد میل نماید عوض آب شیر خونک

که بخورد یک اربعینی از محسوسات و نباتات و میوه ها

و نمک پرهیز کند و ۳ روز هم بعد از آن آب نخورد مگر

شیر خونک باقدر ۳ مثقال نمک یا بالنک قلقبته خورند تمام

خیلی مجربست اما باید پرهیز خوب بکند دارا موده است از

برای زخم دهن به باشند حقا و این است

تباشیر ۱م | کل ارمنی ۳م | حنا ۳م | تخم سفید ۳م | سفیدی تخم مرغ خشک کرده مازو کبود ۱م

کات هندی ۱م | لنگ کبود سوخته ۱م | زاج سفید ۳م | همه کوبیده

با آب برگ پیدر خمیر کرده خشک کنند سلایه کرده در دهن

بیاشند تا زخم خوب شود خیلی مجربست از برای جهت ملازمه

آدمی که سوراخ بدماغ شده باشد دوا را کوبیده بیاشند

با پرک مرغ یا طوسولیف کنند که بر ملازه پیچد ریشه
مرجان وریشه مرواریه کاک هندی جلانار فارسی تباشیر
چشم تمام تخم مجرب است جهت دفع سوداخ دماغ که گرفته باشد
باشیر مادیان والقاب تخم سفید در دماغ چکاند بملازه
سولاخ کنند آب میخورند از سولاخ بیرون آید ودوای
فوق را در ملازه بچساند بسیار مجرب است از براس گری
انار ترشی آب برگ کاسنی بخورد مجرب است صعوف
جهت گرم شکم تخم نیلوفر گل سرخ نبات درمیانی
۲م نم ام ام
آب ریخته آن شب بماند تا صبح شیره انرا کشیده بعد از آن
نبات را وگل سرخ را داخل کرده بخورد غذای او شوربا
با برنج ۳ روز بخورد مجرب است اگر خون خروسی سفید را با عسل
بیامیزد با آتش گرم کند وبزند گرخوره مالد بارزش صحبت کند وانتوی

بجهت کشودن حیض در وقت آمدن که در دد انشته باشد نیم درم
تخم کشنیز نیم درم ۷ شب وبقدر شش فنجان آب گرم بجوشاند
درمیان ۷ شب گرده شربت کند تخم کشنیز درمیان شربت بریزد
وبگذارد در صبح نانشتا درمیان آستانه رو بقبله استاده یکبار حمد
۳ قل هو الله احد بخواند وبخورد تا ۳ روز این عمل نماید حیض گشاده
شود حامله شود نوع دیگر یکدرم کندر ویکدرم روغن جوز
ویکدرم هم عسل درمیان هم ریخته بجوشاند هر روز بخورد
گشاده شود جهت تنگی نفس روی نار را در خمیر گرفته بخورد تا تنگی
بند بیابد تا کشک را بخته بخورد پرهیز کند از ترشی ماست چلو بخورد
در بابت درد کمر ۷ ازده مثقال زنجبل یکسیر دو نیم گو سفند با
همزمل بکوبند خوب مرهم شود در میان نوکرده نوبگذارد در ۷
وقت کمر درد کند بمالد بمکان درد بمالد ساکت شود بشرط نبات
زرد باز نجبل بجوشاند بخورد هر قدر روغن کهنه میشود بهتر است
اگر کوشی بار کرده باشد از سردی باشد مغز خل با تریاک

سلامت کرده و در کوشش بماند ایضاً بجهت حافظه بقول امام
جعفر صادق علیه السلام قرنفل کندر سفید بخورد
۱۰ درهم ۱۰ درهم
هر ۷ را خورد کرده بسایند نباشتا هر روز قدری بخورد
ایضاً از امیرالمؤمنین منقول است حفظ زعفران
۵ درهم
سعد با عسل اضافه نموده هر روز ۷ مثقال بخورد
۵ درهم
معجون قوة باه نارجیل شقاقل بهمن قرفه
۳ درهم ۳ درهم ۳ درهم ۳ درهم
زنجبیل سفید دارچینی روغن پسته قند صاف
۳ درهم ۳ درهم ۳ درهم ۳ برابر ادویه را
ادویه سوکوفته و بیخته و قند را بقوام آورد ادویه سوبار روغن
پسته ممزوج ساخته در میان قند بریزد و کفچه بزنند تا سرد شود
و هر صباح ۷ درهم میل نماید مجرب است از برای عمالة
زرک خاکشیر کاکنج کبوس جو برگ چغندر
۴ م ۳ م ۳ م ۵ م
جوش نیده ۵ حاف نخمه شکر سرخ شیره گزنگبین تخم
۳ قسمت نخمه هر دفعه ۳ م روغن چراغ ۲۰ م ۱۰ م ۳ م
عمالة نماید

جت شاهی بنفشه ۵ م ریوند چینی ۵ م گل سرخ ۱ م پوست هلیله زرد ۵ م
شکر سرخ ۱۰ م کتیرا ۱ م هم را نرم کوفته با آب خیر کوفته بقرار
نخود کوچک جت نخمه هر خوراک پنج دانه بخورد صبح ناشتا
وقت ظهر شور با پنج بخورد شام ترخلو جهت سوزنک و رم
خصیه تخم تو سبا قه با قلد کل خطمی با شیر گاو جوشانیده
ببندد جهت گوشت جیو ۵ م هلیله سیاه ۳ م فلفل ۳ م قند ۳ م
آرد نخود ۳ م حنا ۳ م اول جبوه را با آب دهن و حنا کشته
سایر اجزاء را نرم کوبیده بقرار گودانه حب گردانیده
گودانه صبح و ۷ دانه عصر بخورد هر گاه دهن زخم
شود و با شکم کار بکند دیگر حب ندهند بجهت زخم دهن
گل ارمنی طباشیر بیاشند و تخم ریحان سوخته و عدس سوخته
بر دهن بپاشند

کوکرد زنگ روح سرب
۳ ۳۳ ۳

وغذا ایش شیر برنج و فرنی بخورد صبح شام آب
کم بخورد و یا شیر کاو بخورد تا هفت روز دوای قلیان

بکند ۲م | سنگ کبود ۲م | شنجرف ۲م | عاقرقرحا ۲م | شنه کار ۲م

چوب چینی ۲م | کف دریا ۲م | هم ارزم کوبیده در سر قلیان

برگ بیداق را کمر از ۲م از دواها ریخته یکدفعه
صبح بکشد و یکدفعه عصر تا سه روز غذا شیر برنج باشد
جهة دهن شور کلاب سرکه زاج یکنخود جوشانیده غرغره
کند بعد از دو ایک ۲ اربعین نون بے نمک بخورد دران مدت
جماع نکند جهة کار کنی کنجد چنک هندی رب ریوند

پوست هلیلهٔ زرد ۱م | هلیلهٔ سیاه ۱م | گل سرخ ۱م | سنگ سرخ ۱م
۱م ۱م ۱م ۱م

پوست پرده کنجدی را بیرون کند بعد هم کوبیده حب سازد
بقرار نخود کوچکی بقرار آدم ۹ دانه یازده دانه بخورد
وسلام

مدت بنده
جلوار استخوان
سر خنک
خنک
سر
ریباس

بسم الله الرحمن الرحیم

جهت سفیدشدن دندان عود سوخته یکمثقال نمک سوخته

یکمثقال نرم کوبیده بیاشد جهت زخیر تخم عولک با قند بخورد

مسهل کارکنی غنچه گل سرخ دیاگل سرخ چهار مثقال با آب آلو

چه بخورد اگر نباشد با روغن بخورد حب کارکنی و مسهل کارکنی

کارکنی

صبر زرد ۴۰ | ملک ازرق ۴۰ | مغز کرچک ۴۰ | همه را نرم کرده

باسه مثقال کتیرا بقدار بخود حب نماید هر دانه یانه دانه بخورد

غذا وقت زهر شوبای برنج بخورد ۴ تا ۷ تا چلو بخورد دوای

سورنگ

سورنگ ۴۲ | تخم خیار ۴۲ | تخم کدو ۴۲ | تخم خربزه ۴۲ | تخم کاهو ۴۲ | تخم پوست انار ۴۲

مغز اکلیل ۴۲ | خارخسک ۴۲ | کاکنج ۴۲ | ترنجبین ۴۲ | همه را نرم

کوبیده درمیان یک کاسه کوچک عرق کاسنی ریخته شیره

۷۴

شیار یا دست بمالد شیره نماند صبح ناشتا بخورد غذا آشی

لوچه و روغن بخورد شب تر چلو با ماست بخورد از گوشت لورنگ

و روغن پرهیز نکند فصد قتال و باسلیق نکند و ذکر شراب

میان نفت سیاه نکذارد نوع دیگر پوست فندق بقدار

قهوه بخورد مجرب است حب بواسیر حب بواسیر

پوست سفید زرد ۴۰ | تربه ۴۰ | آمله مقشر ۴۰ | زعفران ۴۲ | صبر زرد ۴۰

مصطکی ۴۰ | ملک ازرق ۴۰ | همه را کوبیده بقدار بخود کوچک حب

نموده شب وقت خابیدن نه دانه بخورد از گوشت و روغن

پرهیز نماید دو دو بلا در بدهد فیل کوش بدهد حب سرفه تنگ

نفس رب سوسن شیرین بیان ۴۱ نشاسته ۴۰ صمغ عربی خیشخاش

۴۰ ۴۰

تریاک ۴۲ بقدار کودانه حب نموده ۵ دانه عصر

بخورد جوشانده این خوراک یک روز است ۳ روز با نقدار

بخور عناب	پستان	گل بنفشه	گل کاو زبان
۱۰ دانه	۱۰ دانه	۴۲	۴۲

گل نیلوفر	پوست خلیله کرو	تربنجبین	شکر سرخ	گل سرخ
۴۲	۴۲	۴۰	۴۱	۴۱

جوشانیده صاف نموده بنوشد تلف او را میتواں شکر داخل کرد

بخورد باب ازبرای کوشش که باد کرفته باشد زهر کاو و زهر

باقدر یک ماده کاو ممزوج نموده در کوش چکاند بجهت است

باب ازبرای کوفت بجهت جیوه ۴۰ خلیه سیاه ۴۰

فلفل قند ۴۳ آرد نخود ۴۳ حنا ۴۳ اقل جیوه را با آب درخی

وحنا کشته سایر اجزا را نرم کوبیده بقدر کودانه

جثت درست کرده دو دانه صبح دو دانه عصر بخورد

زخم درخی هر کاه درخی زخم باشد | زاج سفید ۴۲ | کات کبود ۴۴ | عسل ۴۰

بجوشانند بدرخی کیرد غرغره کند ازبرای درخی بباشد

کات کبود سوخته

غرغره بجوشانند بخورد

کات کبود سوخته	کل ارمنی	تتاشیر	کوفته با انگشت
۴۱	۴۰	۴۳	

هر زخم درخی و بیخ دندان ۴ بمالد ایضاً کار کند ۳ بخورد

ارت ریزند باب سابیده بنوشد خوراک یک روز

است باب ازبرای شمع کافور سیب زمینی دو چار کرد ازبرای شمع

اقل سیب را ریزه ریزه سرشی آب بکیر تلفی بکیر بکذار سایه

خشک شود بعد ازان بکوبد یک چار کرد بیخته دستمال

کوکرد اخرده متقال کافور بزن قاطر کنی بریز قالب

باب ازبرای آب افتند بکیه بول شتر بکیه قلع ۴۱ جیوه ۴۲

بریز میان آب سفید بول شتر بریز میاشوره شوره باکل

حکمه بکیر محکم بکذار آتش پنج شب بعد ازان در آب بریزی

چه میشود زر پنج طلاول بکیر شوره قلی بکیر شوره

شورهٔ قلمی یکسیر مرده سنگ ملاریکسیر کوکورد احریکسیر جوشه
یکسیر انها را جمله را بریز میان شوشه شوشه را با کل بگیر بگذار
سر آتش ۲ شب روز بماند هر چه طهی شوشه است های نخاج
هر چه دهن شوشه است مداخل شما میشود باب ازجهت
زخم ناصور کوهان شتر با پیثم او خوب است کوهان بگذار
ازجهت تا روغن شود و بگذار در روغن مایل بسردی باشد پیثم شتر را
زخم ناصور بسوزاند داخل روغن کوهان نموده بناصور بیت ساله
بزند مجح و چاق میکرد در باب حرکه خاصه تیغ یا
شمشیر را نام خود را حک نماید همیشه بماند به بر را بگذارد
سم خود را داغ شود با قلم شمشیر را با بی بنویسد رنگ در رویش بیا
شمشیر نو
شد به دم حرارت آفتاب بگذارد چند ساعت بماند
و بعد در دار دپاک بکند و بخاند به جیب شود
در خصوص

جوهر کنه کنه	مصطکی	کندر دانه	حب لبه
۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
رب السوس	تریاک	بعد بقرار هر روز تریاک	
۴۲	۴۴		

بخورد اجزا بهمقرار حبت نموده روزی دو عدد بخورد
تا مدت چهل روز بدین قرار عمل نماید پرهیز از همه چیز
نماید قلع ماده خواهد شد جهت سودا جرب روغن بر
تخم وجوکوبیده بسیار مجرب است جهت سوزنک بیار و
وچرکی شجرف ل نم کندر ل نم هر دو را کوبیده بقدر
پول سیاه پهن نموده دو داو سه بدهد تا سه روز باب
ازجهت خوله سه روز اسطوقدوس با نبات بخورد دو سه
روز کباب چنین بخورد قلع ماده میکند لبیب مجرب است

جهت ۱ استقال طبلے که بسیار نافع و مجرب است جوہر
کنه کنه روزی نیم مثقال با آب گرم میل نماید تا ده روز
وجهت آب خردن شب آخر سرخ معمول آب انداز دو
غول چیز ها پرهیز نماید باب جهت باد منقلب سودا ※

سودا

جدوار ۴۱	حب لبه ۴۱	عود الهرق ۴۱	شب یمانی ۴۱	پنج لفاح ۴۱	

منقلب

صرا نیم کوبیده صعبت نموده روزی دو دانه بیخ دو دانه بیخ
میل نماید جهت قوه باه که از صفرا است جوہر حنظل لبه برت
التوس هر چهار جهت نموده یکصد چهار جهت باید یکدانه بیخ
و یک دانه بخورد مجرب است باب نوع دیگر جهت قوه

قوه باه

باه نرمایش حکیم باشی	کچوله ۲ دانه	قرنفیل ۴۲	عقاقیله ۴۲

تخم بزرگ ۴۲	تریاک ۴۱	دردنج مغزله ۴۲	تارجبیل ۴۵	مغز فستق ۴۰	
مغز بادام ۴۵	مغز اکردو ۴۵	غرض از ترقیم انکه کچوله را بریزد			

در آب

در آب جارل یک شب و روز بماند و بعد از آب جارل
بیرون بیاورد و بعد قدری شیر بیاورد کچوله را بریزد
میان شیر یک شب و روز و میان شیر بماند الوقت قدر
ی خاک سرخ را روی شیر بریزد پوست کچوله گرفته میشود
جمیع دوا ها صلایه کنه چند دانه خرمای خرک را بیاورد
این دوا ها را میان خرمای خرک بریزد ۳ چارک گیر
بیاورد جمیع دوا ها را بریز ریخوشانند تا ان شیر بخورد سخت
شود جهت کندر هر کدام بقدر نخود شیر یکدانه بخورد جهت قوه باه
بسیار مجرب است باب جهت باه اول کار
کنی بخورد و بعد دو انار وت بدهد سیم را الوقت
خته چهار ۴ دود کند ریشه خرف بدهد باب دیگر

جهت قوه باه

عسل ۲ سیر	گیر پنجک یکسیر	زنیان ۴۲	حلعطار ۴۲		
دارچین ۴۲	تخم زنک ۴۱	زنجبیل پرورده ۴۱			

زعفران ۴۲ باد ورنگ ۴۱ اوّل روغن را آب کرده بعد ازان

عسل را بریزد و میان روغن بعد ازان باد ورنگ داخل

انها نماید و بعد ازان سایر دواها را داخل نماید بقوام بیاید

ورد خوب سخت شود نه اینکه بسوزد بعد بردارد

در میان زرفی بریزد هر شبی چهار نخود بخورد سردیرا

ببرد و باه را قوت دهد و پرهیز از بیشتر چیزها باد

و چیزهای سرد به پرهیز نافلش بسیار است

باب بجهة سفید چشم زعفران ۴۲ تریاک ۴۴ زاج سفید

۴۱

سوخته فلفل سفید و هلیله زرد یکمد و توطیای قلمی اجزا را

کوبیده و زعفران تریاک را حل کرده با هم ممزوج نموده

باب اگر خارش مول سیله شود و محاسن سیاه شود و مثقال هلیله

سیاه و مثقال سرکه صد پنجاه مثقال شیر گاو صد پنجاه مثقال روغن

انار و مثقال انهار اگرفته و پخته تا بیر گاو و سرکه بجوشانید در ظرف

آهنی

آهنی گذارد و یکماه در زیر زمین بگذارد بعد ازان بیرون آورد

بقدر هشت برنج بدهن اندازد و یکساعت از دهن خوب نگهدارد

بازار دهن بیرون آورد اگر برنج سیاه شده باشد محاسن را بشوید

رد سپران نهد باب اگر زهر مهره قوز قون را بسوزانید مالند سیاه

شود باب هرگاه در خانه که کیک داشته باشد در کاسه روغن

روباه و شیر او لاغ در خانه که کیک داشته باشد در میان کاسه

هرود باز کاسه را بریزد بر طرف شود باب اگر کوشش کیک گرفته با

شد تربت را با زهر مهره کوسفند ممزوج کند در کوشش چکاند بهتر

میشود باب اگر زیتون با سرکه بجوشاند وان سرکه را

در دندان کیرد درد ساکن شود و دندان بر طرف کردد باب

اگر دندان کیک پوسیده شود یا درد داشته باشد خردل کوفته با

عسل ممزوج کند در زیر دندان بگذارد درد بر طرف شود

۴۱

هر طرف شدن کیک خانه

گرفته کوشش

دردندا ن

باب ریگر هرگاه کسی گوش گرفته باشد روغن بادام زهره
شیک و سیه یکیرنگ زعفران بگوشش چکاند سه چهار روز
باب اگر هویز باگزر بجوشاند آبش صاف کنند بخورد
بواسیر را دفع نماید و هیضه را ببرد باب اگر کسی را چشم آب
ریزد یعنی اشک ریزد خرچنگ را بسوزاند و خا
کستر شرا مثل سرمه سرم نماید و در چشم کشد بسیار مجرب است
باب بجهت بواسیر زهره خروس با عسل بخورد بواسیر را
قطع نماید اجهت دردندان استفند نرم ساز دبا
عسل بمالد قدری ازان در زیر دندان گیرد دفع
سازد باب اگر کسی درد سر داشته باشد استفند را
با آب چغندر بپزد شب در سر بندد و بعد در سر بندد شود
و بعد صبح در حمام رود سر پاک بشوید باز در دبر طرف

باب

باب اگر زن شیرش کم باشد راز یانه تر بخورد شیر او زیاد شود
باب علاج لرزیدن سر و دست بمالد لرزیدن برطرف شود
مغز خرگوشی با سرکه بیامیزد بار از سر دست بمالد لرزیدن او
منقطع شود مجرب است و بعد اگر کسی کندم با کوکنار بپزد
در جای پاشد و هر حیوان که وی را بخورد بیهوش گردد
باب اگر کسی زعفران در چشم کشد شیکور بیرا ببرد اگر کسی
درد گوش داشته باشد سیر باز هر گوشه بچوشاند در گوش
بچکاند زایل شود ایضاً درد گوشی آنرا با سرکه بیامیزد
چنانکه مرهم شود بعد ازان فتیله کند بگوشش نهد به شود باب
هر کسی در شکم او کرم بود باشد باید هر روز شفتالو را بگیرد به
او را در دیگ بجوشاند تا انجا که آن برگ ازان ببرگند باز

بار بر زمینی بگذارد سرد شود و بعد از این بفشارد صاف نماید

و بعد مرد کرمی دار احاله نمایند و هر چه بدن او کرم داشته

باشد همه بیرون می آورد رباب علاج درد چشم را نافع است

ماهیران چینی ۴۱ نبات مصری ۴۱ چنگ و مغز ۴۱ انتهار کوبیده ۲ از فاخته

بیرون کرده در چشم کشد باب سوزشی و اکودگی چشم

سنگ و اسفنج ۴۱ کف دریا ۴۱ شاخ مرجان ۴۱ انتهار کوبیده ۲ از پارچه حریر

گذرانیده در چشم بکشد جهت کارکنی مفرح جهت سلاطین پوست

حلیله اصفر ۴۲ رب ۴۲ ریوند هر سه را هم کوبیده با شهد ۴۲ محلل

سازد باندازه نخود کوچک آدم قوه دارد رخشه دانه بدرد آدم

ضعیف پنج دانه بدهد باب درد چشم غبار دارد روح قلع ۴۲ ۴۲

سرب ۴۲ جیوه ۴۲ اول سرب را آب کند و آخر قلع را بدار

ان

سرخ را در پاپیز زیبق را کرده با کرمها داخل آنها نماید باد ۴۲ تا ۴۲ روز

بگیرد الله بعد از آن بگذارد سرد شود و بعد ده یک نبات مصری

سبز بزند و در میان تاون بگوید و در چشم ریزند غبار را ببرد

باب دیگر کف دریا ۴۱ ماهیران ۴۱ قرداشوخاله ۴۱ هر سه را برابر

بگیرد و نبات مصری ۴۱ نیم یا نبات ریگ ۴۱ نیم بسزند بگوید و در

چشم کرمهای دیده شود یکبار مجرب است نوع دیگر زنگار را ۴۱۰

آب غوره زنگار را در آب غوره بجوشاند تا تمام شود بعد بگوید چشم ۴۱۴

که آب بسزند بگشاد بهتر شود جهت چشم جرب دارد باید

عقرب سیاه هفت بند را در روغن چراغ بکشاند زنگار در روغن

چراغ در شیشه بسزند عقرب در میان او بیندازد و پیش آفتاب

بگذارد در روغن عقرب زنگار ۴۱۳ روغن می شود بچشم جرب دار ۴۱۴

پرهیز خوب شود اما که روغن زنبق بر سر باشد عقرب
هر قدر باشد عیب ندارد بسیار مجرب است

حب کارکنی — صفت حب کارکنی بقرار است

حلیلهٔ زرد ۴۲	حلیلهٔ سیاه ۴۲	ریوند چینی ۴۲	رب ریوند ۴۲

حب کارکنی معتدل — شکر خام ۵ — تخم نیلوفر ۱ — انهارا

انهارا کوبیده داخل هم نماید حب کند — سلاطینی گرچنگ

حنظل وقند بکوبد استعمال نمود باشد بسیار مجرب است

جهت سرفه — باب جهت سرفه گوید اگر انجیر زرد را بجوشاند
و آبش را بخورد سرفهٔ کهنه را کم کند و برطرف سازد

جهت — باب اگر کمیر ابول دم سی بد باشد باید زنگار را با عسل
و نخاع — باهم بیامیزد بدهی بکیرد بسیار خوب است اگر کفی زهره
مرکوک در چشم کشد سفیدی بردارد اگر کمیر ابول کرفته
برای چشم — باشد

باشد شکم خار پوشت را بیرون کند بخورد نافع است

باب ازبرای بلغم بیه زنافع است ترتیب بچوشانند
با انکبین بیامیزد بخورد قطع بلغم نماید شک ندارد

کردام باب ازبرای غبار مجرب است ۷ شش پسرنا — ازبرای غبار چشم
بالغ را بچوشانند تا غلیظ شود و بعد قدری عسل

درمیان او ریخته بعد در چشم چکاند غبار را میبرد
و بعضی کان ترباک را داخل کند انهام مجرب است — ایضاً

باب داروی چشم مجرب است — نیلهٔ محرق ۴۱۰ — کف ربا ۴۱۰

مرجان ۴۱ — طوطیای رومی ۴۲ — کوفته و بیخته در چشم کشد

باب عوجی با سلوق جهت سبل و غبار مجرب است

دارزموتست — نلفل ۴۵ — دارو نلفل ۴۵ — زنجبیل ۴۵

حلیلهٔ زرد ۴۰ — حلیلهٔ سیاه ۴۵ — صبر زرد ۴۱ — سنجد ۴۴

کف دریا	سکبینه	قرنفل	نشادر
۴ م	۴ م	۴ م	۱ م

اجزا را سوا کوبیده با هم داخل یکدیگر کرده

از برای برچیدن سرخ کنند این ها را بنده خدم تجربه کردم خوب

رخم چشم باب از برای زخم چشم خوب کوبیده به چکاندن زاج

سفید تخم مرغ با هم بپوشند در چشم چکاندن مجرب است

ایضاً تریاک قدری بچکاند او هم مجرب است تجربه شده

غبار چشم باب از برای غبار چشم

لاسرخ	ث دانچ
۴ م	۴ م

زنگار	زعفران	فلفل سفید	اجزا را کوفته
۱ م	۴ م	۴ م	

دیخته در چشم کشند او هم مجرب است آزموده است

از برای کچل باب از برای کچل گربه را کرفته شکمش پاره کرده از

شاخ کذاشته تمام را سوزانیده خاکستر نماید و خاکی

اورا

سرا کوفته با شیر کاو زرد خمیر نموده سر کچل را پاک

شسته در رومالد و پارچه کرباس خام بر سر بسته عمل کچل

تا چاق شود باب دیکر عمل کچل رسیمان کهنه نکوتا

را بسوزانند بروغن کرجنک ساویده در سر کچل مالد تا جا

ق شود از برای کرم مجرب است پوست کدو قدری

فلفل سیاه	پوست انار	پوست چندوانه	کوکرد ناریس
قدری	قدری	قدری	قدری

چنان چه اجزا را سوخته کرده بعد هم کوبیده در

میان اجزا ریخته بعد همه کی را در میان روغن زرد

نبه ریخته در بدن خود مالند در پیش آفتاب

بخوابد عرق کند خیلی مجرب است و آزموده شده

ازبهار مورد رخسم مجرب است موم کاذوری نیت مصر

بارچنگ تخم هبرد قدامه شیرازی آرد کندم بهاره

زرده تخم مرغ بعد بکدر از سرد شود قدری مومیا

ی اقل روغن زرد بهم جوش نیده و بعد اجزا ال

مرکور را بیخته تا مرهم شود باب هر کس شکم علاج

او باد بهر خیزد و اگر بلغم آیا کرم آید در عارض عا

رض شود که آزار دهد کاخوب باشد گاه بندد و ام تخت

باشد باید قدری بهیخ در دیگ بریز تا درست

بپخت شود دیگر مغز شی نماند حل شود باید چارک

بهیخ را دانه نم رنیاس بکوبند تا آرد شود در

سومیان ان داخل مخلوط کنند در بالا که

باد بهر خیزد انجا مالد بسیا مجرب است ازبهار

ازبهار

ازبهار سورانگ باید قهوه و دارچینی چندروز ازبهار

ناشتا بخورد هرگاه بسیار آزار دهد باید سیر او سورنگ

خاک شیر بخورد سیفنج بیاث مدنافع است شود

باب دیگر ازبهار سورنگ باید هندوانه در میان

خیر کرفته یا کل سرخ کرفته باشی انداخته کریخته

شود و بعد قدری از یک طرفش سوراخ کرده

و ذکر صاحب بیز را ازان سوراخ کذاشته

و بعد چند روز نان جو با بنگ بخورد هرگاه علاج

نشود کدو را مثل هندوانه بکنند بخورد مجرب است

اگر کهی شکم مدام کرمی باشد پودینه را با پیاز بیامیزد آزار قی

بخورد نافع است باب ازبهار آزار مراق

یعنی قی حب فیروزه کهربا را لحق نموده از

از تافته سفید بیرون کرده پارچه کتان کهنه را بروغن
کاو یا بادام چرب نموده بروغن پیچیده لا بالای ورو
شق کند یا دوسی سوخته یعنی روغن میشود کهنه یا دوگ
شده میچکد یا دیگر علاج آزار مزاق کرد حاجی احمد خودم
دیدم شورعت بزمان دانه انار خشک کرده
با پودینه کوبیده تصوح نموده سه بخشی کرده ۳ یوم
میل نماید باب بمنزله حب القرمزی میرزا محمد تقی آن
هم میخال کلالی وجع مداومت نموده اند سبب
نجات یافتی باید تخم خشخاش و افیون از هر کدام ۵
۴ سهدانه ۴۲ کتیرا ۴۲ زعفران ۱ هم کوفته و بخته
حب سازند در دهان نگاه دارد تا آب شود
آبشو را

آبشو را بخورد باب قدوحه فقه که بسیار مجرب است
بگیرند تخم بارنج کوفته سرقدقه نهاده بر طرف شود با
سورنگ یک مشت آشنان ۵ مشت بخود درست
در آب جوشانیده تا پخته شود بعد صاف نموده دروید
داخل کرده باز بجوشاند صاف نموده میل نماید
رافع شود زایل مجرب است باب خشک دارو
بجهت آشنگ مجرب است و خشک کند طوطیال

صندل ۴۱ گل از ملح قدری با تخم نیم برشت صلا کرده
بر روی زخم گذارد باب از برای آشنگ که در
سورده زخم را صحت بخشد بگیر طوطیال را ۴۱
چنین نیم اگر نباشد بجای ان زنجبق سه مگر را
گیاسی در کهنه تا در او گم شود گیاسی را سوخته

امرا تمام داخل کرده سر زده تخم مرغ که بر روی خا
کستر تمام گرم بر شته کرده باشد استعمال نماید خوب میشود
باب دوم سر رنگ کبابه چغندر ریشه چغندر
۴۲ ۴۳
تخم خرفه مقشر سر بکوبند از حریر بیرون کنند و بعد سو
۴۳
قسم کتیرا در روز یک چارک ماست گاو بمیان شیشه
کرده کره او را بگیرند یک قسم او را در میان دوغ
ریشه بخورد اگر دفع نشود باز بدین منوال
رفت نموده ۳ روز دیگر هم بخورد غذای خوب شی
روز شب صبو ماست گاو را بمیان ریشه غذا بخورد
بعد از سه روز دوا را فتیله کرده در گلاب مهر بول
بگذارند شیر خشت گلاب ارمنی کتان آب بدیده شیر
دختر بجوشانند و کتیرا را فتیله کرده در راح مهر بول
بگذارند

۱۲ اظهار در میان شیر دختر

تا رفع جراحت بشود و اگر باد لا غمره دخول کند بهتر خواهد
شد بر جراحت آتشک کرزخم باشد صفت آن طوطیای مولدی
۴۱
کات هندی انزروت طوطیای مولدی جمله را کوفته
۴۱ ۴۱ ۴۱
و بیخته با روغن استوان شفتالو یا بروغن بادام تلخ دا
خل کرده بر جراحت سازند بر زخم گذارند و یکپاره روز
بر سر زخم باشد بعد از ان زخم را با آب بشویند مجرب است
باب نوع دیگر شفتالو بسوزانند و روغن شرا بگیرند
با چه مرغ خانگی داخل کرده و اندک طوطیای هندی
صلایه نموده اندک داخل کنند و بر سر زخم گذارند
نافع است باب تب لرز بنایت مجرب است

بول خشخاش	خشخاش سفید	مغز تخم خیار	مغز بادام شیرین
۴۵	۴۲	۴۱	۴۱

تخم کاسنی ۴۲ نیلوفر ۴۱ وچهار پیاله آب جوشیده تابیک

پیاله آید و بمالد و صاف کند و قبل از تب بخورد و تب

نافع است باب دیگر در حسن الحول شیر خشت قنب

خرصبر زرد از هر کدام قدری بسایند و بمالند و بعد از

ان که خشک شود بر زگر بکذارند تا شفا یابد باب

ازبرای سفیدی چشم ماهیرای ۴۲ کافور هر دورا

بکوبند و در حریر بکذارند بچشم ریزند مجرب است

اسم ماکر رسوسی ۲۲۰ ۲۲۰ ب کرد او بعد

از هر قفلی ازان سنجد بنابند و اشعو و این مجرب و آ

زموده است زنهار بکس نیاز سوی یوخنس

جای دیکر یوخابد تمیخا تمحابد ابوکیا

کر بکل چیدن زرد اول زخار اندیشه کنی

کر بسوراخ رسن از رخم مار اندیشه کنی

زار خود باز هر چند بتوبه مسکو

یار را یار بود از یار یار اندیشه کنی

باب ازبرای خضاب که مو بیرا سیاه کند خوب

مازو ۴۳ لاسرخ ۴۳ حنا ۴۴ بعد مازو بیرا در میان

روغن چوب بنه تا در شش واشود بعد میان پشم کند

تا خشک شود بعد بکوبد با حنا لاسرخ سلایه کند شب

اول رفته حنا خالص کرفته شب دوم اجزا ها را

مثل حنا کرفته تا خضاب شود باب علاج بیرقان

کر دردم و در ساعت بر طرف کند بیاور درخروس

سفید نر در خانه یا در حصار سر در هند و صاب

علاج بیرقان

وصاحب مرض را در آنجا بنشیند و خروس در پیش
چشم او بدوانند تا مست شود و بیفتد هلاک
خروس اشتهای شکم خروس را پاره کند و گر ماکرم خصیه
و ذکر صاحب سیر تان در اندرون شکم خرو نهند و
او را بپوشند گر بسیار مجرب است
باب ازبرای نه زائیدن زنان قدری جوز بوست
انار هر کدام قدری بگیرند و نرم سازند با انگبین
و زن در حال مجامعت بر خود مالد باشوهر
جمع شود در حال نطفه بسته کرد و بعون الله
باب ازبرای بواسیر بگیر جبز رد سوریجان تخم
بلیله نمود داخل روغن دو نیمه کرده بر مقعد استعمال
نماید مجرب است

مجرب است باب ازبرای آنکه رودهٔ گر گرفته خشک کرده
با برگ شفتالو بحق نموده در حال زخم بهبود شد
بزودی شفا یابد انشاء الله باب ازبرای قلوس
نوشادر زعفران با شیرهٔ مرکب گذاشته تا چهل روز
میانهٔ بقر بسر کنی گذاشته روغن شود و بعد بمالد بر
زخم آه نرود و غذای او چیلو باشد تا اثیر حنظل کلهٔ بزرا
پیاله بسوزانند و بعد خوب نرم کنند و بعد با گلاب بمالد
و بعد دیگر ۳ روز کاغذ سفید بر چسبانند بالای زخم
باب ازبرای درد گوش زعفران با آب پیاز نرم
و چرب کرده بچکانند مجرب است شک ندارد باب
ازبرای کچال جگر سیاه گاو را با چوبانی کبود کوبیده

در سر انداخته تا چند روز بمالد تا ریم کند تا خود شی بر
خیزد تا خود بر دارد بعد از ان روغن با موم مرهم
کرده بمالد او هم خیلی مجرب است باب از برای
گرفتن آواز یعنی صوت وقت بهار گرفته شود
سبب او دوغ و ماست خوردن باشد باید سر
خار پشت را بریده خون او را گرفته بخورد و هم کو
مخت او را بخورد و دفعتا صوتش وا شود مجرب است
باب از برای شکسته استخوان پوست کاسنی
سبز کرده او را بخورد استخوان مرغ خانگی را روغن زرد
تخم مرغ آرد کند بکار ببرد نمک اجزا را کوبیده بیندازند و
روی گرفته با سی اشتها بار زیاد خیلی مجرب است

باب از برای خفقان و سرفه شقیقه مصطکی سه هلاب
مصری بالو نکالی شیر از نبات اجزا را کوبیده بجوشانند
بخورد مجرب است باب از برای ریق نفس

تریاک	جوز بوا	مصطکی	ریوند چینی
۴۲	۴۱	۴۱	۴۱

اجزا را کوبیده با گلاب خمیر کرده حب سازد بقدر
نخود کوچک روزی یک دانه بخورد و قضا انجیر با شیر گاو
بخورد مجرب است باب از برای زخم پستان انسان
سیم کرده بالله خاکستر تنور را چند دفعه بسته رزد ابرا
میکند جراحت کند خوب شود مجرب و آزموده است
از برای وجهة معده و مراق قی کند باید گوشت روباه را
قیمه کرده میان دیگ انداخته و تا رسیده گرفته بخورد و بلند

قادر مه را با دیگ بجوشانند و آب او را غسل کنند و اگر شو
ربال او را بخورد مجرب است یعنی خود تجربه کرده ام

باب از برای شهوت تخم گزر چارگ دو دنبه تازه یکهی
تخم گزر را بوی داده کوبیده درمیان دو دنبه ریخته طبخ نماید
بعد صبح ناشتا بخورد خیلی مجرب است قدر تخم مرغ قفال
گوشت شیشک با پیاز بخورد مجرب است

باب از برای سودای عشق اول حب بخورد
و بعد حنا با سرکه خمیر کرده بمالد و بعد زاج سیاه و سفیده تخم
مرغ خمیر کرده بمالد و بعد شش چهار آرد جو خمیر کرده
بمالد و بعد چال خارات با سرکه و صبر سیاه خمیر کرده بمالد
نسخه فرنگی از برای دردل مجرب و آزموده است
کرچنگ را از پوست درآورده روغن او را کشیده
سو پیاله هر روز یک پیاله از ان روغن درمیان شوبا

ریخته

ریخته ناشتا بخورد اگر قوت دارد با دو دفعه اگر قوت
ندارد با یکدفعه بخورد و اگر بدحاک با شد ماسی شور بخورد
و بیخ دوغ خوب است و قفال چلو با شد و شور با ان سبزی هم
خوب است باب از برای درد دل رودهٔ او پیچ افتاده
با شد صبوح تازه بیاورد با لای سبند ان قدری قوت کند
تا از دماغ او خون ظاهر شود و یکریف ضرر دارد مجرب
و آزموده است باب از برای زن بچه اش نشود

قرصی کبر ۴۰ دانه	نبات مصری ۴۳	جوز بویا ۲ دانه	صبر زرد ۴۲
ملک ازرق ۴۳	حرمل جوشه ۴۲	هلیله سیاه ۴۰	نفت سفید ۴۸
حرمان سیاه ۲ دانه	دارچینی ۴۰	قرنفل ۴۲	خیل ۴۲
زیره کرمان ۴۰			

اجزا را نرم کوبیده با دو دنبه و نفت دوا
معجون کند بخورد زیاده مجرب است

روزی دو مثقال بخورد

باب حب قرص کمر کمر را محکم کند درد کمر را خوب کند

زنجبیل ۴۲ | جوز بوا ۴۲ | قرنفل ۴۲ | مصطکی ۴۵

دارچینی ۴۲ | کبابه چنبر ۴۲ | عاقرقرحا ۴۱ | عود خالص ۴۱

کوبنج ۴۱ | تنه کلنه | هر ابریشم دواهای مذکور باید کرد

صلابه کند با شکر مجون کند و بعد هر روز یک مثقال

میل فرماید خیلی مجرب است باب ازبرای

چشم غبار دار باشد | سنگ سرمه ۴۲ | سنگ کبود سوخته ۴۲ تخود

روح سوخته ۴۱ | اجزاها را کوبیده در چشم باشد مجرب است

باب ازبرای زخم شمشیر و هر زخم دیگر مجرب است قیر را

با عسل ممزوج کند بالای زخم گذارد خیلی مجرب است

بعد دوای دیگر بگذارد و باب ازبرای غبار سبل و جرب

بسیار مجرب است | نشادر ۴۴ | بوره ارمنی ۴۱ | زاج سوخته ۴۱ | آب قوره انقیان

اول آب غوره را جوشانیده اجزاها را نرم کوبیده داخل آب

غوره نماید بگذارد خشک شود و بعد نبات آمیخته کحل بکار

برد مجرب است باب دیگر ازجهت سفیدی چشم خیلی

مجرب است | صدف سوخته ۴۴ | زاج سفید ۴۲ | دم الاخوین ۴۴

۲ نخود

پوست لک لک ۴۴ | دوغ سفید سوخته ۴۴ | سنگ کبود سوخته ۴۴ | نبات ۴۱ | سنگ اصدف ۴۷

و بعد سنگ را سلیوق و شاشی پسر نابالغ به پزند اجزاها را

کوبیده هم دیگر آمیخته در چشم کشد بسیار مجرب است

باب ازبرای بواسیر خونی و زقی دمی سوخته و قدری درمیان

دو یک انداخته تا روغن شود باز فتیله ساخته بردارند یا

ملکی از ورق ان حال بگذارند تا خوب شود مجرب است

باب ازبرای باد بواسیر زخم شده باشد مرکه شش بقرا

نصف عدس کذا شیره چاق شود بسیار مجرب است

باب ازبرای کچل روغن ذرق روغن کاو نم چارک
درمیان و یک انداخته پخته شود و بعد روغن او را بر
سر کچل سر شی مالد بسیار مجرب است درمیان دو
سه روز زده چاق شود مجرب است بنده خودم تجربه کرده
ام شک ندارد باب ازبرای روی دبنی آماس کند سرخ
شود اول سنا مکی الو بخارا را پاره داله اول شب
خیانیده چج او را چنکه زده صاف نموده و آب او را
بخورد یک روز خون قیفال بخورد بکیرد و بعد از
ان خون قیفال کرفت و بعد برک بید و طلخ و برک
بید را جوش بیده تا محو شود و بعد طلخ را با آرد جو بیا
ن او ریخته به هر جاک ند درست انجا به بند دضا
دیکر یکج را کرفته از تافته بیرون کرده با آب کشنیز

رقیق برحم زده بصورت ضماد نماید دعوای دیکر برک
بید نیلوفر خیاضی آرد جو خیار تازه کدوی تازه بهیان
دعوا آب بریزد و به پزند تا مرحم شود و بر سر صاحب
مریز ابخار او بدارد و قدری در دهن کیرد قدری در
بینی چکاند و بعد آب خالص او را بشورد و قضای او شو
رباب بریخ یا کوشت خرد س برک چقندر بخورد
انشاء له مجرب است باب ازبرای جوشش و غبا

رچشم مجرب است	روح	دارفلفل	سنک سرمه
۴۲	۴۱	۴۱	۴۱
کف دریا	مامیران	فلفل سفید	سه روز رباب بیرون
۴۲	۴۱	۴۲	

ده یک روز رباب زهرک کوسفند سلایه کند در چشم
کند بسیار مجرب است باب مرحم ازبرای شمشیر ازبرا

وهر زخم خوب است | روغن گاو ۴۲ | موم منال ۴۲ | قاسن ۴۵ | ۲

سقمونیا ۴۳ | نمک مازندرانی ۴۳ | موم زرد ۴۱ | زرده چوبه ۴۲ | انقوزه ۴۳

موتربا ۴۳ پیاز را حلقه کرده درمیان روغن گاو انداخته

تا بسوزد و بعد او را صاف شود و اجزا را داخل کرده

تا مرهم شود بالای زخم گذارد یا بریزد مجرب است و آزموده

باب ازبرای القیا بکند عطسه نماید شرحی است باید

باید و دسیاه یک پنجاه با کلاب خسانیده روز

بگذارد و بعد سه روز با سیر کرده خوابانیده و بعد در

آرند در سایه خشک کنند تا بکار آید سیار مجرب است

باب ازبرای رود خمیره برجسبی کوفته و آنگه

خوب است و مجرب است

شنجرف ۴۱ | مازو ۴۱ | کبود | سلیخا ۴۳ | کاتم هندی ۴۲ | حنا برگ ۴۳

چوب حبیز ۴۲ | خون سیاوشان ۴۲ | زیبق ۴۲ | مامیران چینی ۴۲ | زنسیان ۴۲

قرنفل ۴۲ و بعد زان زیبق را با حنا سلیخا الی قتل نموده

و سایر اجزا را نرم کوفته و بیخته پس همه را با آب انبیون

خمیر کرده بقدر فندق کوچک درست نموده و

خشک نماید باید که صاحب بریز آب بخورد و سیر خشک

و شیر شتر خوب است بعد در وقت حاجت لحاف

را بر سر کشد و چشم بسته یک دانه از حب بر آتشی

افروخته نگیرد هر جا که زخم باشد یا گوشت یا استخوان

باشد جهان متحلل را دود دارد اما باید بر جه شود

تا عرق کند پس غلور اپیچد تا عرق خشک شود

تا چند روز که زخم ایتام دارد باید عمل نماید بعد از شش بریخ
با نمک باید میل نماید عوض آب شیر خونک کرده بخورد
یک اربعین از محسوسات و نباتات و میوها و نمک
پرهیز کند و ۳ روز هم بعد از دوا آب بخورد مکرر شیر
خنک یا قدری ۳ مثقال کرمک یا بالنگ قند اب
کرده بخورد خیلی مجرب است امّا باید پرهیز خوب
نگهدارد آزموده است باب از برای زخم دهن

به	باربند	صفت	اوایدنیت	تمام
۴۱				۴۱

حنا	تخم شنبلید	سفیدهٔ تخم مرغ خشک کرده	مازو کوبیده	گل ارمنی
۴۳	۴۳	ادویه	۴۱	۴۳

کات	حلدل	سنگ بود	سوخته	راج	سفیده	اهرا کوبیده
۴۱		۴۱			۴۳	

باب برگ بیه خیر کرده بعد خنک کند سلایه کرده

در دهن بمالند تا زخم خوب شود خیلی مجرب است و آزموده

باب از برای جهت ملازه آدمی که سوراخ بدماغ شده
باشد دوا را کوبیده باشیده با پر مرغ یا ماسوله پف
کند که بر ملازه پیچیده باشد مجرب است دارو

ریشهٔ گرجان	ریشهٔ هرویده	کات حلدل	جلاب	نارمشک	تباشیر چینی
۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱

دوا را کوبیده با مذکور فوق عمل نماید مجرب است

باب از برای سوراخ دماغ گرفته باشد با شیر
خران والقاب تخم مرغ بخشید در دماغ
چکانند ملازه سوراخ کند آب بخورد از سوراخ
بیرون آید دوا فوقرا در ملازه بچپاند
بسیار مجرب است باب از برای جهت

گرم	تخم نیلوفر	گل سرخ	نبات
اشکم	۴۳ نخ	۴۱	۴۱

درمیان آب ریخته آن شب بماند تا صبح شیره اش
کشیده بعد کاز ان نبات را و گل سرخ را داخل کرده
بخورد غذای او شوربای بی بیخ و روز بخورد
مجرب است باب اگر خون خروس سفید را با عسل
بیامیزد با آتشی گرم کند و سر دکر خود مالد باذن ٤
صحبت کند دوست دار شود مجرب است

باب بجهة کشودن حیض در وقت آمدن
که درد دانسته باشد بیم درم تخم شوید نم درم و شاب
و بقدر شش نخود آب گرم بجوشاند و صبا
ن و شاب کرده شربت شود و تخم شوید
درمیان شربت بریزد و بگذارد در صبح ناشتا
درمیا آستانه رو بقبله استاده یک جمی و ۳

قل هو الله احد بخواند و ان شربت را بخورد ۳ روز این عمل را
بکند حیض گشاده شود حامله شود نوع دیگر یکدرم کندر
و یکدرم روغن جوز و یکدرم عسل درمیان هم ریخته
بجوشاند هر روز بخورد گشاده شود باب جهت شکم رو
نار را خیر کرفته بخته بخورد تا شکم شی نبند بیاید یا کشک را بخته بخورد
پرهیز کند از سما از ترش ماست چلو بخورد باب بجهت
درد کمر و انزده مثقال زنجبیل یک سیر روغن دو نیم یار نیم
خالص کوفته باهم مزمهل بکنند خوب مرهم شود درمیان
کوزه نو بکذارد هر وقت کمر درد کند بمکان درد بمالد ساکت
شود بشرط نبات زرد با زنجبیل بجوشاند هر صبح بخورد در
قدر روغن کنه شود بهتر است و آزموده شده است
باب اگر با دکوشر اکرفته باشد از سردی باشد مغز حل

باتریاک سلایه کرده در کوشی بمالد باب بیجهت

شکم دریده ببرگ سار یونجه تخم تره سباقه موسیل

جوشانیده بنوشد کرم از اندرون دریده شود و بلعیدن یک

بادفند هر روز کرده به بلعد هر روز قدری موسیا

ی با روغن جوشانیده بخورد مجرب است

ایضاً بجهة حافظه بقول حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام قرنفل ۴۱ کندر سفید ۴۱ هر دو را خورد

کرده سبا لیند بنا شتا هر روز قدری بخورد ایضاً از امیر

المومنین منقول است بجهت حفظ زعفران سعد ۴۵

با عسل اضافه نموده هر روز دو مثقال بخورد مجرب

باب ۴ معجون قوة الباه نارجیل ۴۳ قاقلی ۴۳

بهمن ۴۳ قرفه ۴۳ زنجبیل ۴۳ دارچینی ۴۳ روغن پسته ۴۳

قند صاف ۳ برابر این داروها ادویه را کوفته و بیخته

و قند را بقوام آورد ادویه را با روغن پسته ممزوج

ساخته درمیان قند بریزد کفچه بزند تا سرد شود و

هر صباح دو درم میل نماید مجرب است

باب ۱۱ بزرگ عیال بزرگ ۴۳ کاقیه ۴۳

سبوس جو ۴۵ برگ چغندر ۴۵ خاکشیر ۴۳ جوشانیده صاف

نموده شکر سرخ ۴۱ شیر ۴۲ گز نگبین ۴۱ نمک ۴۳

۳ قسمت نموده هر دفعه ۴۳ روغن بنفشه داخل نموده

عیال نماید باب جهت شکم بینال مکی ۴۵ ریوند چینی ۴۵

گل سرخ ۴۱ پوست هلیله زرد ۴۵ شکر سرخ ۴۱ کتیرا ۴۱

بهمن

همه را نرم کوبیده با آب خمیر کرده بقرار نخود کوچک بتابد
هر خوراک پنج دانه بخورد صبح ناشتا وقت شروع بر پنج
بخورد شام تر چلو بخورد باب جهت سرزنگ

ورم خصیه	تخم توسیاقه	باقلا	گل ختمی
	۴۲	۴۴	۴۳

با شیر گاو جوشانیده به بندد باب جهت کوفت

جیوه	هلیله سیاه	فلفل	قند سفید
۴۵	۴۵	۴۳	۴۳

آرد نخود	حنا	اول حنا را جیوه با آب در هن	
۴۳	۴۳		

کشته سایر اجزا را نرم کوبیده بقرار کودانه جنبه
درست کرده ۵ دانه صبح و ۵ دانه عصر بخورد
هر گاه دهن زخم شود یا شکم کار بکند دیگر جنبه بخورد
باب جهت زخم دهن گل ارمنی طباشیر
بیارند و تخم ریحان سوخته و عدس سوخته

دهن

وبر دهن بیالند و غذایش شیر برنج و فرنی بخورد صبح و شام
آب کم بخورد و یا شیر گاو بخورد تا هفت روز دوا قلیان

بکند	سنگ بجود	شنجرف	عاقرقرحا	تتنه کار
	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲

چوبچینی	کف دریا	همه را نرم کوبیده در سر قلیان بریزد
۴۲	۴۲	

پیند اقرا کمی از دوا ها ریخته یکدفعه صبح یکدفعه عصر بکشد
تا سه روز غذا شیر برنج باشد باب دهن شور کلاب
سرکه راج یکنخود جوشانیده غرغره کند بعد از دو ایک
اگر بعضی زنان با نمک بخورد در آن مدت جماع نکند باب جهت کار کنی خوب کار کردن

گرچنگ خشک	ربت ریوند	پوست هلیله زرد	هلیله سیاه	
۴۱	۴۱	۴۲	۴۲	
گل سرخ	شکر سرخ	پوست پسته گرچنگ را بیرون		
۴۲	۴۲			

بیرون کند و بعد همه‌ی کوبیده‌ی حب سازد بقرار بخود کوچک

بقرار آدم ۹ دانه یازده دانه بخورد و سلام باب

از براں درد چشم کم درد کند بعد از دو روز این

بچشم بچکاند خرما ۳ دانه زاج نفید ۱ نخ باب بجوشاند

و پنبه تازه بیاورد باو مالیده صاف کند بچشم

بچکاند تجربه رسیده است و آزموده باب

رب ریوند ۳ بخود باب سا عید بعد طعام یک

روز است از پیش از کار کنی آتش بر نیج ۱ بادام

بخورد باب درچشم کسی زخم باشد مجرب

هر کدام ۱ نخ	کل ارمنی ۱ نخ	کل ختمی ۱ نخ	کتیرا کوبیده ۱ نخ
اسفرزه ۱ نخ	شیر گاو ۵ سیر	اجزاها را کوبیده با شیر گاو	

مزوج

مزوج نموده ضماد نماید باب ایضاً مرهم زخم مجرب

گل ختمی ۱ نخ	اسفرزه ۱ نخ	شیر دختر مزوج نموده

ضماد نماید ایضاً هر کدام یک نخود زرده تخم مرغ

مزوج نموده ضماد نماید باب از براں چشم درد

کند روح ۴ نخ کاکنج ۴ نخ راسوت ۱ نخ صبغ الدم ۵ نخ

اجزاها را نرم ساز د باهم دیگر قاطی کرده در چهچه آخن

در کوره نفتو خانه کذارانه تا مزوج شده بسوزاند

بعد ها دن بسایند الوقت محل معالجه چشم نماید

باب زخم تک کرفته بدقلار الیه ساز د بالای زخم کذا

رد خوب میشود و دیکر عزه غروت بالا دنبل

بکذارد خوب میشود حب جهته درد

خنجانی ۴۳	بوشتی ۴۳	بهدانه ۴۳	صنع عرده ۴۳	کبیرا ارخت ۴۳
کبیرا اکون ۴۳	مصطلی ۴۳	سوم کافور ۴۳	نبات ۴۳	
مقل ازرق ۴۳	نشاسته ۴۳	روغن بادام ۴۳	کبابر خطمی ۴۳	
سعلب ۴۳	سپستان ۴۳	بنفشه ۴۳	اجزاء کوبیده	

باهم دیگر ممزوج نموده بقدار نخود کوچکی حبت نموده

۲ دانه صبح ۲ دانه عصر بخورد باب ازجهت مول

روده بدین ستخم ناریخ را بسوزانند تقر شفتالو با

سید هر جا با لد مول روده خوب است تجربه رسیده

باب اگر خاری اسم کسی را از خنجر و شمشیر

نقش کنی اولا اسم شخص را با بیه بر نه شمشیر

بنویسید بعد از ان قدری زنگار کبود و قدری

نوشادر فرنگی نا پخته از سر هان اسم بریزد و یک

ساعت سر بر آفتاب بگذارد و بعد بشوراسم شخص را

نقش میبندد و الله اعلم

باب ازبرای دفع زالو اول قدری نلفل نمک

طبرزد کپله کرده و بعد نمک قدری نلفل سیر حبت کرده

بقدار انگور بریزد بخورد کپله نمک نلفل بقدار ۴۲

۴۳ بخورد زالو بگشد یا میان شکم رود نوعی

دیگر اگر حلق کسی زالو بماند دود کو کرد بدهند

بر آورد باب ازبرای کسی که باد حیضه دشته

باشد شکمش مثال رگ رگ باشد سا نجو کند یک

چارک نبات با چهل مثقال انقوزه روزی

روزی یک مثقال انقوزه نرم کرده کیله کند آب
بول مادران قدری نبات در میان او کرده بنوشد
شد وقت شام جیح او را بخورد تا چهل روز از غذای
و ترشی پرهیز کند اول باید یک روز تخم بولوفر
نبات در میان آکل سرخ بریزد صبح نانشتا بخورد
باب اگر خاری محاسن سیاه کردن حلیله سیاه
۴۴ سرکه صد پنجاه ۴۵ شیر گاو صد پنجاه ۴۶ پوست انار
۴۷ انجار اگوفته و بیخته با شیر گاو و سرکه جوشانیده
در ظرف آهنی گذارد و یکماه در زیر زمین بگذارد
و بعد ازان بیرون بیاورد بقدر رشت بر بیخ
بر در ریش اندازد و یک ساعت از در ریش خوب

نگهدارد باز از در ریش بیرون آورد اگر بر بیخ سیاه شده باشد
محاسن را بشوید بران نهد باب اگر زهر قوز قون
را بمول سفید مالند سیاه شود باب اگر گوشی
کس گرفته باشد آب تره را باز هر گوسفند ممزوج
کند در گوش چکاند بهتر میشود باب اگر زیتون را
با سرکه بجوشاند و آن سرکه را بهر سی گیرد در دندان
بر طرف سازد باب اگر دندان کرم پوسیده
در دکند خردل کوفته با عسل ممزوج کرده در زیر
دندان گذارد خوب شود آزموده است
باب نسخه دروغ خاکسر سر این تقصیرات
این نوع عمل نماید و بعد هر نوع دروغ بماند خوب میشود

(نسخهٔ روغن خاکشیر) هو

زیبق ۵ سیر

سولفور زرد مرکور ۵ مثقال

در هاون زجاجی یعنی شیشه این دو جزو را با هم بمرهم ساده

بمدت ده دقیقه بسایند تا زیبق کشته شود بعد که کشته شد

چهار سیر و نیم مرهم ساده داخل نمایند درست ممزوج نمایند

(نسخهٔ سولفور زرد مرکور)

زیبق یکجزو فلور دو سولفر ۲ جزو

در هاون چینی یا مرمر اینها را مخلوط نموده بقدری با

سنده تا اثرات زیبق دیگر غیر نمایان باشد و درست معدوم شود

نسخهٔ مرهم ساده روغن بادام شیرینی یا کنجد ۳ مثقال

موم زرد یکمثقال روغن را در آتش زرد کرده

کرده بعد موم را علاوه و آب کند یعنی بهمین روغن اندازه آب بزند

(نسخهٔ مرهم ساده دیگر)

روغن دنبه ۵ سیر پیه ۵ سیر

هردو را در آتش زرد کرده با هم ممزوج شود تا مرهم ساده

شود اینها را بران روغن خاکشیر از مرهم ساده روغن کنجد

خوب است و سلام

مثلاً از این روغن خاکشیر با الله بران کوفت کرده یکجا

نخورد بهر انتخاب اول از سه روز یک مرتبه بهر جراحتی

که اندرون رانش یک مثقال بمالند و بعد از چند روز زرد

زرد یک مرتبه بهر یک رانش بمالد هر روز یک مرتبه

هر دو رانش نمالند تا که سیلان بزاغ زود نشود و در هر

جا که زخم کوفت باشد خوب شود زخم درش هم خوب شود

و هر وقت سیلان بزاغ میکرد باز دوا این نوشته بشود

طریق جیوه دادن شیشه

آب مقطر ۳۰ گرم	نیرات دار روی ۱ گرم	آب مقطر ۳۰ گرم	طرطرات دو پتاسی ۱ گرم
ایکل ۴ گرم	امانیاک ۴ گرم	نوع دیگر چیزوزون شیشه	
آب مقطر ۲۰ گرم	نیرات دار روی ۱ گرم	آب مقطر ۲۰ گرم	طرطرات دو پتاسی ۱ گرم
ایکل ۲ گرم	امانیاک ۲ گرم	اول سی گرم آب بتوی	

شیشه علاحده ریخته سر گرم دیگر در قعر علاحده ریخته نیرات دار روی را بشیشه اول داخل نمایید طرطرات را بشیشه سیم داخل نمایید بعد از حل شدن این دو ایکل را بشیشه اول داخل کنن طرطرات را بشیشه دوم داخل نمایید و این دو شیشه را بعد از حل دواها

این دو شیشه را داخل حمام دیگر کرده از کاغذ صاف کنی صاف نمایید و فلتره صاف شده بیاورید یک مثقال قدری در ان مثقال آتش بریزید از مقدول یا از تنکه آهن درجه درست نمائید بگذارید در ول مثقال که ستر راست باشد و ان شیشه ها را که خاصی آینه کنن بر روی ستر درجه کذاشته از ان دواها که صاف شده بر روی خشک ی شیشه ها ریخته تا حرارت آتش ملایم اثر اکنه میشود آ

شیشه به عیب و ریست باب از بزل حرکت سوزا

	طانیف	
کک خال حرکت دفع شود	جوز مازو ۵ مخفف	تنکبر برب ۵ مخفف
سورفات دو زنک آب جوشیده ۲ استکان اجزاها را ۵ مخفف حل به آب نمود به آب دو زنک سر کرده بزنند		

باب هر که خواهد زخم زرد را معالجه نماید برای

نسخه عمل نماید کوکنار ۴۲ زاج ۴۲ سنگ گبود ۴۱

اجزاء را بایست متقاربه روغن ۵ نبه مخلوط نماید

روزی ۵ مرتبه بمالد از چیزهای بارد پرهیز نماید دوا

تحت روغن بخورد باب در دفع جرب کرخا

ری دانه - بایده علف بیت که از اکرکان چور

نامند نشان الی آنست که در باغها میروید باید

چونکه میپیچیده شود خشک کند از اخشک کند بکوبند برو

غن ۵ نبه مخلوط نمایند روزی ۵ مرتبه بمالند مجرب

و آزموده است و اگر بسوزانند بروغن تازه کنند

ان هم مجرب است باب پینه فرنگ از برا

ی خشکه شدن تبریده خونرا ببندد صفت ان

پودر کلوه ۵ نر ۱۴ آب جوشیده یک استکان

پودر کلوه ۵ نر را یک مثقال با یک استکان

آب جوشیده حل نماید و بعد ۲۸ پینه

فرنگ اگر نباشد پینه رسمی با ان آب

محلول قاطر کرده تا پینه آنرا

بخورد پینه را خشک گردد نگذارند

در وقت زردرت بکار برند

مجرب است باب از جهت زخم

زخم ناصور کوهان شتر با پشم او خوب است

کوهان بگذارد تا روغنی شود و بگذارد روغن اگر

مرمایل ببردن باشد پشم شتر بسوزانید داخل

او نموده بنا صورتیست ساکه زنده صحیح و چاق میگردد

باب ابزاری که بواسیر بادی و سانجو دارد و ایشی

اینست فوناک ۲ دانه — قرص کمر ۲ دانه — قیقناق تخم مرغ

دست کرده ادویه مزکور دست کرده روی

قیقناق بپارند تا سه روز نابینج قرار بخورد ابزاری

مالیدن تلخیاب ۳۱ — کهان شتر ۳۳ — پسر ۳۳ — ملک ازرق ۳۱

اجزاء را ملحم درست کرده روزی دو مرتبه

بمالد بلکه تا سه روز شاف بردارد نافیت

باب ابزاری که باد سفید و نزم کردن زخم سنج

دارچینی اینست تخم دوشاب آماس ۱۰ درم زلیه دشاه مثلیم

پنج نشاسته ۱۰ درم تخم مرغ زلیه گندل

زلیه کلدن پنج قوشی اوزی آرد گندم بهاره

اجزاء مزاز ماده نشسته بکار برند نزم بخرت است

نسخه جهت پرتو یدوردی مرکور

سهل خورد

پرتو یدورد دو مرکور ۵ تخم

رب السوس شوق ۲ سیاب

عصاره افیون ۵ گرم

باکی تب دار را با فیجوه ۱۰ خمیره ۱۰ خیره دانه مساوی جمله نهم

روز نخ سفید دکوفت) روز اول و دوم یکدانه صبح

یکدانه عصر روز سیم ۲ دانه صبح یکدانه عصر روز پنجم و ششم

۲ دانه صبح ۲ دانه عصر روز هفتم و هشتم سه دانه صبح سه دانه عصر

روز نهم و دهم ۳ دانه صبح ۳ دانه عصر بکند ابیر روز یکدانه

علاوه نماینده تا مرض تروف شود بعد از چهار روز یکدانه

کم کرده تا بیست ادویه را بدهند بعد از چهار روز شتاب

جب را متوقف بدارند ده روز نا سه مجدد از روز

نزدیک یک ماه دیگر از جب شتاب نماینده

غرغره در التهاب اوتیت و دهانه و سیدان برای

در نتیجه استعمال خوب است

سکلوردات دو پتاسیم	۲ مثقال
آسید بوریک	۲ مثقال
آب جوشیده	۱۰۰ گرم

وقت صرف کرده بعد از شستشوی غرغره دستمال را باید

ث گرم یعنی زخم سفلیس که ابتدا در مرض در اثر تماس

بعد دستمال خوش زده بعد دوات زایده های آن بتدریج زخم شفا

ابتدا باید زخم را با محلول آسید نیتریک روزی یک

مرتبه شستشو نمود بعد باید فورم مرهم زخم را پر کرده

و پنبه توتیا یا هر چه را به کسر نی آلوده و روی زخم بگذارد

تا دو، سه هفته زخم را آشته و فورم باشیده آهکان

تقریبا تمام زخم ها بدین دو هر روز یکرتبه زخم را

با نیترات دو ارژان (سنگ جهنم لوکه) داغ نمایند

در مانول در زخم های شانکر سفلیس عوض مرهم استعمال نمایند

محلول آسید نیتریک — آسید نیتریک مثقال

آب جوشیده همیشه مثقال) مخلوط نموده بشوراند

حب سهل

صبر زرد	۲ مثقال	۲ گرم
رب ریوند	۲ مثقال	۲ گرم
آب نمک انگبین	۲ مثقال	۲ گرم
عسل نفیه	مقدار کافی	مقدار کافی

جهت یک نوبت خوردن بیمار

این دوا را امتحان و مخلوط و حبوب داده شد

از روز تا روز داده شد سهل آور

در رفع ضرب

روغن بابونه یا روغن گوزنی

وازلین یا گرد بی‌نمک ۸ قسمت

کاربونات دوپتاس ۱ قسمت

نقره دوسولفوریه (سنگ گوگرد) ۲ قسمت

بابونه، کاربونات دوپتاس را در یک لیتر

آب مقطر بجوشانند وسنگ گوگرد را مخلوط

دوقت بهم بزنند با

حبوبه قطران ــــ روزی یک مرتبه بمالند

حب ارسنیات سود ۱ میلی‌گرم

از قرار روزی دو دانه بعد از غذا

نوع دیگر در رفع سودای ضرب مزمن بدین ترتیب عمل نمایند

انیکتول

انیکتول ۱۰ گرم

وازلین ۱۰ گرم

مخلوط دوقت روزی دو مرتبه بمالند

مرکور رودور ۵ گرم

سولفیت دوسود ۱۵ گرم

گلیسیرین ۱۵ گرم

وازلین ۹۰ گرم

مخلوط دوقت روزی دو مرتبه بمالند

حبوبه قطران موضع ریش سود ۱ گرم

باب در مالیدن گرمکاو سودای اشقاق

مقعد وغیره روزی دو مرتبه متقین نماید

باب جهت رفع سفلیس و کوفت)

دارشکنه ۲ نخود نم آب جوشیده یکصد و ده م

مثقال بعد از حقنه از قرار روزی یک تا شوق آنخوزی

در نصف استکان شیر یا شربت قند نخلوت نموده بعد از قی

میدهند باب در تنقیه ید مرکب است از

انکه ید خالصی یکمثقال آنکهای ۹۰ درجه ۱۲ مثقال

ید خالص ۱ دانه آنکهای نموده و با حرارت آتش

کم کم حقنه کنند با ورم بیضه و سایر ورم بدن

تنقیه نمایند یعنی بهالد باب از جهته ورم بیضه

نتیجه از سوزنک باشد از خارج روغن خاکستر مخلوط

با عصاره بلاذر دو نار روزی دو مرتبه بمالند مثلاً

مثلاً

۱۲۷

مثلاً روغن خاکستری دو مثقال عصاره بلاذر دو نا

نم مثقال ابتدا عصاره را در کمی آب گرم بدقت تمام

حقنه نمود بار روغن خاکستری ممزوج کند یک دفعه صبح

یک دفعه عصر بمالد و دیگر از داخل روزی ده نخود

تا بیست نخود سالیلات روسود را در یک استکان

شربت قند حل نموده نصف صبح نصف عصر بخورد

تا سه روز خورده سه روز ترک نماید تا رفع شود

باب جهته سوختگی آتشی که زخم عظیم پیدا شود

مرهم آهک باید بگذارد تا بهتر و دل خوش شود مثلاً

آهک شکفت شده یکمثقال در یک شیشه بزرگ

ریزند و سه تا چهار مثقال آب صاف بر روی آن

49

ان ریخته بهم زنند و بگذارند تا ته نشین شود و بعد
آن آب را بملاحظه بدور ریزند که مخلوط آهک و
شود و بعد یک صد مثقال آب صاف بر روی
آن آهک ریزند و مدت چند ساعت بگذارند
بمانند و گاه گاه بهم زنند و پس از چند ساعت
بوسیله عمل انحراف آب صاف روی آنرا
بردارند و در ظرف ریخته دارو را محکم ببندند
تا در وقت ضرورت بکار برد آب آهک خوب
شود ساختن مرهم باد شود جهت زخم سوختگی
نظیر ندارد آب آهک یکسیر
روغن زیتون یکسیر روغن کنجد یکسیر

سفیداب قلع ۴ مثقال بدقت ۴ را مخلوط
کرده صبح و عصر در روی پارچه بمحل سوختگی بگذارند

تا چاق شود مجرب است باب ازبرای
چرک و سیاهی دندان پاک کند جوهر نمک ۱ م آب جوشیده
یک صد ۴ جوهر را در میان آب حل نموده بقدر یک مثقال
روغن بادام شیرین داخل کرده مخلوط نموده با انملکه
دندان سوزد دندان را بسوزد زیاده مجرب است

نوعی دیگر چند دانه انجیر سوخته را سوزانیده کوفته و
بیخته دندانها را با ان سوزن بمالند پاک شود مجرب

دوا لتقویه دندان

باب نسخه دردها و دهن بعد از خوردن سبب جمیعه

گاه بهندل ۴۱	شنجرف ۴۱	چوب چینی ۴۲	که نسخه در کلفت باشد

زنیان ۴۱	گل ارمنی ۴۱	سنگ کبد ۴۱	مازوج ۴۱	کندر ۴۱

کتابه بمجیض ۴۲ جزء ۴۱ را نرم کوبیده کوبیده یا زیر گرس یا زیر

لحاف گم گم بر سر آتشی ریخته دود نماید اگر بتواند عرق

کرده باشد خوب است تجربه شده است

دوای دردچشم که باید قطره چکان یک قطره بچشم

بهترین دوا است تجربه شده ۴۱ بار امتحان کرده ۴۱

پیروتارطل	۳۰ سانتگرم
آب مقطر اشتریز	۳۰ سانتی مطر کوب تمام شد

مکن که آه فقیران نشی بروت نازد — فغان و ناله بترسی ملایک الله ازد

زتیر آه فقیران مکر نمیترسی — که گر بکوه زند روزنی در اندازد

هزار جوشن فولاد اگر بپوشی تو — زدود آه فقیران چو موم بگدازد

هزار دشنه کشیده چو تیغ زهر آلود — بپای کردن آنکس که کردن الله ازد

مکن که گردشی این دهر آشنا تو نیست — تو تیشه داری و او سنگ صد سوراخ ازد

چنان بتیشه زند سنگ آه مظلوم — که شیشه قلعه را چو تو تیا سازد

روا بود که بجالت کسی زرد ویش — تو سرفرود بپای از شرم و او سر افراز

بپرورده دنیال خویشی مبناز — که آن غرزده را بپیش کرار کمی بنازد

بوقت نیمشبی گر بکوبی ای الله — هزار همچو تو از خانمان بر اندازد

و گر بپایش در افتی و عذر از او خواهی — مکر بحال خرابت نظر بپندازد

و گر محال نگذرد سالها ستمدیده — جز او بنده تر او در جهنم اندازد

زجور یار خیسان منال عبدالله — که گر خیس بزند کرد کا نبوازد

ان الله مع الصابرین

مامیران چشمک نبات مصری

م۱ م۲ م۳

۲ کفته مرزا صادق

مبرای هر چشم خوب است

مامیران دارو فلفل کف دریا

م۳ م۴ م۲

خون سیاوشن نبات صدف سوخته

م۱ م۲ م۲

شاف مبرای هر چشم خوب است

سفیداب تریاک نشاسته

م۲ م۴ م۲

نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ خمیر کفته
پس بگذارد تا بخشکد کوچک است کفته خشک کند از سایه.
در وقت احتیاج با شیر گاو خرد باید در چشم ریزد

نصف نخود دارد است کفته

قاعدهٔ روح ورت کردن اول ساج را گرم کرده تا سرخ نشود
پس روح را خورد نموده در میان ساج بریزد آتش بزند
تا زلال نشود روی آن پنبه کف شود او را جمع کند میان روح را
بگرداند تا همگی زلال نشود پس ۳ دفعه آب بالای روح جمع
کرده بریزد تا روح ته کاسه نشیند آب روح را بدور بریزد
ریزد تا ۳ دفعه چنین کند بعد خشک کند هم ۳ دفعه آب قوره

درخور درد دهد بعد خشک کرده چهل یک روح دارد

فلفل	کف دریا	قند سفید	قاطر روح کرده بعد کفته
۴ م	۴ م	۴ م	

دیبچه بچشم کند سنون دندان پولت هلیله زرد شاخ گوزن سوخته
۱ م ۱ م ۱ م

شاخ گوزن سوخته	نمک	غنچهٔ گل سرخ	کلنار	هم ۱/
۱ م	۱ م	۱ م		

نرم کوبیده بیخ دندان بمالند سنون دندان برنج یکمثقال

چینی اعلا	کلنار	طباشیر
نیم م	نم م ۵	نم م

بیخ دندان بیاشد

دوائی که از حکت کزیدن وحیه با الخاصیه نافع باشد
صفت آهک برگ توت کوفته بروغن گرنبه بر شند
و بر محل زخم نهند درد ساکن گردد و اگر با قلی کوفته بدو
شاب سرشته بر موضع گزند کی مالند فی الحال درد ساکن
شود و اگر کرزدم در روغن بجوشانند و بیالایند کی گزیده
بگذرد آن روغن بر موضع گزنده کی مالند درد ساکن
گردد و اگر با عسل آن روغن بیامیزند چون کودکی از
مادر بزاید از آن نیم درم بکام کودک بمالند اگر در هم
عمر او را گزدم بگزد درد نکند و اگر چرک کوش خر بر
موضع گزند کی عقرب مالند درد ساکن کند و اگر سریش
بسرکه تر کنند و بمالند همین عمل کند و آن گزدم که گزیده را
گزیده بود بگیرند و بنمک سوده و روغن چراغ گرم کنند
و بر زخم گزدم نهند همین عمل کند و اگر برگ تاک
بکوبند بر موضع گزند کی فی الحال درد ساکن شود و اگر

مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نافع باشد
روغن ورزغ چنانه رفع بواسیر از علوی خان هندی
ورزغ دیمی چنانه گویند کندنا آب خالص
۱ عدد نیم منی ۴ منی ۴ منی
همگی خوب قیمه کشیده بجوشانند تا روغن بماند و استعمال
نمایند روغن ترب مانند روغن زیتون بود و گرم تر
از روغن بید هنجر باشد درد گوش را نافع باشد و بار
که در گوش بود دفع کند صفت آن آب ترب ۳ جزو
بگیرند و روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن گدو بوییدن و مالیدن آن سرسام و ما
لیخولیا را نافع باشد صفت آن کدوی تازه بشکافند و پوست
آن بگذارند و با تخم و تخم بکوبند و آب آن را بگیرند چهار منی
و یکمنی روغن کنجد بر و یش بریزند پس بجوشانند تا آب

برود

برود و روغن بماند اما بهتر آن است که از مغز دانه کدوی
مانند روغن بادام روغن ریحان نافع و درد زانو را
نافع باشد صفت آن آب ریحان ۴ جزو و روغن کنجد یکجزو
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن لاله معده سر و را
گرم کند صفت آن برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در
شیشه کنند و روغن بر رویش ریزند و یکماه در آفتاب بدارند
روغنی که درد گوش را اگر از گرمی باشد زایل کند صفت آن
روغن گل دو درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه سی درم
بیکدیگر ممزوج سازند و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند
درد گوش چکانند روغن درد گوش که از سردی بود زایل
گرداند صفت کندر پنج درم صبر مصطکی چند بدستور
خصی زهره گاو از هریک یکدرم روغن بادام پنج درم
شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته و با شراب و روغن

مصطکی معده را قوة دهد صفت آن روغن زیت پنجاه درم
در شیشه کنند و ده مصطکی برویش ریزند و دیگی را تا نیمه آب
کنند و آن شیشه را در میان آن دیگ آویزند و آتش کنند تا آب
بجوشد چندانکه مصطکی گداخته شود روغن مورد موی را نگاه
دارد و آنچه رکیک باشد برویاند صفت آن بگیرند آب مورد
و سه جزو روغن زیت یکجزو با یکدیگر بجوشانند تا نزد
یک آنکه آب برود و روغن بماند قدری لادن در آن اندازند
تا بگدازد و فرو گیرند روغن دیگر که موی سفید را سیاه کند صفت
آن پوست هلیلهٔ کابلی مازو برگ مورد از هریک یکجزو
در سرکهٔ ریحانی خیسانند یکشبانه روز بس بپزند
و بیالایند و یکجزو روغن کنجد در آن ریزند و در هر صد درم
روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن بیندازند تا بگدازد
و فرو گیرند و شب موی را چرب کنند و صباح در حمام بشویند
روغن دیگر که موی را سیاه گرداند و دراز کند و از افتادن
نگاه دارد صفت آن ساوج هندی حماما مخضی مکی

لادن

لادن از هریک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند
تا یک رطلی آید و یک رطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند
تا که آب برود هر روز با آب برگ چقدر روی شویند و این
می مالند روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع
مفاصل را نافع باشد صفت آن برگ حنا چهار یک در حوض
آب بجوشانند تا یک نیمه آید و بیالایند و با نیم من روغن
کنجد بجوشانند تا یک من آید و بیالایند و با نیم من روغن
کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن بیفته دو هفته
بر هر موضع که مالند موی برویانند صفت آن بگیرند یک خربزه
و سوراخ کنند و دانه از آن بیرون ریزند و سی عدد زردهٔ
تخم مرغ در اندرون آن خربزه ریزند و با پنج سیر روغن
زیت و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه کرده از
هر یک ده درم سوراخ خربزه را محکم کنند و در کل حکمت کنند
و یک شب در تنور نهند روز دیگر بیرون آورند

وگل را ازان جدا کنند و این خربزه را با روغن زیت بمالند
تا نرم شود و نگاه دارند روغن گل بادام معتدل بعود در
حرارت و برودت دماغ را نافع بحفظ و فهم بیفزاید و اسهال
مرار را باز دارد و درد سر از گرمی بحد سود دارد و چون در
آب سرکه بریزند بصاحب جرب و حکه بمالد نیک شود
صفت آن چون بنفشه بادام است که بجای بنفشه ورق
گل سرخ کنند هر ده من بزرگ من ورق گل کنند روغن
گل سرخ و سفید و شقایق و زنبق و بابونه و نرگس و سداب
و شبت و بابونه و هر یک تازه باشد دستور آن است که در
شیشه کنند و در آفتاب آویزند یکروز دیگر روغن بروش
ریزند و در آفتاب آویزند روغن آجره آزاد هزا
لمبارک خوانند خواص بسیار دارد و گرم تر از نفط سفید
بحد و لطیف تر امراض بارده را بغایت سود مند بحد
جهت گزیدن عقرب و کسی که افیون و برزالبنج خورده
باشد نافع باشد صفت آن آجر سرخ آب ندیده

بادام

بادام بادام کنند و در آتش اندازند تا سرخ شود و بعد ازان
بر گیرند و در روغن زیت اندازند بعد ازان بیرون آورند
و خرد کنند و در شیشه کنند و بگل حکمت گرفته باشند و سر شیشه بموی
هم ببندند و بگلی نهند که سوراخ در آن نباشد
و پر نکنند و آتش در ان اندازند و چوبی در ان شیشه نهند
و روغنی که بگلد نگاه دارند سفوفی که در آبستنی معین
باشد صفت آن نشاره عاج و سباده از هر یک یک و
مثقال زن ثلث سفوف سازد و شب چهارم مرد با او مجامعت
کند آبستنی نخواهد شد بشرط انکه بعد از طهر باشد و بعضی گفته اند
که نشاره عاج را با زن هفت روز متوالی هر روز دو درم
بماء العسل بیاشامد بعد ازان اجماع دهد آبستنی شود

مرجم هر زخم	موم	گرشان شسته	مردار سنگ شسته
۴م	۴م	۴م	۴م
کافور نیم م	بتیرا	روغن گنجید	یا گره یا روغن چراغ
	نیم م	۴م	

اول روغن موم در سر آتش صاف کنند بعد اجزاها را نرم
کوبیده داخل کهه سرد شده بعد یکعدد سفیده تخم مرغ
مرهم سرد زداق ریخته برهم زند مخلوط شده پیاز گرداق را در میان
روغن چراغ سرخ کنند صاف کرده قدری موم و قدری
قاقم داخل کنند بالای زخم گذارد جهت درد سر کهنه تریاک

جرزرد	ریوند چینی	زنجبیل	صبغ عربی	هم سه
۲ م	۲ م	۲ م	۲ م	۶ م

کوبیده بقوار کودانه جهت استفراغ نموده هر دانه صبح هر دانه
عصر بخورد معجون نزلات و مدر چشم و درد کوش
وسبل و ضعف چشم استخوددوسی شیراز

تخم کشنیز	تودادہ	پوست هلیله زرد	مز بجوش	
۴ م		۴ م	۴ م	

مصطکی ۲ م کندر ۲ م هم را نرم کهه کوبیده در میان بیکی
رگ عسل صاف ریخته وقت خواب یکمثقال بخورد

ناب

از برای زخم سیم کهه وجهت کوفتگی رو یانیدن خوب است
یکقدر خمیر ترش در میان شیر مادر کوکهه کنجه زنند تا زلال
شود مثل عرق پس او را در میان روغن زرد داغ کهه ریزد
بجوشند ملحم شود بالای زخم کذاشته خوب است
قسم دیکر این است روغن چراغ را با چند دانه پیاز بجوشند
تا پیاز سرخ شود پس پیاز را از او صاف کنند بعد قدری موم
و یکدکافور در میان او ریخته قدری بجوشند پس بکذارد
اندک ملایم شود و چند عدد زردی تخم مرغ در میان آنها
کهه بالای زخم کذاشته منافع است ایضاً بجهت زخم

کاث هندی	موه جوبه	کتیرا	ارجبین	مصطکی
۲ م	۱ م	۲ م		یکمثقال

موم سفید ۱ م سنک کبود سوای موم و سنک چهار اجزا
نم سیر
داخل کهه بکوبند بعد زان موم سفید را با کره کاو

آب بکنند بعد زان هم را ممزوج کنند مرحم حاضر است نمایند
قبل ازانکه مرحم بگذارند سنگ کبود بسایند بجای
زخم بنشانند اگر فتیله داشته باشد والا سنگ لازم نیست
واگر ماده در درون داشته باشد سنگ لازم است
که ریش را بشکافند بعد مرحم بگذارند بجهت
درد دندان کرم خورده یا سنگ وغیره پولست ریشه
درخت گردو را بگیرند قدری از پولست روی او را بتراشند
و پولست را بعد گرفته میان آب ریخته بجوشانند تا قوام
آید بعد زان در دهن گیرد و مضمضه کنند ۳ و ۴ دفعه
در دفع لکه و کرم بر طرف گردد انشاء الله تعالی
جهت درد دندان پولست خشخاش در فلیان بکشد و نشان
شتر بر دهن گیرد چند دفعه نشان کوسفند یا بر دهن گیرد

مرحم سوخته	قاسنی	موم نم پنجاه	روغن کاو
پنجاه	ششدرم	کم پنجاه	پنجاه

قاتی یکدیگر کنند ۳ روز این ملحم مالیده بعد از ۳ روز شیر
مارکو یا قاتوق روغن چراچی یا روغن زرد کدام باشد
بار آرد کندم بهاره ملحم ساز د بر بالای آن ملحم ذکر شده
بگذارد روی زخم بردارد نظاره کند به بیند اگر جای
زخم ریزه ریزه جوشیده خوب است هم ازان ملحم ما
لیده اگر رنگ زخم کبود شده آن سیم کرده باید جرم بز
باله یا جرم گاو بکند بعد هم ازان ملحم مالیده تا وقت خشکه
بندی برای خشکه بندن مازوی کبود ده دانه شیرینی بیان یکدیگر بیخ
پولست انار آن چه سوزانیده منفعت اینی است
قدری
پیاز کهنه یا قلیور کهنه قدری پوست شکل کوسفندی
که سفید شده باشد قدری

مرهم سبز — کندر کوندر — جوقدری — این ها را سوزا

قدری — قدری

نیده بر زخم بپاشد خشکه بندی است — اگر میتر شد

کره پر بالای ملحمهای ذکر شده بچسباند و قتیکه خوش

اندک بماند روغن مالیده آرد گندم بهاره بالای روغن

بپاشد که خیفه گفته نبات را زیاده هر دو کبله گفته

قدری آب ملایم بالای آن بخورد اگر فایده نکرد

دستور نمایند یا اینکه کارکنی بخورد این یک قسم

کارکنی زالت — تخم هندوانه مغز پنج م — تخم کدو مغز پنج م — تربط

نبات مقرر پنج م — تخم خیار مغز پنج م — این ها را کوبیده

با شکر ممزوج کنند

حب بکنند قدر جهار قرار نخود کوچک تر باشد

برای گیلم — جلبه سیاه ۳ م — نبات زرد ۲ — میل نماید قدری

آب ملایم بالای او بخورد — از برای ملحم برای هم زخم

خوب است — زردینه تخم مرغ خاکستر کنکر سفید زرده جوبه

پر بز — موم — سقز زهردار — هوه جوبه

سقز لاله بند — وسط ران آلماس — قدری

قدری سبز را سوزانیده — گرد گندم بهاره — روی شیر

خاکستر او — خاما توی شیر — تخم اسفند

اندک بالای سوخ بر داده — نپخته بنوشند

برای گفتن — ایلک حرام — ملحم کنند برای هم چیز خوب است

ایفا هوکش — مدقال کبود در میان روغن زرد به یا کره

داغ نموده بعد بگذارد ملایم شده بالای زخم گذارد

نافع است — ایفا هوکش — اول تخم اسفند سیاه

بالای سوخ مثال گندم پخته نماید بعد اورا مثال آرد

نماید پس سرکنی ماده خرما بیاورد درمیان شیر مارکو
بآن آرد اسفندر ممزوج نماید درمیان شیر بریزد آتش خوش
داده بعد تلف او را گرفته قدری آرد گندم بهاره یا قدری
گره مارکو یا روغن گاو نیز بمیان آن آب ریخته ملحم کند
از برای طوطیای چشم کرمی که از دهن افتد آنرا نشک کند
نرم کهنه بچشم کشد برای غبار چشم کرم زیر مشک
آن هم خشک کهنه نرم نماید بچشم کشد نوع دیگر از برای
رمد وغبار وسوزش وآب مروارید وآب سیاه
از هر چیزی سفیدی وبرخ برای چشم منافع است قشادر قند سفید
۱م ۲م
نبات مقرص کرمی از کلوی انسان بیفتد
۱م
آنرا خشک کهنه با اندکی دارو پخته از ولد بکند
راند بچشم ریزد نافع است

مرهم زخمیان باید بدینی نوع عمل اجزا احراز است

نموده	مرم	اندروت	روغن زیتون
	۳م	۳م	۱۲م

موم را درمیان روغن گداخته واجزای مذکوره کوبیده
برزمین گذاشته باب دیگر هرگاه زخم باشد که قتیله برد
قتیله را آلوده بمیان زخم گذارد وهرگاه زخم دمار باشد
خون بند نشود وزخم بقوام رسیده باشد خشکه بندی خواهد کرد

بدینی طریق	کات هندی	کندر	زاج سفید سوخته
	۳م	۳م	۳م

اندروت	مردارسنگ	یونجه خشکه	
۳م	۳م	۳م	

مور سوخته	شاخ گاو سوخته	اسکه کوبیده برزخم
۳م	۳م	بپاشد از روز گوشت

مرآورد خشکه بندی است

ازبرای سودا	برگ هفت بند	شاه ترّه
	۱ حقه	۲ حقه
برگ پنج کاسنی	برگ پند	اینی هر چهار یرا
۱ حقه	۱ حقه	

دریکجا ممزوج نماید پس عرق آنرا کشیده بطبیب
سودا دهد بدینی نوع بدهد نان بی نمک آش برنج بی نمک
بخورد هروقت تشنگی غالب شود ازان عرق بخورد تا ما
دامیکه نمونهٔ سودا در اعضایش معلوم است و هم ازان
عرق در نمونهٔ سودا بماند و هم کرهٔ ۴ ماکو بی نمک باشد
بادام اشکنه درست کرده با نمونهٔ سودا بماند باید اول
یکروز کار کند بخورد یا کیلم بخورد خوب است ازبرای
بواسیر خونی بادام خوارش دارو اگر دارو بخورد از هر جهت
خوب و برای بسیار نافع است عرق جوز نکه کوسفند
کشیده

کشیده بخورد هروقت تشنگی غالب شود ازان آب بخورد
تا مادامیکه منفعت بخشد یا اگر تمام نخورد از گوشت روغنی
مویز سفیدی اجتناب نماید بآن نوع که از اول این مذکور شد

ازبرای بواسیر تازه ساخته	ملک ازرق	کوهان شتر	موز پخته	
	۵ م	۱ م	۵ م	
عاقرقرحا	انیسون بجهة بواسیر خونی	کوهان شتر	ملک ازرق	
۱ م		۵ م	۵ م	
سرنجان	کدر با	زیره کرمانی	همندوانه ابوجهل	
۵ م	۵ م	۲ م	۲ دانه	

جبوه تنه کار

اجزای حب چینی	جبوه	دارشکنه	مورمکی	کاتهند
	۱ م	۱ م	۱ م	۱ م
پوست هلیلهٔ زرد	عاقرقرحا	بلیله	کاتسرخ	کاتسبود
۱ م	۱ م	۱ م	۲ م	۲ م
ریشهٔ انجبار	شنجرف	مازوی سبود	تنه کار	تمام دستیاب
۲ م	۲ م	۲ م	۲ م	

گفته خلق الله

از برای دفع تب ترکی ایت تقناقی را بخته بالای دفع هندی بسیار

مجرب است دفع زرداب شود راه هفت دفعه تاب کشیده

پس تاب هندوانه در ایار کذاشته سرد شود صبح ناشتا بخورد

خیلی نافع است ایضاً دوای کارکنی شوره راه یک جرعه بجوشاند

پس بقدری چهار نخ مثقال شکر سرخ در میان او ریخته صبح

بناشتا میل نماید نافع بود دوای سودا ترکی یا نداق را سوزانیده

خاکستر او با زنگار در میان کره ماکو بی نمک ریخته در نمونه

سودا بماند اگر چهل روز پیر هیز کند نان بی نمک آشته برنج هم

بی نمک بخورد نافع است در رشتکم که صحک داشته باشد توتیای

قوتش او زمرد را چون نیده شیره او را کشیده و هم شیر ماکی در ایار

کذاشته روی او را کرفته بعد از و صندل سرخ بقدر ۲ مثقال تاب

سائیده در میان آنها ریخته هم در ایار کذاشته صبح بناشتا

میل نماید قطعاً اشی برنج بخورد شبها بقدر ۳ مثقال حلیله کرمانی

بخورد تا ۳۰ روز دوای دردهای تندی شیکاکی و فلفل بقدر یک

دوای کبصل تولد منی کند و لغوط آورد و بغایت مقوی

باه بود صفت آن ایت پیاز یکجزو عسل ۵ جزو بجوشند

تا بقوام آید و در وقت خواب ۵ لعقه از آن بنوشند دیگر

یک اکله و ناصور و لحم زاید را نافع است صفت آن زرنیخ

سرخ و زرنیخ زرد از هریک یک مثقال درم مرکبی ده درم اهک

آب ندیده پانزده درم زنکار یکدرم کوفته و بیخته بکار بسرشتند

و قرص سازند دزوریادی جرب و سبل و دمعه را نافع باشد

صفت آن ماهیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شیخ سوخته

پرورده و توتیال مس سوخته مغسول و سرمه اصفهانی پرورده

از هریک ۱ ده درم کوفته و بیخته استعمال نمایند دزوری که نافع است

از جهت جرب و سبل و طفره و اکله جفن صفت آن

اقلیمیا صمغ عربی از هریک سه درم زعفران فلفل شنگرف
از هریک دو درم افیون یکدرم و نیم صلابه کوفته استعمال نمایند
دزرویزی دیگر که از جمله دردچشم اطفال نافع باشد صفت
آن انزروت مربی خشک از هریکده درم میران دم الا
خوین از یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند دزوری سبل
توتیا مغسول دو مثقال میران چیز دو درم زبدالبحر حضض مکی
صبر سقوطری دار و فلفل پوست هلیلهٔ زرد از هریک یکدرم انزروت
مربی چهار مثقال صمغ عربی یکمثقال کوفته و بیخته دزور سازند
دزوز بیاض ساذج هندی شش درم مس سوخته سرمهٔ اصفهانی
توتیای مس سوخته از هریک سه درم شادنج عده سی مغسول مرصافی
از هریک یکدرم صدف سوخته میران چیز از هریک دو درم صلابه
کرده استعمال نمایند دزوربری که نافع است از جهت خروج
مقعد ورحم صفت آن سفیداب ارزیر کلنار شب یمانی

مارزو

مارزو مساوی کوفته و بیخته مقعد را بروغن گل چرب کنند و
بران افشانند دزوری که رطوبتی آتش و روغن گرم و مانند
انرا نافع باشد صفت آن مرداسنگ واثمد وحنا از هریک
قدری بکوبند وجال سوختگی را بروغن چرب کنند واین دارو را بر آن
بجا افشانند در سه روز خوش شود سعوطی که دردچشم
طفل را نافع است صفت آن کندش حضض کندر از هریک
یکدرم صعتر زعفران مر از هریک نیم درم کوفته و بیخته کلولها
بسازند و بوقت حاجت شیره خرزان یا روغن بنفشه یا
بادام بسایند و در بینی چکانند سنون که دندان را
از چرک پاک کند صفت آن نمک اندرانی جوسوخته زبدا
البحر سماق سعوتیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی
که دندان متحرک را محکم سازد صفت آن کلنار شب یمانی

۸۳

آمله آقاقیا مساوی کوفته و پنجه سنون سازند سنونی دیگر که
همین خاصیت دارد صفت ان شب یمانی کلنار کرمازج
مساوی کوفته و پنجه بسرکه بسرشند در سایه خشک کنند دیگر باره
بکوبند و سنون سازند سنونی که دندانرا محکم گرداند و خون
رفتن را باز دارد و بوی دهان را خوش کند صفت ان هلیله
بلیله آمله مقشر کل سرخ کلنار آقاقیا شب یمانی قرطه
طباشیر عاقرقرحا مساوی کفته و پنجه سنون سازند سنونی
که خون رفتن از پنج دندان باز دارد صفت آن شب یمانی
محرق یکدرم نمک بریان کرده دو درم سماق سه درم کوفته
و پنجه سنون سازند سنون الملوک درد دندان را نافع بجود
بوی دهن را خوش کند صفت آن مرابعل جوزالسرو و عاقرقرحا
مساوی کوفته و پنجه استعمال نمایند سنونی که ناصور لثه را
باصلاح اورد صفت آن پنج لوزی عاقرقرحا از هریک

یکدرم

یکدرم شب یمانی کلنار مازو سماق از هریک ۵ درم کوفته و
پنجه سنون سازند سنونی که زردی و سیاهی از دندان ببرد
و بوی دهان خوش کند صفت آن کرمازج زنجبیل زبدالبحر دارفلفل
قاقله از هریک ۵ درم نمک بریان کرده ده درم جوسوخته هفت درم
کوفته و پنجه سنون سازند سنونی یمانی خون رفتن را زلثه باز دا
رد و بوی دهان خوش کند صفت آن شب یمانی پنج درم پودینه
کوهی ده درم کوفته و پنجه سنون سازند سنونی که پنج دندان
سخت کند و خون رفتن باز دارد صفت آن پوست انار ترش ده درم
شب یمانی هشت درم عاقرقرحا کل سرخ کرمازج سماق از هریک
چهار درم نمک هندی پوست هلیله زرد از هریک ۵ درم کوفته و
پنجه سنون سازند سنونی که خون رفتن از پنج دندان باز دارد
صفت آن کات هندی فوفل کلنار کل سرخ سماق دم الاخوین
مساوی کوفته و پنجه شب بیاشند و صباح بگلاب آب مضمضه کنند

۸۴

روغن گل را با روغن آب کنند با روغن بنفشه بمالند نافع بود

سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند صفت آن پولت هلیلهٔ زرد
ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی چهار درم مازوی
سوخته هشت درم کوفته و بیخته بر دندان مالند سنونی که خون در
محل داروی آشک مالیدن بر دهن و بیخ دندان افشانند منع
دهن جوشش کند و اگر جوشیده باشد استعمال نمایند بصلاح آورد
صفت آن پولت زاوند مدحرج برگ مورد وسعد و کلنار
و بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند
سنونی که اکله و ناصور بیخ دندان را نافع بود و خون رفتن نیاز دارد
صفت آن مرتوتی در بیخ سومن از بیخ سرخ و عاقرقرحا مساوی
کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی محرک لثه دندان محکم سازند
صفت آن مرتوتیا نیم بیخ سته کل سرخ سماق پولت انار
ترش استخوان هلیلهٔ زرد سنگ کلنار مازو کزمازج مساوی کوفته
و بیخته بر بیخ دندان افشانند سنونی که اکله دهن و لثه را
نافع باشد صفت آن پولت انار ترش و شیرینی از هر یک

سی درم

سی درم مازو و کلنار زشت یمانی کاغذ نوحته عاقرقرحا از هر
یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی و نشادر از هر یک پنج
درم کوفته و بیخته بسرشتند و کلوله‌ها سازند و در سایه خشک
کنند و در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنونی
دیگر که استرخا و درم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند
صفت آن پولت انار ۵ درم کلنار زرد چوبه سماق ثب یمانی مازو
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند شراب غوره که
تشنگی بنشاند و تب گرم را سود دارد و خمار دفع کند صفت
آن آب غوره بگیرند و بجوشانند تا بنصفی آید و کف از آن بگیرند
نمانی بگذارند و بگیرند با بس نوبیا لایند و بگیرند آب یکمن قند
سفید اضافه کنند و بشربت پزند شراب توت درد کلو
و حناق را نافع باشد صفت آن آب توت سیاه بگیرند و صاف کنند
و بجوشانند تا بنیمه آید و بهر پنج رطل از آن سه رطل قند صاف اضافه
کنند و بقوام آورند شراب انار عذب جگر را قوت دهد و تشنگی

بن ناز صفت آن آب انار شیرین بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید
و بهر یکمن از آن یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شیاف
سماق جرب و خارش و سوزش و حرر را نافع باشد صفت آن
سماق سی مثقال باب باران به پزند و بیالایند و باز بجوشانند
تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد شود و ۵ درم سفیداب ارزیز با
آن بسرشند و شیاف سازند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا
غلیظ میشود و کرد سماق با آن سرشته شیاف سازند شیاف
مر زنگاری جرب و بارسبل را نافع بود صفت آن صمغ عربی
سفیداب ارزیز زنگار ماوی باب سداب شیاف سازند
شیافی که جون رفتی از بواسیر باز دارد صفت آن کندر از
دم الاخوین کلنار سرمه زاج سفیداب از هر یک یکدرم زنگارها دانگی
کوفته و بیخته بمثل سرشته شیاف سازند شیاف دیگر که همین
خاصیت دارد صفت آن قنطوریون دقیق بیخ سوسن از زوت
از هر یک یکمثقال مازو نیم مثقال زنگار دانگی بعل سرشته شیاف سازند

سخه روغن بنفشه جهت زخم کارد و شیشه و کلوله و خنجر و جوب این است

از قرار تقصیل	مرمکی ۲	مازو ۲	هوه جوبه ۲	ملک از رق ۲
مومیا ۲	زرده جوبه ۲	سقز ۲	مومسفید ۲	ریوند چینی ۲
هلیله سیاه ۲	هلیله زرد ۲	کات هندی ۲		سلاخور ۲
عود حلب ۲	قرص مکر ۲ عدد	فوفل ۳ عدد	قاضی ۱۰ د	قند مکرر ۲
مغز تخم کدو ۲	بیه رهاه ۲	روغن کنجد ۲		مروارسنک ۲

اولا آنچه از آب کرده نرایت در ظرف کهنه
صاف نموده و آنچه کو بیده نرایت کو بیده از تافته
کذه رانیده و بعد روغن کاو سه کرم کهنه چنانکه انگشت را کرم کند
و آن دواهای کو بیده مذکور را داخل روغن کرده برهم زنند تا مزوج کردد

بعد پنبه کنه بقدر یکه روغن بگذارد بر چند آلوده که در میان
ظرف مسین یا برنج گذاشته در وقت احتیاج بکار برد
مجرب است. تخمه زخم دهن کاشت کبود کاشت سرخ تباشیر هندی
مازو کبود گل ارمنی تخم شفید نسخه مرکب نوشادر
نیم درم صمغ عربی پنج درم زعفران یکدرم نبات مصری
یکدرم اول آب من آب در دیگ سنگین کنند و بجوشانند تا سه
من باز ماند پس مازو و زاج و صمغ و برگ مورد و حنا هریک
جدا گانه زهر رنگ در ظرف کنند و چندان آب در سر هریک
ریزد که مخمور گردد و زاج و مازو را پیش از انکه در آب خواهد کوفته
بشکنند چنانکه هریک پنج شش پاره گردد پس خربطه از گرباس آب
نرسیده بدوزند و هر ده را در آنی کنند در خمیر گیرد و در
میان تنور تافته نهند بر سر خشت تا پخته شود و اگر هر ده خاک
آلوده باشد

آلوده باشد و پیش از پختن باید شست و طریق شستن
او آنست که قدری آب در کاسه کنند و هر ده بر روی آب ریزد
پس مرغ بر روی هر ده بگذارد تا خاک بته کاسه نشیند و هر ده
بر سر آب بماند پس به پر مرغ هر ده را از روی آب بردارد
در خربطه گله به خمیر گرفته به پزد چنانکه گفته شد آنگاه هر ده را
وقت ار در هاون کنند و اندک اندک بکوبد تا باهم آمیخته شوند پس صمغ
حل کرده در وی ریزد آنقدر که مانند خمیر گردد و بسیار بکوبد پس آب
مازو و زاج و آب برگ مورد و آب برگ حنا را صاف کرده
با یکدیگر بیامیزد در دیگ کند و با آتش نرم بجوشاند و تجربه
نماید تا چنان نگردد که چیز بر کاغذ نویسد سوی دیگر تنفذ نکند
بعد ازان از دیگ بیرون آورند و اندک اندک بر هاون

ریزند و بحق میکنند تا تمام شود پس آب زعفران و نبات مصری را در آب
جوشیده و صاف کرده و صاف شده در هاون ریزد بعد ازان اندک اندک
همان آب جوشیده میریزد و صلایه میکنند تا وقتیکه معلوم شود که بکمال
رسیده است ازهاون بیرون آورد و از حریر بیالاید و در ظرفی
چینی ویا جای کند بوقت حاجت بکار برد این مداد باشد که از
کاغذ نزود هر چند باب ترشود هر چند صلایه بیشتر داشته باشد بهتر است

گفته اند که یک مدی سه بیت نوشته اند جمعه بواسیر از هر جهت

مقل ازرق	سنای	مصطکی	نبات	
پانزده م	یک م اندک کم	۳م	۵م	
از وار سیاه	برای شاف	آب کور	نبات	
۲م یا اصفر			۲م	
مقل ازرق	انقوذهٔ هندی	اجزا مذکوره		
۲م	۱م			

و آب کور شاف کند و در وقت از زیت کدو نی بردارد

از برای حکت چشم و غیره نسخه اش اینست از برای سفیدی

چشم	سنگ سرمه	لاجورد	کف دریا	زاج کشته
۱۰ر	۵ر	۳ر	۵ر	

فلفل هندی	ماهیران	بجهته	چیل	کوکنار خارک
۲ر	۵ر			۱۰ر

روغن جوزبه آنقدر بهم ممزوج نموده فتیله کرده بچراغ گرفته
یکشبه بسوزاند چهار مرتبه بسر بمالد و بمالد

مجرب است از برای درد کمر مجرب است تخم ترب

مغز حل	بادیان	دارچین	زیره سبز	
۲ر	۲ر	۱ر	۲ر	۴ر
قرن باز	زرد بنباد	سعد کوفی	آقرقرحا	زنجبیل
۲ر	۲ر	۲ر	۲ر	۴ر
مغز خشخاش	کباده	بیخ کبر	اکر قارحا	
۲ر	۲ر	۲ر	۲ر	

هلیلهٔ زرد	روغن خاصه	بارزیان خطائی	زیره کرمانی
نیم ر	۵ سیر	۱۰ ر	۳ ر

عسل ۷ داخل هم کند معجون با زد هر روز نا شتا

بخورد نافع است معجون طرنیس از براص هر ما مجرب است

رازیانه	زیرهٔ کرمانی	زیرهٔ خراسانی	اسقند سفید
۲ ر	۲ ر	۲ ر	۲ ر
سیاه دانه	بورهٔ مادران	پوست نارنج	زنیان
۱۰ ر	۲ ر	۲ ر	۲ ر
نبات	کشنیز	دیونه چیکیده	تخم شوید
۲ ر	۳ ر	۶ ر	۱ ر
گل سرخ زرد	بارزیان رومی	زنجبیل	ملک ازرکی
۳ ر	۲ ر	۱۰ ر	۲ ر
قاقله	اطرافیل	هلیلهٔ زرد	بلیله
۵ ر	۱ ر	۳ ر	۳ ر
شکر مازندران	نبات زرد	بونیا	کلکلک آوی ازبره
۶ ر	۱۰ ر	۶ ر	کلکلک اوته

عسل ۷

عسل ۷ اجزاهارا کوبیده داخل همدیگر کنه تدریجم زند تا

حل کنه بعدان هر روز قرار کرده کوچک بخورد نافع است

بارحمل زنان که فرزند نیاورده اینه است

مایهٔ خربوزش
۲ ر

زهرهٔ روباه	تخم شقاقلو	زهرهٔ گرگ	زهرهٔ ماهی
۲ ر	۲ ر	۲ ر	۱۲ ر
القنه یکوتخم خود	روغن بادام	افیون	روغن خاصه
	۱ ر	نیم ر	۱ م
روغن بنفشه	مغز کدو	روغن کاو	بارزیان یکوتخم رومی
نیم ر	نیم ر	۱ ر	یکوتخم خود
زهرهٔ خروس	روغن گل زرد	انگبین	زیره ها
یکوتخم خود	یکوتخم خود	۱ ر	۳ ر یکوتخم خود

اینج اجزاها داخل هم کنه ۳ روز زن بخود بردارد روز چهارم

با زن مرد صحبت کند بارحمل شده فرزند آورد بتوفیق رب العالمین

ازموده و مجرب شده است غبار چشم مجرب است

سرب کوخته ۳ر | جیوه کشته ۱م | لاجورد ۳ر | طوطیای هندی ۱ر | تریاک ۱ر

قند با نبات مقرر ۱ر | برگ کاسنی ۱ر | نشادر در میان شیر ۱ر | ماده اولاغ

کله در سایه خشک نموده بعد زان کوبیده ار. حریر در آورده بکار

برد یعنی در چشم بریزد نافع است. جهت چشم که دانه داشته باشد

مامیران ۳ر | بیخ مرجان ۲ر | شادنج ۱ر | بوره ۳ر | خون بیاوشن ۳ر | کف دریا ۳ر

ارود ۲ر | طباشیر ۱ر | طیفال ۱ر | سنگ کبود ۳ر | مزاج داخل آب قوره

کرده بعد کوبیده از چشم بالا نافع کلد از جهت خارش چشم و رشته کله

جیره ۳ر | روح ۳ر | قلعی ۲ر | مامیران ۲ر | شوره ۲ر | چشم ۳ر

انار را کوبیده داخل همدیگر کله بعد با آب قوره پرورده در سایه خشک

کله بعد خوب کوبیده بچشم بریزد. جهت چشم که آفتاب خیره کله آب قوره

روح ۳ر | زاج ۳ر | نشادر در میان ۲ر | جیوه کشته ۲ر | چشم مغشر ۲ر | همه را

کوبیده

کوبیده از حریر در کله بچشم ریزد جهت غبار کهنه داشته باشد

طوطیای کله محرق ۲ر | قشر ابیض نبات ۲ر | زعفران ریخته فرنگ ۲ر

دواها را کفته و بیخته در چشم کشد نافع است جهت چشم که بسیاق قشب

شده باشد | درخت سرو کله دم لاخرین اندروت ۵ر | نیشکر ۴ر | شیرخشت ۲ر

تریاک ۱ر | زعفران ۱ر | دواها را کفته و بیخته در چشم اندازد دوای اغبار

تخم ۱ر | دسبل سو نافع است | روح کشته ۱۰ر | سرب کشته

کف دریا ۵ر | توتیا ۲ر | دارو فلفل ۱۰ر | دواها را کوفته و بیخته در چشم

کشد نافع است. جهت مراق معجون ایلی است | سیاه دانه ۲۰ر

دارو فلفل ۲۰ر | عاقرقرحا ۲۰ر | کبابه ۲۰ر | کندر ۲۰ر | فلفل سیاه ۲۰ر

فلفل سفید ۲۰ر | عسل ۳۰ر | ادویه سنبتی ۲۰ر | عرق را نیز با هر دو

عرق رازیانه ۱ هر ۲ تخم کاسنی ۲ زبان گل سرخ انار ۱ عرقش
کشیده از عوض آب بخورد نافع است جهة التهاب مزمن کلیه و مثانه
خرارز ۵ تخم کرفس ۵ شکر سرخ ۵ از هر یک پنج مثقال از شب تا صبح
بخیسانند و صبح کند و جوشانند بمقدار فنجان روزی یک جوشانده بخورد تا ۱۵ روز
از جهة جوشی کلیه مجرب است جهة سنگ مثانه ۳ روز پیاله خرب میشود از برای خناق
خناق کودک بزرگ عدس مقشر ۲۰ عناب ۲ بدانه ۳ عنب الثعلب ۳
مغز خلوی ۳ با سه طرف آب کشنیز عزیزه کند خوب میشود
جهة دنبل سر گلین تنگ ۱ دردو آول ۱ وده دویم ۱ از دوای سیاه ۱ وده سیم ۱ چوب زرد ۱ وده چهارم
دارو در لعاب نافع است جهة دارو بزرگ از برای هر چشم نافع است
دانه فرنگی ۳ بر اثر وقه کبود ۳ مروارید ناسفته ۳ مرجان اعلا ۳
میران ۳ نقره کوخته ۳ داخل همدیگر کوفته خوب در چشم بریزد مجرب است
سیاه شدن بیخ دندان یکیه برگ گلاب گرفته صلایه کوفته مثل کوفته و بعد
انگشت به بیخ دندان بمالد نافع کوفته و سیاهی را تمام میبرد

جهة پولک بیه بز با صابون وحنا وجیوه عجوعاً مخلوط نموده
در توی ۲ دندان در میان طرفی که در میان حمام بهدزان ۱ بهدزان ۱ ملکر زیر
بغل و گردن و سر بهدزان آب بسیار از دهن آید و دهن چرکی
شش میاید جهة دهن چرکی شش سرکه با گلاب در دهن نموده
مضمضه نمایند تا چرکی شش بر طرف شود یا آب لیمو با آب سماق
یا کشنیز تازه از هر کدام ممکن شود نسخه دیگر کاربرد تا
جریزی ریشه های گاس چوش داده و صاف نموده خاکی بر یکمثقال
اول صبح ناشتا بخورد و دو روز دیگر چیز بخورد و عذا از روز
چیز بخورد آب در روز چوش داده شور با برنج بخورد مجرب است
نسخه جهت کوفتگی مجرب است فلفل ۳ دانه فلفل چیوا ۳ ۳
هلیله زرد ۳ هلیله سیاه ۳ سورنجان ۳ خولنجان ۳
کندر ۲ اجزا را کوبیده چیز سازند اول پیش از

خوردن چیزی بعمل میل نماید اجرا کوبیده حب سازند در اول
روز سه دانه حب بخورد در روز دیگر یکدانه اضافه کند تا بیست روز
بعد هر روز دانه از آن کم کند تا چهل روز تمام شود و غذا چیزی
عمل بخورد و آب باچه تناول نماید دفع خون از بینی آمدن
بودینه را بکوبد و آب آن را بکافور در بینی چکاند در حال خون
باز ایستد دیگر اینکه موش زنده بدو نیمه کند و بر زخم مار گزیده
ببندد در حال خوب شود احتیاج بچیز دیگر نیست فائده
روغن گل در آوردن بگیرند مغز بادام بریم کوب نموده و
خرسند گل سرخ در میان کیسه نموده و آب گرم در میان آن
بانیده آن قدر مالش بدهد هر وقت خشک شود آب بیاشد
تا چنان شود که مغز بادام عطر او را بردارد بعد روغن او را
درآورد جهت آزار کلف که مشق است از کوفت

آب شاه ترہ

آب شاه ترہ و آب کاسنی از هر یک ۲ م داخل هم نموده
درمیان دیگ کرده جوشی زده بعد بیاشین آورد تا بریده شود
وزلال آن را برداشته سکنجبین هر روز ده مثقال داخل نموده
بخورد غذای روز نان یا نان پنیر یا شیر برنج و شب تر چلو

روغن گره	حب مسهل بجهة آزار پولک وغیره		ریوند
حب الملوک	حب نیلوفر تخم نیلوفر باقلا		مزبد مجوف
۱۴ ر	۸ ر		۵ ر
عنک هندی	بحموده	تخم زرد آلیو	هلیلهٔ سیاه
۳ ر	۹	۱۰	۱۰ ر
پوست هلیلهٔ زرد	غنچهٔ گل سرخ		شکر سرخ اجزال
۱۰ ر	۱۰ ر		۵ ر

مذکوره را حب ساخته اول سه روز غذا برنج بخورد سه روز
روز نه دانه میل نماید حب جوشه بعد از مهل

زنجبیل	بلادر	زنیان	شاه دانج	عدس	مقل ازرق
۱ ر	۹ ر	۴ ر	۳ ر		۵ ر
اسارون	بادیان	کاشنی کبود	تخم کورد	خارخس	
۳ ر	۴۲ م	۳ ر	۴۲ م		
زاج سفید	حب الملوک	مجموده	هلیله سیاه	بصل خشک	
۲ ر	۱۰ م	۱۰ ر	۱۰ ر		
بوست هلیله زرد	تخم زردآلو	حب نیل	اوشک		
۷ ر	۱۲	۹ ر			

زنجبیل با بلادر درهم کوبیده که زنجبیل معدوم کند و بلادر مضمحل کند و بعد اجزای مذکور را درهم کوبیده و بیخته قرار این دوا بیست روز کمتر تا هفت روز روزی چهار دانه میل کنند بعوض آب شیر و غذا شیر برنج بعد از چهار روز که از خوردن حب کدو فارغ شد اگر ملین بی نمک با آب یا حریره شیشک بخورد عیبی ندارد و بعد از روز هفتم که کدو رفت

بجهة دهن تلخ

بوست هلیله	مازو	تاجریزی	نماق شکی		
۴ م	۳ دانه		۴۲ م		
قرنفل	تمرهندی	اجزا را در آب نخودشانه صبح و شام			
۵ دانه	۴۳ م	دهن شوره کند و نگذارد بیاشامد			

بجهة کرم پلید

کاشنی کبود	کاشنی سرخ	گل ارمنی	برنج نوخته		
۴۲ م	۴۳ م	۴۲ م	۴۲ م		
گل سرو	عدس خام	بجهة قلیان	شنجرف	کاشنی سرخ	
۴۳ م	۴۳ م		۴۲ م	۱ م	
کاشنی کبود	زاج سفید	سفیداب قلع	صمغ عربی	زنیان	
۱ م	۱ م	۴۳ م	۵ م	۵ م	

بجهة درد بعد از قلیان

اجزا را اشنی قسمت کند و هر قسمی یکدفعه خورد دهد و گرم نگاه دارد اما بعد از چهار ماه گذشته باشد نفعی دارد

بلادر	حسن لبه	کوکرد	
۱۵ دانه	۴۳ ر	۳ ر	

۹ ۴۳

خنجرف	زنیان	ریشهٔ مرجان	مردارسنگ	جمله
۱ر	۱ر	۴ر	۲ر	

انزان پاک کهنه که پیاه باشد ریشهٔ مرجان پولتا ملیله زرد
مساوی در آب سماق بجوشانند و هندان را بشویند جمله روغن
مالیدن در کرشتها در جای گرم اگر ممکن نشود در آفتاب

زنبق	دارشکنه	سم الفار	مردارسنگ	
۱ر	۳ر	۱ر	۱ر	

در کره کاو صلابه کنند که زنبق معدوم نگردد بعد استعمال کنند

حب بجمله	کوکرد صاف قرمز	کندر چکیده	عسل
	۲م	۲م	۴م

کوبیده از حریر کهنه با عسل حب سازند از نخود کوچکتر روزی
پنج حب تا چهل روز بخورد ایقاگرد جمله دمن شور کاشتر
۱ر
کلنار من کلنار زعفران جمله کوشت آوردن هندان
۵م ۱۰ر
با چوب او را با یکدیگر هم کنند تا راست جوش بگیرد در حالتی

در حالتی که کوشت او رفته باشد زاج سفید را کوبیده و از خرمر
بیرون کنند سه روز زخم بیمار را هندان بریزند تا کوشت ببرد بعد از
سه روز ریشهٔ خار را بیرون آورده و کوبیده و آب او را بگیرد
و جوش نیده تا بقوام آید و بعد هندان را با آن بشویند کوشت
بروید جمله رطوبت و درد را بخوان یا وغیره برگ اسفندر را
بجوشانند تا بقوام آید بعد زان بجای درد نهاد کند و برگ اسفندر را
کوفته ... و در روی آن بندد از جمله اینکه بسنه گرفته باشد

صمغ عربی	کتیرا	بهدانه	شیطرج هندی	جمله را در هاون
۳م	۳م	۲م	۱م	

جای جوش نیده پنج روز صبح پیش از غذا خورده و از ترش و شیرینی اجتناب
نماید هرگاه قضیب کج است باشد بر جای تخم ترب بار و مغز زیتون
بجوشانند بر قضیب خود مالد تخت تخم هرگاه تخم مرغ سیاه را بریان کرده بخورد
قضیب آن قوی کند و هرگاه کبر باجوب شقاقلوس سوای کند پنج هندان
تخت و محکم شود البته الفاظ جمله آوازه بهدانه بدل الینج

رب السوس تریاک زعفران نشاسته خیارشنبر هم
کوبیده نرم تاب اکیزده حب سازند هر حب بقدر ماش صبح ۳ دانه
شب پنج دانه بخورد از ماست و ترش احتراز کند و چیزهای چرب نمک
بخورند پرست لک لک و تریاک فلفل سفید هر یک
مساوی بوزن اینها نبات مقرص سائیده از والله کذرانیده در
چشم کند زعفران را تاب سائیده در چشم کند دفع تب
لرز کشنیز تر را بپیچند بکوبند و شکر هم داخل کنند و ۳
روز ناشتا بخورد که تب لرزه دفع کند جهت سودا بدین
طریق است باید که چهار مثقال کوکرد فارسی در میان شیر ریخته
گرم کند و مالت فارسی نصف بعد زان مالت شود در میان مشک
زده روغن او را کرفته و روغنی را بخورد و بر روغنی
هر روز بر بدن بمالد هوای خ روغن نه بخته سودا
مزمن نافع است بنده که چندین قسم کوکرد باهم به تجربه رسانده ام

کشنیز

کشنیز کنه کنه جیوه انیتمون هر چهار مساوی هم توتیای
هندی دار السکنه هر ۴ مساوی هم قدری کنه کنه ازان ها بالاتر
باشد قدری روغن چراغ کرچنک و قدری روغن بادام داخل نصف ظرف
بقدیکه ۴ مثقال کل ازمنه هم داخل کنند در میان ظرف
چیزها ۳ روز با دسته تیشه او را سلایه کرده بعد به سودا طلا
نمایند یعنی بمالند اگر مقدار حنظل هم در بول بقر بجوشانند
و خشک کرده هر مرغی او را بخورد بیهوش کند باب زنگار

باب ۲۱۱

بابچه بز برهم زده در چراغ کذاشته بسوزند مردم که دران
مجلس نشسته همدیگر را به سبز بینند نسخه سنک را لوح
اکر خواهی کارت بسازد باید فلس ریزه باکو کرد
در میان حقه بریزد بالای آتش نهند تا کارت کند سنک را صدق

نوع دیگر سنگ را صدق نامیدن چیز و قرداشتن از و نبات معروف او
از هم بالاتر باشد و بجد داروی چشم دارد اگر شکنه بارد و غنی کاه نبه نمکوت
کند بر چشم ضرب دارد بالد بسیار مجرب است باب نسخه لقمان
حکیم حکم این است بدانکه نسخه سلاطین نجربه کرده از بهر پادشاه
عبدالجبار ساخته اند شرح این بسیار است القصه پادشاه فرمود مرا سه
علت هست میخواهم از من رفع کند لقمان فرمود که آن سه
رفع کند حکیم فرمود آن سه علت شما کدام است گفت اول اشتهای
طعام ندارم دویم شبها خواب ندارم سیم قوت مجامعت ندارم
و بعد حکیم گفت معجون بخته پادشاه را بسازم که بیست علت
بردارد بدانکه وقت خوش کند و دل را قوت دهد و معده قوی کند
و حکر صاف نماید و مغز را فربه کند و دماغ قوت دهد و طعام
هضم کند و آب معز را زیاده کند جماع قوت دهد و خواب
هم آورد و کرده قوی سازد و درد پشت و درد کمر و باد قولنج
برطرف سازد و درد شکم را نیز دفع کند و آب دهان را باز دارد
و آب معز

و آب معز را زیاده کند جماع قوت دهد و خواب هم آورد کرده را
قوی سازد و درد پشت و درد کمر و باد قولنج را برطرف سازد و درد شکم را
نیز دفع کند و آب دهان را باز دارد و آب معز را باز دارد که دیر
انزال شود و علت سلسل البول را برطرف کند و دست پاکه میخواهد برطرف
شود و بعد علت رعشه را برطرف سازد و قولنج را بالکل نهد و استسقا را
برطرف سازد و از برای هر علت دهر مرض و از هر درد مفید عظیم خواهد شد
و فهرست نسخه بموجب تفصیل است که ذکر کرده شود داروی اینست

ازنباد	سنبل الطیب	زعفران	مصطکی	هلیله سیاه	زنجبیل
۴ م	۴ م	۴ م	۴ م	۴ م	۴ م
دارچین	حب الیخان	افسنتین رومی	گل بابونه	بوزیدان	
۴ م	۴ م	۴ م	۲	۴ م	
حب الثعلب	سعد هندی	قرنفل	جوز بویا	کبابه چینی	
۴ م	۴ م	۴ م	۴ م	۴ م	
۴ م تخم کزر	برباز	عاقرقرحا	عود قماری	رازیانه	
	۴ م	۴ م	۴ م	۴ م	

زیرهٔ کرمان ۳ درم | مغز تارچل ۱ درم | مغز جلغوزه ۱ درم | عسل صد درهم

اجزا را کوفته و بیخته با عسل ممزوج نموده و بعد پختن از طعام

یا بعد از طعام هر مثقال بخورد مجرب است علاج رگ و پی

مذکر خشک شده باشد بیاورد بچهٔ سگ یک ساله بسیخ بگذرد

بلند بکند و بعد آتش بسیار خوب سوزانیده او را آتش کیرد تا نوحه

شود بعد بران روغن او را بگیرد چکه میچکد یک قطره

در ران رگ خشک شده صحیح نماید مجرب است نوع دیگر عرق شراب

یک پیاله نیم مثقال کافور جوداته اگر کافور جوداته نباشد کافور

بسرشته مثقال ممزوج او نماید بمالد به شود و چاق کند باب

هر کس برگ و ریشهٔ شیرین بیان را نرم بکوبند مثل غبار

و بعد هر سر زخم شمشیر و یا زخم غیر را صلحه باشد تازه بتازه در میان

و چهار کوته آن زخم را اندازد بر او بریزد محکم به بندد

بعد سه روزه آن زخم چاق میکند که گویا هرگز زخم نبوده است

تجربه رسیده

تجربه رسیده است هر کس حلفه را بساید در چشم هر چیزان کور شده

و اگر خواهد روشن شود مشاد در خلنج میاوشان بریزد خوب شود

نوع دیگر طلسم طیور است اگرچه این ملکات است از عمل شعبده بازان

تتبع مؤلف کرده شد بگیرد السلام مندل و بر وریزد دم ستور را

و شحم او در آنجا بگذارد در زیل بقر چهل روز پنهان کند و بعد ۳۰ روز

تبدیل ذبح نماید و دایم بخرقهٔ مسطول ترتیب نمایند چنانکه رسم است

در این ایام جانوران متولد گردد که سر اوی او مانند سر روی کاو باشد

او بهیات آن یک ماند و این دابه را بلغت یونان رفقان

گویند و چنین این دابه را چشم بگذارند الی خون ثور بدود هند

که بیاشامد هفت روز هر روز هر وقتیه پس از هفت روز بکند

خون او بغایت زرد است مثل صفرة البیض از وجرون

آید آن خون اکسیر بکار آید که اگر قضهٔ خالص بیابند و در این

عضو ض دهند ذهب ابریز گردد و اگر آدمی سر این

دابّه را با خود دارد هر که او سوی مند بود راسد باند الفقه
چنین این دابّه نه گفته شد بدایت آید قبل قبل او در زیر گاه
کندم هر روز بول بقر بر سر بالال گاه میریزد ۴۵ دابّه متولد
شود که سر او مانند مرغ باشد و چنین سر او قطع کند بر خرقه ببندد
و در آشیانه مرغ به نهد و هر طایری که بران محل بگذرد همان
جاه ملازم باشند و خود بر آن آشیانه افکند او بهیچ
روی پرواز نکند تا او سوی بگیرند اگر همان جا ملازم باشند
جهت تخفیف جبه از سختیان بدوز تاج ازان ترتیب دهد
و آن اسماء سوی بر کرد گریبان او و سر آستین و گرداگرد تاج
بنویسد یا تمخیشا ح ل یا لتعیشا ل ا ل
یا مبلیشا ل ل یا ظلیشا ط ل یا رهیشا
ص ل یا هلیلا ه ل ل یا اعیشا ا ل
یا طویشا ط ل یا وخیشا خ ل یا میشا
م ل یا مخیشا م ل و بوقت حاجت جبه را بپوشد
و تاج بر سر نهد از ستام مردم مخفی گردد باب
هفت دارو چشم هم دردها باید یکی یکی بگوید و بعد دو والا
در کند دیگر اورا مزوج با هم نماید در هر چشم کی دو خوب است
کف دریا نبات مو چشمک آلبسر بروز شیراز خوف گیاوی
دارو فلفل مامیران باب علاج درد دهن آیا اواز بکند
آیا درد حلقوم داشته باشد خیلی مجرب است شش پسر
نابالغ چند روز مبتلا شده باشد بخورد همان روز نافع شود
از برای درد کوکی خیلی مجرب است شش پسر نابالغ
با پیه مرغ طبخ کند آب او در گوش چکاند دفع سازد
باب جهت کرم که در شکم کودکان بهم باشد بری شفا یابد
بگوید و بعد باب بخوشاند و استعمال کند جهت کرمهای بیرون
آورد مجرب است جهت گوش شنجرف زنگار
جهت گوش قلیا دارا الکنه ۴۴ م ۴۴ ۴۴

اگر دانه کرکی زخم کفت داشته باشد کات کبود را لوحه نرم کرده
بمیان روغن مار کوریچه بآن چرب نماید شافیست از
برای درد پشت و کمر و غیره روغن سیر بمالد فائده روغن سیر بعمل مابین
نوع است قدری آب بمیان دیگ ریچه بنیمه آید و سیر را
پولت برداشته بمیان بتوی که سیر ریچه در میان دیگ آویزان
کند بآب نرسد پس در دیگ را محکم بپوشاند بعد از زیر دیگ را
تیز کرده اندک اندک آتش بدهد تا آنکه سیر در میان
دیگ ریچه شود سر دیگ را بگیرد و سیر را در میان جام
میس بفشارد تا روغن او جمع شود پس بآن روغن پشت
کمر هر که درد کند چرب بکند خوشی بجا آرد هم نگه دارد
بسا بود شافع است ان شاء الله تعالی

تنه طبایر ۴ ۴ مار دل کبود ۴ ۴ قند سفید ۴ ۴ کف دریا ۴ ۴

جیوه ۴ قلیاب ۴ ۴ دعوای دهان قرص ۴ دارد کار است که
کذا نشته بکشد گفته مخرب است در قلیان
اگر خواهی که هرگز ناخوشی گفت نگیرد مخرب است خصم مخرب
کردم تنگ کذا که اگر میل کشد اولا بول خفه قدری بخور و اگر
عجز نمیکشد بول بیشتر ۱۲ بالغ بخور هم صحیح است
جهة قاعده تباشیر ۲ ارت کردن چند دانه لوله انجوان مرغ
را با آتش موم لوحه یکقدر شیر و حشر دران ساعت در
میان کاسه حاظر کند کرما کرم لوله را با شیر بزند تا شیر سه
بخود بگیرد چند دفعه آن انجوان باین طور کند تا لوله پر اکنده
نخواهد شد ۱۲ از یکدیگر تفرقه شد آنوقت خوب است
دشمن دوست از زه تند و بر است خصم غافل نشین چشم نگ غافل
بیوه زن کرده دار خانه خراب میکند آب شب خواب روز معده خراب میکند

معجون سیر از هر جهت خوب است برای باد سرد

قوت مردی سیر پوست کنده شیر ماکو عسل

نم منی نم منی نم منی

حبیب دارچین گل قرنفل جوز بویا

۵ مثقال ۵ از ذه م ۵ م ۵ م

ریشهٔ جوز آقاقرقرحا کبابهٔ چین فوفاک

۵ م ۵ م ۵ م ۵ م

حلیلهٔ کابلی تخم کرفس تخم ترب تخم کور تخم زردک

۵ م ۵ م ۵ م ۵ م ۵ م

زیره کبود زیره سبز زنجبیل مغز قلیان فهد

۵ م ۵ م ۵ م ۵ م ۵ م

دارو فلفل زعفران جدوار خطا راصد غلیه کلارخ

۵ م ۵ م ۱ م

سیر سه بکوبد بمیان شیر بریزد انقدر بجوشانند تا شیر سه

بکند پس قدری روغن بمیان او انداخته قدری بجوشانند تا سرخ

شود پس بر زمین گذاشته عسل در میان او ریخته پس آن ادویه

های مذکور نرم کفته بمیان او هر روز قدری بخورد از سر دیات

بریزد

اجتناب کند

در بیان رگ زدن بیست چهار رگ که از تاریک سر تا از پشت

پا است بتفصیل بیان کنیم منفعت رگ زدن یافوخ که بر تاریک

سر است ریشهائی که بر سر پیدا میشود و وضع میکند و باد بدرا از چشم پاک کند

که هر دو در کور بر سر باشد رد نماید

منفعت رگ زدن عین ۸ از میان ۸ ابرو است جرب و سبل سر

عینین

و درد سر زرانیخ بود منفعت رگ زدن حد قین که در هر دو شقیقه

است درد سر قدیم بنشاند و شره و تحیر چشم را قوی کند و موی زیاد

در چشم نروید و بر حفر باید بودن که بر شره فرو نرود منفعت رگ ز

دن پس گوش را درد شقیقه را و کلف را و دانهای که در روی پدید آید همه

رفع کند منفعت رگ زدن گوشهٔ چشم که آنرا ماق گویند

و درد دیرینه که آن در چشم پدید آید و آب چکیدن از چشم رفع کند

و سرخی چشم را ببرد و چشم را روشن کند و هر علت که در چشم ظاهر پدید

آید و دران سرخی بود آن را سود دارد منفعت رگ زدن

نادر العین ۸ در میان ۸ ابرو واقع است درد چشم و موی را

و بینی دفع کند منفعت رگ زدن سر بینی که آنرا بینه خوانند
ریشهای بینی و کلف را و آماس که در روی بدید آید هم سود دفع کند
و باید که سر نیش سوراخ است در بینی فرو برد تا به نرهٔ بینی
منفعت رگ زدن هر دو لب که آنرا شفتین خوانند آماس لب
و خون از بن دندان آمدن و ریشهای که در دهان بدید آید و کند
دهان را هم سود دفع کند و بخطر است منفعت رگ زدن زیر زبان
که آنرا تحت اللسان گویند خناق و عقلبه و آماس زبان را و فرو
آمدن حلق و کلو سود دفع کند منفعت رگ زدن اورام
که زیر زنخ است علاج درد خفقان های سخت و درد جراحت
و خوک و علت داء الثعلب دفع کند و درد سر قدیم و موفرو
ریختن از سر ببرد و تنگی نفس بگشاید و اگر محتاج شوند
در بینی رگ باید که زیر زنخ بدستار چه به بندد و بدو به بیچند
تا رگ ظاهر شود منفعت رگ زدن قیفال بسیار است

از انجمله

از انجمله علتهای که از اندرون سر پدید آید چون شدت و همدیان کفش
و سبکی و خوب آمدن بسیار و سرگردیدن و لرزه که در سر پدید آید و خناق
و آماس زبان و گرفتگی زبان و درد گوش و درد چشم و مروارید و جنی و درد بناگوش
گوش در وی پدید آید و مالیخولیا و فراموشی از بینی آمدن را زیان دارد منفعت
رگ زدن الحکم بسیار است جایگاه بینی در میان باسلیق وقیفال است و بتر
یال پس گردن دارد و از منفعت او یکی آنست که سر درد و درد بینوفی
گردن و بسیار سرفه و خون از بر افتادن هم رفع کند منفعت
رگ زدن باسلیق فرود الحکم است بر سر بند کان از شاخ
دارد یکی باسلیق ما دیان خوانند و یکی باسلیق ابطی و هر علتی
از سر تا بقدم از زیادتی خون پدید آید باسلیق
آن را رفع کند چون ورم کرده گاه و درد دار گاه و خارگاه و درد
زبان و درد مقعده و بواسیر و درد خناق و خون از هر علتی که خواهد از
بالای اندام بگشاید زیر آید رگ زدن باسلیق ابطی زند و سر بان
عظیم و دیدار گهاست میباید که باخبر زند و سر نیش را تحرک
و در زیر

از بواسیر آمدن را زیان دارد

فرو برند و اگر خطا شود و خون باز استد پاره‌ای پنبه از زوت
و خرده سیاوشان دانیده با تخم مرغ با بلکه یکدیگر حل کنند و پاره موی خرگوش
و از وی بگذارند و بر سر که سرنند و محکم به بندند منفعت رگ
زدن اکلیم جالینوس این رگ بر پشت دست است میان کف و انگشت
کوچک و اگر از راست چپ زنند سر زکوچک کردانند و انگشت سر زو جگر را نفع کند و در وقت رگ زدن دست را در آب
گرم باید نهادن تا خون بهتر بیرون آید و اگر خطا از پیش نشیند
همان علاج کنند و رگ باسلیق یا اکردیم منفعت رگ
زدن زیر زانو که آنرا تحت رکنه خوانند استرخای این مرکبرا
بچند بن علت سزموده اند خاصه درد کورده لقوه و تقرس و درد
مفاصل را و بستگی حیض زنان بگشاید و تب سه روزه که از زیادی
خون باشد باید که سر نیش بعصب زیر زانو نخورد که خطر
سختی پای بود و این خط باید آید رو غنی باید ام و پیه مرغ
طلا کنند منفعت عرق النسا و درد جگر و سل
و مالیخولیا

و مالیخولیا و درد چشم و درد سینه و درد سر که از زیادتی
خون بود و درد نقرس و مفاصل را سود دارد و اگر خطا برود و از
درز نیش زدن آماسی پدید آید هم از ان طلا کنند تا در رگ زیر
زانو تا بغایت کعب بدستاریچه محکم به پیچند و آب گرم بیاشامد
رگ سیر نزند تا رگ ظاهر نشود منفعت رگ زدن صافیق
که پشت پای بود میان هر دو استخوان لنگ و این رگ را بیشتر زنان
فرموده اند بعلتهای که ایشان را در رحم پدید آید و درد پشت و کرده
و نقرس کرم را و اقامض را نافع بود و دفع کند و ضرر کند زینش
بشریان زدن والسلام

اگر خواهید محمد المصطفی در مذهب
ست بود در مذهب ابراهیم خلیل الله اگر پرسند که ابراهیم
در مذهب کیست در مذهب نوح نجی الله و نوح نجی الله

در مذهب شیث بدیع الله و شیث بدیع الله آدم صفی الله و آدم
صفی الله در مذهب جبرئیل امین الله و جبرئیل امین الله
در مذهب بمشیت الله تعالی در علاج بچه که در رحم مادر
مرده باشد نیم مثقال کندر سوده زن با شهد شربت سازد پس نرم کند و ناشتا
خورد بچه مرده بیفتد

باب دعوای برایسر باید روغن
مهذور را از طیانچه بریزد قدری پنبه بپولت و بگذارد
پیاز نیم شق کنید و در میان روغن داخل کنید بعد زان قدری آرد
گندم بهاره را خمیر کنید و در میان روغن به پیچید تا روغن تمام
شود بعد زان او را قند بیاشید صبح و شام بخورید نافع است

باب علاج تنگ نفس علاج او آن است بیاورد قدری مصطکی و قدری
زعفران و قدری تلکر برخ و هر سه را یکی کند و کوفته باشند تا بخورد
نافع بود نوع طپیدن دل بیاورد حلیله و بلیله و آمله با شهد
معجون کند بخورد تا فایده بخشد

کارگنه	نربط	ریوند چینی	جبلدان
۱م	۱م	۱م	۱م
هلیله سیاه	هلیله زرد	رب السوس	
۴م	۱م	۱م	

باب از برای باد سیر پولت اسفند سفید زنیان مقل
ازرق نبات کل سرخ صعوف نماید باب کل زرد سه بقرار
انگشت شاف سازد و علفی هست که او را کاکو دمه میگویند
او را هم بمالد شاف کند باب باد سیر عظیم که دانه باشد
باهم طور بشکند رئیس کلب محرق صبر صعوتری محرق مکلل مقل
از فرق هر سه مساوی اما باید که مقل را سه روز در آب
کند تا بگساند بعد زان هر اجزا را داخل کند بقوام آورد
شاف سازد بقرار بلوط و شب یک را وصیح یکعدد
بخود بردارد که دانه بیفتد بعد مرحم کافور بگذارد که زخم
چاق نخورد و این بخورد صبح شام بدهد مقل کلاه با
دنجان پولت پیاز سرخ نخم کند تا بخورد مهد مجرب

باب باد سیر یا بنیه شاف کند کلاب نبات

روغن بنفشه و بادام ملک ازرق شاف کند حجر

باب دفع تخم کند نارایکدرم تا ۳ روز

هر روز یکدرم بخورد اصل بواسیر دفع کند مجرب است

باب باد سیر یا کرفس یا کرویا روس زنیان تلخ

تخم کرفس زیره سبز قند تاده روز یا بیخ

ورزن بخورد باب در خروج باد سیر سم کوسفند و شاخ

اورا بسوزانند بکوبند بعد بصفت کلنار تب یمانی مازوج

ورق کل سرخ پوست انار برگ مورد برابر کوبیده در آب بجوشانند

مقعد را هم بنشیند هم زمار کند باب اگر ریحی یا باد سیر

ن ورم کند اندرون نرود ان العصافر باد ارا شکنه بکوبند

درمیان آب بریزد بیوق اورا بدهد رفع تخمه نوع دیگر

سورنجان

سورنجان بر سر سنگ بارو غنی کاوب یا بند با بنیه

بخورد بردارند ۳ دفعه مکرر باد سیر رفع تخمه از

برای باد سیر و هیزه نافع است زنیان زعفران مصطکی

بادیان خطائی رب ریوند بکوبند کپله کند آب

کلاب با آب پودینه بالایش بخورد چهار عرق در روز

اول عرق کل زرد و نان خا پودینه تو کلیجه بو یمادران

نعنا کک لک اوتة با نبات جوشانیده بخورد

جهت شاف بواسیر بسیار نافع است رازیانه روی

رازیانه بوم بیخ بنفشه مکی ریوند چینی

شکر مازندران گوهان شتر کنکر زهر مقل

الشقق از هریک ده درم سکنج ۳ درم خرد کنید
همه را کوفته بیخته بیخ سیر اب کند تا و سزده درم
مقل در روحل کفه سرشته جهانگشند هر صباح ۵ درم
فزو برند از برای بواسیر انگوری استعمال نماید

زهره گوسفند سیاه نخود خام را نرم کرده درمیان
سه دیگ دو نخود خام
زهره ریخته و یک مثقال سنگ کبود اینها را باهم کو
بیده درمیان زهره ریخته در سایه بگذارد تا هشت روز
بعد ازان یک زهره دیگر داخل کند تا خشک شود که قیله توان
نمود تا هفت شب بردارد خوب شود قسم کارکنی مرحلک

هندی	روب ریوند	تربط مجوف	هلیله سیاه	سنا مکی	
۴م	۴م	۴م	۴م	۳م	
ریوند چینی	ارد ریواس	ارد برنج یا جو			
۵م	۵م	۵م			

بقرار نخود باشد

۱۰۵

۲ تارب

خورد ۱ حب کارکنی	هلیله سیاه	رب ریوند	تخم نیلوفر	
۳	۳	۳	۳	
ریوند چینی	صبر زرد	هلیله زرد	تربط	
۳	۳	۲	۲	
حب سلاطین	رب نیل	بقرار نخود	نه دانه یا یا	
۲	۲م			
نزده بجوزد	تخم دیگر	رب ریوند	سنا	
	۱م		۲م	
شکر سرخ	تربط	مغز بادام تلخ	فاریقون	
۱۰م	۱م	۲م	۲م	
هلیله سیاه	هلیله زرد	گرجنگ هندی	صبر سیاه	
۵م	۵م	۲م	۱م	

بقرار نخود دانه حبها بکند یازده دانه نوع دیگر ایجو

آجو مورچالق	شکر سرخ	رب ریوند	یازده دانه
۱۰م	۱۰م	۱م	

کافی است علاج باو سیر که دانه باشد باید حب مقل
بدهند صفت حب مقل پوست هلیله کابلی هلیله سیاه

الشقق

بیخ دانه ۹ دانه یازده دانه باین قرار باشد قدری آب کل سرخ
بالای جهار بخورد خوب است اگر بسیار کار کند دارچینی بجوش نمر
پس نبات را درمیان ظرف کرده بالای آتش گذاشته بگذارد
بعد زرد چال دارچینی را بمیان او بخورد مریض دهد تا میل نماید
قسم دیگر این است برای زیاد کار کردن آب جوش نیده قند سه
میان آب جوش خورده انداخته بدهند مریض بخورد اگر
زمستان باشد مالت بخورد شی ندهند روده اش سیاه کند
در سایر وقت مالت یا هر کدام عیب ندارد جهت

جوشنده	انی خوراکی	بکدورات	عناب	نبات سرخ گل سرخ
			۴۲	۴۲ ۴۲ ۴۲

پستان انار را درمیان شیر مالکو کرده بخیسانند جمع آنها
۴۲
جوش نیده تا نصف بماند آنها از معجده گذرانیده تا صاف
شود بعد شیرخشت ترنجبین درمیان گذاشته کرده میدان
۴۲ ۴۲
جوشنده ها انداخته کف برنند تا طلف بماند بدهند مریض
بخورد اگر میسر نشد قفا شیر برنج بخورد اگر از قوت شدن نرسد
قدری پیاز بپزند تا تلخ نکند

اگر زن جهار درهم بوده دینه کوهی و جهار درهم مویز نیا جمله را درهم بکوبند
دارچینی را ثلث کنند بخورد بر دار بعد ازان با مرد جمع شود حامله گردد بغیر
مان خدا داند اگر کسی بر سر خشک داشته باشد بگیرد زاج سفید را بر بالان پیل
نهد و بر روی آتش گذارد چندانکه گداخته شود کف کند بعد زان او را برداشته
نرم بساید باروغن گاو یا روغن کنجد سر را تراشد و این دارو را بر سر مالد و ۳
نوبت صحت یابد اگر کسی جوز هندل سفید کوبیده در دندان بمالد زرد
شده باشد سفید گردد اگر کسی دمرو داشته باشد صمغ عربی کشنیز و هیلهٔ
زرد بکوبد و مرو را با آب گرم وصابون بشوید و دارو چند مرتبه بمالد شفا یابد
اگر کسی تخم ترب را با روغن تازه بجوشاند بر قفیه مالد تقویت کند اگر
کسی از مهره کاو با روغن زیت بجوشاند در گوش چکاند درد برطرف شود
اگر کسی سرگین کاو را با روغن کاو با روغن زیتون بهم بیامیزد بر
جای پیکان در و مانده باشد به بندد پیکان بآسانی بیرون آید اگر کسی
خایهٔ گوساله را خشک کند با شکر سفید بخورد مباشرت بسیار کند و قوت کند

اگر کسی در زیر خانه کسی پنهان کند تا آن خانه آن شخص بپنهان
بجهت مردم آن خانه خراب نیاید اگر شخصی مغز سر خر را بدر سرای
شخص مالدار آن خانه بیفشاند اگر کسی زده کوشی خر را بوزن
یکدانگ آب بیامیزد بخورد که دهد بهوش شود اگر کسی آب چشم خر را
بستاند با روغن زیت چراغ را بر افروزاند هر کس در آن خانه باشد
سرایشان چون سر خر ماند اگر کسی زبان سگ در زیر کفش بدوزد
سگ بر دو بانگ نکند اگر جگر سگ را بجوزاند در چشم شب کور
یکدانه شب کوری را ببرد اگر شکم کسی زن کودک مرده باشد
شیر سگ بخورد کودک از او جدا نشود از برای زخم گوشت و
سوداوگری حنا کوبیده بر زنبیخ قدری از آنها زیاد
باشد ماروی کبود پولت اثار پولت هندوانه
هم سو نرم کهنه در میان روغن گاو بیامیزد یا کره باشد ریخته
بجوشاند در شبانه روز یکدفعه بر زخم مالد تا مادامی که خوب شده
تا به کلی بماند

از برای گوشت کسی بجای خود نیاید چغندر عشوه ماروو
۳۰ درم ۳۰ درم ۱۰ دانه
ریوند چینی نبات نخ زنیاه شیره بجوشانیده تا بقوام
۲ درم ۴ درم یکجی رنگ آید بخته شود او را زلال کند
بعد شیره کور اکشیده نبات را در میان او بخته قدری بجوشاند
بعد او دوبه مذکور آرد کهنه در میان او بخته هر روز قدری
از آن میان شیر گاو بر بخته مریض هر صبح بنوشد ۴ هفتا چلو شیر
برنج بخورد اول جوشانده بخورد قدرش اینقدر است جوشانده
ترنجبین شیرخشت ریشه ملک کلا سرخ یکدرم
یکدرم یکدرم یکدرم یکدرم
با شیر گاو بجوشاند بخورند بسیار مجرب است دانسته باشد
از برای رخم کهنه سلاطین آرد جو رونا س
یکدرم یکدرم یکدرم
جسته باید بقرار عدس باشد صبح ۳ عدد تنقیه بود هر زیاد خبر

علاج گفت باین قسم است که ۳ شب وقت خواب هر شب بازده
دانه حبت ایارج فرو ببرند و نیم فنجان آب گرم بروی آن
بنوشند غذا در این ۳ شب روز صبح شوربا بریخ که گوشت
و نخود در آش باشد اما گوشت و نخود نخورند و غذا شب
ترجلو با گوشت بی افشره بعد از ۳ روز که طبیعت فعل کرده و
پاک شد از خلط فاسد هفت روز حبت سنگینی باین قسم بخورند
روز اول یکدانه صبح فرو ببرند و یکدانه شب وقت خواب
روز دوم صبح ۲ دانه وقت خواب ۲ دانه از حبت بخورند
روز سیم ۳ دانه صبح و ۳ دانه وقت خواب روز چهارم
صبح چهار دانه شب چهار دانه و هم چنین تا هفت روز روز یکدانه
شب یکدانه زیاد کرده در این هفت روز دهن و بیخ دندان
نباید خم بخورد هر شسته و هر گاه صدا کرفته باشد صدا واضح شود
غذا در این هفت روز هم صبح و هم شب ۲ وقته شیر برنج با

علک هر گاه قدری روی شیر برنج بریزند ضرر ندارد و هر گاه وقت
خربزه و کرمک باشد هم خربزه و هم کرمک در این هفت روز
میتوان خورد روز هشتم که یکروز بعد از هفت روز است
با دوا دهن شوره باین طریق که انگشت را با آب دهن تر کرده
و با ورزده بیخ دندانها و لثه دهن و کلویه در پی بمالند
هر روز ۲ دفعه یکدفعه صبح و یکدفعه عصر تا ۳ روز بعد از دوا
تا چهل روز از ماست و ترشی پرهیز کند روزیکه از دوا
در آمدند که با دوا دهن شوره دهن را بشویند غذای صبح نان
با کله پاچه و ۲ دانه پاچه بخورند و غذای شب طعام با ۳
قاشق برنج نیم رو کرده بخورند بعد از آنکه چهل روز ماست و ترشی
نخورند اما آنچه حبت ایارج موافق این ناخوشی

پوست هلیله زرد	هلیله سیاه	برت ریوند	ریوند چینی
۵ م	۵ م	۲ م	۲ م

مغز حبت سلاطین اینها سه مثقال است کوفته هم را با هم مخلوط کرده
کرده و با آب خمیر کرده حبت سازند بقدر فلفل و هر شب وقت
بازده مثقال دانه حبت فرو برند و یک فنجان آب گرم
بروی آن بنوشند هر گاه طبیعت زیاد کرده شب دیگر
دو دانه از حبت کم کنند و هر گاه کم کار کرد شب دیگر
از حبت نوزده دانه حبت بخورد هر گاه باز هم کم کار کرد
شب دیگر بیست یک دانه از حبت فرو برند از این قرار ۳۰ شب
حبت ایارج بخورند روز سیم که روز آخر حبت ایارج است
هفت روز حبت سنگینی بخورند نسخه حبت سنگینی است

حنا	کندر	زنیان	جیوه	کندر زنیان را
۱ م	۱ م	۱ م	۵ م	

حرارت کفته جیوه را با حنا با آب دهنی در ریز
در میان

در میان هاون بسایند تا کشته شود و آب دهنی این قدر
بریزند که حنا خمیر شود و این قدر دسته بزنند و برهم زنند
که جیوه کشته نخود بقدر ۳ م مثقال حنا هم داخل کنند و قدری
روغن بدسته های هاون بمالند بقدر چهار پنج ساعت دسته بزنند
تا جیوه خوب کشته شود آنگاه حبت بسازند هر حبت بقدر
فلفل باشد و بغیر از آب دهنی دیگر بایست در میان این حبت
بنمانند شفا باذن الله تعالی حبت بواسیر گرم دارد روغن
کنجد با ۳ مثقال نبات هر دو را ممزوج کنند با فتیله سازند
با خود عمل کنند باسم الغفار بسایند وصل به کنند
ابریشم لوله دران آلوده نمایند و آن گرم کرده بزنند و آن
از برطرف میشود و زخم آن روغن بخود مالند به شود
انشاء الله تعالی از برای بواسیر خونی و بلغمی باشد

۱۰۹

جوز بویا ۵م زلف کندم ۵م شکرخام ۱م آنها سه

کفته وبیخته کبله کرده تا هفت روز هر روز یک کف بخورد

قفا چلو برنج زردی تخم مرغ بالای چلو ریخته بیخته کوه بخورد

از برای بواسیر جوز ۵م ملک ازرق ۵م تخم تره تیزه ۵م ازوا ۵م زرد

عسل قدری آنها را کفته بکند تا هفت روز بخورد

هر روز هفت دانه بقرار بخود قفا نان بی نمک با آب

پاچه گوسفند بخورد ۲ از برای درد چشم قرداسی خانی

نبات مصر تریاک عینک زاج سفید همکی یک

وزن باشد جوشانیده با پنبه کفته شاف کند صبح ناشتا

وشام بچشم بریزد جهت حب کارکی حب سلاطین را

بولت پرده

بولت پرده اوکنده درمیان خ خمیر با کل سرخ بخته پس

جو برابر او آرد برنج هر برابر او حلیله سیاه کل سرخ

نیم نیم

بیرنج کفته یا شکرخام حب بکند جهها بقرار بخود کوچک

آدم قوة دار بیخ دانه آدم ضعیف قدری کم بدهد جهت

بواسیر هر قسم باشد سیر را درمیان روغن زرد بخته

ورنج زرد درمیان او کرده تا آن هم بخته شود پس ورنج را

در ورد کرده قورمه مطبخ کنک قدری نبات زرد قدری

کفته وبیخته درمیان آن روغن داخل کفته شاف کند

یکشب نه یکشب بردارد خوراک حیوانی نخورد تخم مرغ

نیم پخته کرده بخورد اگر از بیشت بکند نبات زرد بردارد

وزردی تخم بردارد از برای هر دو چوب کز پشکل شتر
بلادر یکعدد ۳ دفعه بدهد شیره بخورد بدنیت
جهت دردهای دندان علفی هست که او را ترکیان یابنداق میخوانند
مغز او را بجوشاند و غرغره کند بسیار مفید است اینها بجهته
دردهای دندان علفی میباشد که ترکیان او را بابات بابات میخوانند
او را بسرقلیان کند و بکشد فایده بسیار دارد اما دودی شود
بشکم نگذارد برود بجهته زخمی که بآدمی رسد باید روغن
زرد را تا هجده بار بجوشانند بآب سرد بریزد باز بجوشانند
تا هجده بار تمام بر تخم بمالد زود به میشود جهت بواسیر
کرتنی گره خشک کرده نرم بکند نشیش بدودی او داده
بقاوت دهد بواسیر بادی را برای زیادی بلغم یکروز
کندر بابنات یکروز زنجبیل بابنات تا ۳ روز بازیاد

کپله کند

کپله کند قفا سردی نخورد و در حدیث معتبر از حضرت
صادق منقولست که حضرت موسی ابن عمران ع بحق تعالی
شکایت کرد از غلبهٔ رطوبت حق تعالی او را امر فرمود
که هلیله و بلیله و آملهٔ را باید با عسل خمیر کرده بخورد
و حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق شکایت
کرد آزار چشم فرمود داروی بسیار از جد و اروکا
فور ریاحیر اما وی یکدیگر باید و از حریر بیرون
بیرون کند و ماهی یکمرتبه در چشم بکشند و دردهای سر و
چشم را میکشد و روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت صادق آمد شکایت کرد از سفیدی که در چشمش
بهم رسیده بود و از دردهای دندان و از درد مفاصل فرمود
که فلفل و دارو فلفل از هریک ۵ درهم و شادر

پاکیزه صاف یکدرهم و هر ۳ ساعت خوب باز و از حریر سرد
کنی در هر چشم ۳ میل بکش و ساعت صبر کن که سفیدی تر و
دیده را قطع کند و کوشت چشم را پاک میکند و درد
ساکن میکند پس چشم را بآب سرد بشوی بعد ازان سرمه سنگ
بکش پهلوی چپ بخواب و خرما و ماهی مخور از برای خنک
و دردی چشم روغن بنفشه ترکیبی قیق یا غ کویند روغن او را
در آورده شام محرم را چشم را بپری مرغ را بان زده
بمالد چند روز چنین کند تا مول برآورد از برای چشم که
رحم بمالد بعد سفید بمالد بنات مع شکم دریده
زبان خرگوشی کفته و پخته از والله در کند شام صباح
بکدانه از جهت ان روغن کودانه ور روغن بنفشه
بچشم ریزد و زه طفلان را معالجه کند چنانچه
کوسفند در آورد با رحم بمالد تا معالجه کند چنانچه

جمته سرخی چشم و خارش بقرار یک پنجاه سرب بیاورد در سرساج
بکوشاند تا آب نخود و آب سرد ریزد تا ۳ دفعه بعد از ۳ دفعه
برابر او شوره بر سرساج بخته کند او سوب باید بر ملیخ بکشد منافعات
از جمله زخم ناصور کوهان شتر و با پشم او خوب است که کوهان را داغ
کرده روغن او را بکذارد از کری مایل بسردی باشد و پشم شتر را
سوزانیده داخل او نموده بناصور بیت ساله از ند صحیح و اچاق
میکرد از برای بواسیر فوتاک ۲ دانه قرص کر ۳ دانه از تخم مرغ قیقناق
وارست بکند این ادوای مذکور را نرم کوفته ۳ قسم نماید هر روز یک
قسمش بروی قیقناق بپاشد صبح ناشتا بخورد تا ۳ روز و بعد
قدری قلیاب کوهان شتر اندک بی پیز ملک ارزق تا ۳ دفعه
شاف بردارد روز آن را بخورد دست این شافها بردارد فوجاست
از سردی اجتناب نماید کوشت مرغ جوان انار از برای قضایق و بواسیر
از برای دفع زلواتی قدری فلفل نمک طبرزد کبابه کند بعد نمک طبرزد
فلفل سرجب کرده جب ابقرار انکور بزرگ ۳ جب بخورد ۳ قرار کنیم

۲ مثقال
یا ۳ م ۳ بار

جهت دیگر که سینه را پاک و آواز را صاف گرداند و حرارت
و سرفه را دایم نافع باشد صفت آن مغز بادام شیرین مغز با
دام تلخ بزرگ بریان کرده جلغوزه از هریک ۵ درم کیتزا و ا
نیسون وصمغ عربی واصل السوس و رب السوس از هریک
نیم درم فایند وقند از هریک چهار درم باب را زیانه وقدری
عسل حب سازند حب مقل قابض خون رفتن از بواسیر باز
دارد صفت آن هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله
امله مقشر از هریک ۵ درم مرجان کهربا وزرع سوخته از
هریک یکدرم مقل را در آب آهنگران حل کنند و دارو ها صلا
یه کهه باب بسرشند وحب سازند شربتی ۵ درم حب مقل که همین
خاصیت دارد صفت آن هلیلهٔ کابلی بریان کرده بروغن کاو سی درم
کهربا ده مثقال مقل ۱۵ برابر هم باب کنند ناحل کنند وادویه
کوفته وبیخته بآن سرشته حب سازند شربتی ۵ درم حبی که در عت
شکم به بلند دانیون یکدرم آقا ۵ درم کل کز سماق حب الآس

ندا فته
آقاقیا
یا آقا
قیا

سوال مستثنی معافون
جواب با شدن مقیم یا غیر مقیم معافون
اوردن مسلمان نفر مسلمان معافون
قرار کیله بقرار ۲ مثقال و ۳ مثقال باشد زالو بکف دست یا بمیان انگشت
از برای غبار بیز نبات مصری کف دیا کار بیارق کف دربیار بانی فضی
پرورش دهم بیخیم اندازد قسم برای سودا کسی مرض بکبن مالت کاو یا مثقال کرده
چوبی با آن کرکاو مالند روزها شور با بیخ بیاکند تا دران مدت نه نوبه سودا تمام گشود
از بلال زنا فرزند طول کشد کرفوزاید اینها دواها بخورده برداردو رفت
عارت حیض مانده باشد دران ۳ روزه بکن ف ف مرکب ف روز دران
بیشم سیاه نشسته بخود برداردو اینها دواها بخورده برداردو رفت
انها کوبیده نرم دربیان بیشم نشسته اگر بیشم نباشد عیب ندارد
سرد اجتناب نماید هرچه خورد کرمی کند
از قضا از خوا
از برای سل معده خاک شیر فوش اوزیک هرروز اجوین نیده ملف
اورا دکرده بقدر پنج مثقال شکر سرخ میان اورا بیخته قدری
هم بچون ند جیخ نانشا میلیند اگر شکر شود
کرنکوس

از هریک چهار درم کوفته و بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد
حب سازند شربتی نیم مثقال حبی که نعوظ تمام آورد و در رطوبت
انزال اثر تمام دارد صفت آن عود خام قرنفل کبابه فلفل از هر
یک سه درم زعفران نیم درم بالنگوه درم دار و فلفل تخم بابونه
مروارید نانسفته از هریک یکدرم کوفته و بیخته با قند بقوام آورده
بسرشند و حب سازند هریک مقدار نخودی حبت بواسیر از برای بر
طرف شدن خون هیل سندل سماق کهربا کشنیز زعفران طباشیر
فوفل مقشور ابریشم مقرار مقسول از هریک دو مثقال افیون یک
مثقال با کلاب حب سازند بقدر نخودی هر شب سه دانه میل نمایند
مرحم که بواسیر را سود دارد و درد را ساکن کند صفت آن مغز ساق
کاو بیه مرغ کوهان شتر و روغن گل مساوی یکدیگر بجوشانند وقد
ری افیون اضافه کنند و درهاون نیک بمالند و مرحم ساخته استعمال
نمایند مرحم دیگر که از جهت بواسیر عظیم النفع بود صفت آن
پیه بط پیه ماکیان پیه بز از هریک از هریک پنج درم مغز ساق
کاو پنجاه روغن زرد آلو تلخ و روغن مغز شفتالو و روغن گل

از هریک ده درم

از هریک ده درم میعه سایله دو مثقال مقل ازرق بیست درم
آب کند تا بقدر حاجت موم سفید پنج درم مقل را در آب کند تا
حل سازند و روغن ها با موم بگدازند و با مقل محلول در هاون
بیکدیگر ممزوج سازند و استعمال نمایند ضمادی که درد بواسیر را
بنشاند صفت آن مقل کوهان شتر مغز ساق کاو مغز استخوان
زرد الو میعه زرده تخم مرغ مساوی در روغن کاو که پیاز در آن
جوشانیده باشند و ضماد کنند حبت که داء الثعلب را نافع باشد
صفراء و سودا و بلغم را دفع کند صفت آن افیمون چهار مثقال
شحم حنظل بمقوینا نمک هندی افتیمون از هریک دو مثقال
و صبر سقوطری ده مثقال انزروت بسفایج فتقی از هر
یک سه مثقال تربد سفید دوازده مثقال کوفته و بیخته با آب گرم
خالص حب سازند شربتی سه درم حبت مقل بواسیر را نافع
باشد صفت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه صبر زرد از
هریک پنج درم هلیله کابلی و مقل از هریک پانزده درم مقل

۱۱۶

وسکنج را در آب حل کنند و دارو های دیگر کوفته و بیخته بآن بسرشند
حب مقل نسخهٔ دیگر درد معده و امعاء و بواسیر را نافع با
شد صفت آن هلیلهٔ زرد یا بلیله آمله از هر یک جزوی مقل را
برابر همه در آب کنند تا حل شود و دارو های دیگر کوفته و بیخته بآن
بسرشند و حب سازند شربتی و درم نیم بوه حب دیگر ثب متوالی
بنوشند و جمع بواسیر الساکین دهد صفت آن پوست هلیلهٔ
زرد پوست بلیله هلیلهٔ زرد یا آمله مقشر از هر یک یکدرم مقل چهار
درم در آب کنند تا حل شود و ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند
و حب سازند شربتی و درم حب دیگر ۳ ثب متوالی بنوشند و
جمع بواسیر الساکین دهد صفت آن هلیلهٔ زرد یا بلیله آمله مقل از هر یک
چهار درم نمک هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق هزار اسپند
شیطرج تاکخواه از هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچین وج
زنجبل قاقله سلیخه از هر یک هشت درم صبر سقوطری بیست درم سکنج
مقل دو درم سکنبیج و مقل را در آب بکذارند و باقی ادویه را کوفته
و بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی و مثقال حب بدارم

حب بدارم

حب بهرامی استسقای بلغمی را نافع بود صفت آن صبر سقوطری وازده
درم افتیمون شش درم سمقونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید
مصطکی از هر یک دو درم زعفران یکدرم نیم غاریقون سه درم
حماما یکدرم کوفته و بیخته حب سازند شربتی و درم نیم حب
یرقان صبر یکدرم محمودهٔ دانکی نیم غاریقون چهار دانک
عصاره غافث و دانک بآب کاسنی حب سازند حب کرتوالی
اعضاء سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء
الثعلب را نافع بود و چنین یکدرم ازین حب و یکدرم ایارهٔ فیقرا حب
کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط غا
سدرا از بدن بیرون آورد صفت آن صبر سقوطری سمقونیا تخم حنظل
عصاره افتیمون از هر یک یکدرم نکی کیزانیم دانک
بآب حب سازند حب افتیمون سر و معده را از سودا پاک کند
صفت آن ایاره فیقرا تخم حنظل غاریقون حجارمنی افتیمون
مقل از یک دو درم تربد شش درم محمودهٔ یکدرم حب سازند

شربتی ۱ درم نیم حبتی که جمیع امراض سوداوی وصفراوی را
نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد شش درم پوست بلیله
آملهٔ مقشر ۳ کل سرخ نمک هندی از هریک ۱ درم ایارهٔ فیقرا
پنجدرم شاه تره سمقونیا عصاره افسنتین از هریک ۳ درم
تخم کرفس نیم درم غاریقون چهاردرم کوفته وبیخته بآب کاسنی

حبت سازند شربتی ۳ درم دوای که نافع است از جهت
دردهندان که سبب آن حرارت باشد صفت آن افیون
نیم دانگ درّوغن گل حل کند وقدری پنبه بدان تر کنند
وبر دندان نهند دوای درد دندان که دندان سوراخ
دارد را نافع است صفت آن فلفل عاقرقرحا بازرد
مساوی فلفل وعاقرقرحا را بکوبند به بازرد بسرشند ودر
سوراخ دندان نهند واگر سداب تازه با مویز سیاه
بکوبند وبر دندان نهند همین عمل کند شیاف سماق
جرب وخارش وسوزش وحمرا نافع است صفتش سماق

۳ مثقال

۳ مثقال به آب باران به پزند وو پالایند وباز بجوشانند
تا غلیظ شود وبگذارند تا سرد شود وده درم سفیدان ارزیز
بآن بسرشند وشیاف سازند وبعضی بآب سماق را میجوشانند تا غلیظ
میشود وگرد سماق بآن سرشته شیاف سازند حب جهت
آنکه تشابهات صفت آن ایارهٔ فیقرا یکمثقال تربد یکدرم
غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان
از هریک نیمدرم سمقونیا دانگی ویک طسوج انیسون وکشنیز
از هریک یکدرم اسطوخدوس بوزیدان عود حلیب از هریک نیم
درم تخم حنظل مصطکی از هریک دانگی بآب زیانه حب سا
از هریک دانگی کفته وبیخته بگلاب حب سازند
حب استقا ایارهٔ فیقرا تربد سفید وغاریقون از
هریک یکدرم واسطوخدوس بوزیدان عود حلیب
از هریک نیم درم تخم حنظل مصطکی از هریک دانگی

۱۱۷

باب را زیانه حب سازند نوع دیگر تربد سفید ریوند چینی
نیم درم غاریقون و زوفا مدحرج زراوند طویل از هر یک
دانگی نیم مقل الیهود تخم انجره از هر یک دانگی نیم قرقیو
ن بروغن گل حریب کرده دانگی کفته و پخته باب خالص حب سازند
حب مفاصل تربد یکدرم سورنجان نیم درم شحم حنظل و
حب النیل و نمک هندی زنجبیل مهوده از هر یک دانگی نیم
ایاره فیقرا یکدرم کل سرخ انیسون مصطکی از هر یک دانگی
مقل دو دانگ کیرا طسوحریب باب خالص حب سازند
مازریون استقاری فتی را نافع باشد صفت آن
ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس از هر یک سه درم
غاریقون پنج درم مازریون مدبر نه درم کوفته و پخته حب
سازند شربتی ها درم باب الحا حب ایارج دماغ
و اعضاء سر را از فضول و اخلاط بلغمی پاک کند

وصرع و سکته و امراض عین را نافع باشد صفت آن ایاره
فیقرا و تربد سفید از هر یک یکدرم حب النیل غاریقون
و انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دا
نگی نیم کوفته و پخته باب را زیانه بسرشند و حب سازند حب
جراوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع بود
صفت آن جرسقوطرا یکمثقال تربد سفید یکدرم نیم حب النیل
و غاریقون از هر یک دانگی شحم حنظل دانگی نمک هندی قدری
مقل کیرا و انیسون از هر یک دانگی کوفته و پخته باب کرفس
حب سازند جوارش جالینوس این جوارش خاصیت دیگر
دارد همه اعضاء سوء قوت دهد و بوی دهان خوش کند و باه را
بشکند و بسیاری بول که از سردی باشد باز دارد و باه را قوت
دهد دیوانگی ببرد و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس
و قولنج و لهق و حصاة کلیه و مثانه را نافع بود و سیاهی

بسرشند شربتی یکمثقال جوارش که حفظ را نیز کند صفت
آن زنجبیل و نانخواه از هریک ده درم شونیز هلیله کابلی
از هریک پنج درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقا
ل جوارش مسهل تنقیه معده و دفع فضلات کند صفت آن جوا
رش ترنجبین سفیده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید یانزده درم
شربتی سه درم جوارش شهریان نسخه دیگر قولنج را یک بند
و فضلات رویه سود دفع کند و معده را قوت دهد صفت
آن فلفل زنجبیل زیره کرمانی وسداب بورهٔ ارمنی خولنجا
لنجان قرفه از هریک یکدرم نیم سمقونیا ده درم عسل
چهل درم شربتی یکدرم نیم تا سه درم جوارش فواکه معده
و دل و جگر و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا

موی او محافظت کند و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش
مداومت کند از جمیع امراض مذکوره ایمن باشد صفت آن
سنبل قاقله سلیخه دارچین خولنجان قرنفل سعد زنجبیل
فلفل سیاه دار و فلفل [illegible] قسط بحری عود بلن اسا
رون تخم مورد قصب الذریره زعفران از هریک چهار درم
مصطکی پنج درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته با چند
ن عسل بسرشند شربتی ۱ مثقال تا ۳ مثقال پیش از طعام و
پس از طعام توان خورد و بعضی اطبا جنطیانا پنج درم
اضافه کرده اند. بواسیر ببواسه و سردی معده و بدی
هضم را نافع بود و بادهای غلیظ را دفع کند صفت آن
بسباسه قرفه قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچین اسا
رون از هریک یکدرم قاقلهٔ کبار پنج درم فلفل چهار درم
قرنفل یکدرم نیم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته بعسل
بسرشند

دفع کند صفت آن آب اسا ق آب انار ترش و شیرین آب سیب
آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب
لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند فرو گیرند و قند
بقوام زیاده آورند و نرمی زنند و آنها بران ریزند
چندانکه خواهند و بروی لنگ ریزند حب قوقایا جالینوس
صداع و درد چشم را نافع بود و فضلهای غلیظ را از بدن بیرون
آورد صفت آن صبر سقوطری عصاره افتیمون مصطکی از
هریک یکمثقال تخم حنظل و بسفونیا از هریک نیم درم کوفته و بیخته
با آب گرفته حب سازند شربتی یکمثقال حب غاریقون سده
را بگشاید و اسرخا و امراض کبد را نافع باشد و طبع را نرم
کند هر شب یکدرم از آن بنوشند صفت آن غاریقون
ده درم عصاره غافث و زیوند از هریک ۵ درم
قند سفید پانزده درم کوفته و بیخته با آب حب سازند

لنگ آبا لنگ

جهت سوختن

جهت دوال

جهت دراز شدن آتش

جهت سوختن آتش امتحان شده که وجع عظیم بیدا شده مرد را
سنگ بوره ارمنی کل سرخ حنا بتسویه کوفته و بیخته و
جراحت را بروغن کل چرب نموده بیاشد در حال وجع سا
کن شود تا ۳ روز اثر جراحت باقی نماند ضماد بوا سیر
تخم کدو نا بزرگ مقل ازرق از هریک پنج درم بروغن
کاو سرشته ضماد کنند ضماد که نگذارد که ناف بیرون آید صفت
آن شب یمانی سه درم مازو ۳ عدد کوفته و بیخته شش درم
سرکه ضماد کنند و برفاده محکم ببندد ضماد که بقوی گرم را
سود دارد صفت آن آرد جو سیت درم افیون ۳ درم با
ب عنب الثعلب ضماد کنند ضماد که جمیع انواع مفاصل را
نافع است صفت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از هریک
بیت درم اشق جاوشیر مقل از هریک ده درم موم
و سرکه از یک پنج درم روغن شب بیت درم ضماد کنند

چنانکه رسمست خمارش مخصوص به بوسیر است صفت آن
روغن مغز انجوان زرد الویخ مثقال بیه بط پنج درم موم سایله
۳ درم مقل ۵ درم زفت یکمثقال نیم خمار کنند طلائی که شکاف
موی الود دارد صفت آن برگ جغندر لعاب برزقطونا در حمام
برسر و ریش طلا کنند جهت ثقل لسان صفت آن مازوی
بکوبو سبز کاغذ سوخته زنگار زاج سفید کوفته و بیخته غرغره
کنند کحل الجواهر بصر را قوت دهد و تیز گرداند و قوت دهد
صفت آن سرمهٔ اصفهانی ۵ درم مارشعتا پنج درم
اقلیمیا طلای ۵ ازده درهم میروارید با سفته زعفران
۵ درم ساوج هندی ۵ درم صلایه کحل در چشم کشند مطلا
ی مجرب که از مردی راست قولی شنیده شده از جهت جرب عین
که فرمودند که از کحال فرنگ دیدم که زنبق را در آب لیمو
در میان ظرف چینی مالید تا چندانکه کشنه شود بدان در مابین
انگشتان هر دو دست مجروب مالید و آنگاه آنگاه دست

بروی دوا نمالید

بروی دوا نمالید و نیز فرمود تا ۳ روز آب بر دلت نباید رخت
و بعد از ۳ روز جرب از چشم برطرف شد طلای دیگر که از
جهت جرب نظیر ندارد و مکرر تجربه رسیده صفت آن کوکرد هنا از هر یک
مثقال بوست بلیله زرد زنبق مقتول شیطرج هندی از هر یک
نیم مثقال فلفل دانگی روغن ۵ نبه ۲ پشت مثقال بطریق معهود
بیکدیگر ممزوج سازند و شب بمالند و صباح در حمام بسوزند و سر
و آب بشویند طلای که از جهت حکه نافع است تخم خشخاش و اسفناج
کوفته و در سرکه خیسانند و در حمام بمالند طلای که ورم چشم را
بنشاند و در دردناکی کند صفت آن عدس مقشر صندل سرخ
از هر یک ۵ درم کافور دانگی نیم با آب کاسنی بر پیشانی جبهه نماید
و طلا کنند طلای که منع آبستن کند و اگر آبستن باشد بچه بیفتد
زد صفت آن سداب خشک قطرون ماوی کوفته و بیخته با آب
سداب تر کنند بسرشند و بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند
طلای که بر آبستن معین باشد صفت آن جهت بلغان

جاوشیر مقل یاد آورد مساوی کوفته و پخته بازهرهٔ کاو برقضیب
طلا کنند زن آبستن نخورد طلای دیگر همین خاصیت دارد صفت
آن برگ سنجد خشک بکوبند و بازهرهٔ کاو برقضیب طلا کنند
و مباشرت نمایند فرزجه که در آبستن معتبر است صفت
آن سرگین بز کوهی و مایهٔ خرگوشی از هریک قدری کوفته و پخته
بعسل کرده برشند و بریشم پارهٔ فرزجه سازند فرزجهٔ
دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مشک زعفران سوده بزهرهٔ کاو
برشند و بریشم پارهٔ استعمال نمایند فرزجه دیگر که همین منفعت دارد
صفت آن مایهٔ خرگوشی دارچین عنبر زاج نبات مساوی کوفته و
پخته بگلاب سرشته استعمال نمایند فرزجهٔ دیگر همین عمل کنند صفت آن
مامیران چنین سورنجان صبر زیانه زند البجر از هریک دانگی و باشکر
سرخ فرزجه سازند فرزجهٔ دیگر که همین عمل کنند صفت آن مایهٔ
خرگوشی و سرگین او بعسل سرشته بریشم پارهٔ بردارند سه شب

بعد زان مجامعت کنند

بعد زان مجامعت کنند فرزجه دیگر که بچهٔ مرده را فرود آورد
صفت آن مرجاوشیر خریق سفید مساوی کوفته بزهرهٔ کاو برشنند
و استعمال نمایند فرزجهٔ دیگر که حیض براند و صفت آن
اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب از هریک یکدرم
فرفیون نیم درم کوفته و پخته بقطران سرشته فرزجه سازند
مجرب است کحل الجواهر بنوعی سرمهٔ اصفهانی توتیای هندی
از هریک ده درم مارقیثا مرجان سرخ دمانهٔ فرنگی عقیق
سرخ طلای نقره مامیران چینی فلفل سفید دارو فلفل اقلیمیا
طلا اقلیمیا نقره روی سوخته از هریک چهار درم سرطان
بحری مروارید ناسفته ساوج هندی از هریک شش درم یاقوت
سرخ لاجورد شسته زعفران توتیای مس سوخته از هریک ده
درم صلایه کحل استعمال نمایند طلا بچهٔ رمد زاج رادرانش
انداخته سوخته نخود باریوند چیز کوفته داخل روغن کرده نموده

بخوا[ر]ی چشم بمالند نفع عظیم دارد لعوق سیر سرفه بلغم را
سود دارد و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند صفت آن سیر
پاک کرده نیم من در نیم من روغن کاو بسرشند تا مهرالله سیاه بمو
بندد و نیک بمالند و یکمن عسل صاف بقوام آورند مرتبا[ن]
جزو باراقوت دهد و سینه را نرم کند و پشت را محکم گرداند
صفت آن گز بزرگ پوست بخارانند و پاره پاره
و میان آنرا بیندازند و در آب عسل بجوشانند که تا پخته
شود و بعد زان بیرون آورند و در عسل اندازند و اندکی جو
شیر بدهند و در ظرفی کنند و بعد زان چهل روز تناول کنند
مرتبا[ن] گردکان معده را قوت دهد و باه را زیاده کند
صفت بستانند گردکان تازه که هنوز صلب نشده باشد و
پوست از وجدا کنند باب عسل بجوشانند تا بقوام آید
مرتبا[ن] کدو و سینه و خشخاش و مثانه را نافع باشد صفت آن
کدوی تخم‌دار

کدو را تخم بشکنند و مغز او بیندازند و پاره پاره کنند و با آب
عسل بجوشانند و بقوام آورند مرتبا[ن] هندوانه حرارت دفع کند
و تخم کهنه‌اش صفت آن بستانند پوست هندوانه و سبزی
از و جدا کنند و سه روز در آب آهک خیسانند و روز چهارم
در آب خیسانند و یکشبانه روز دیگر بگذارند پس بیرون
آورند و سه شبانه روز در آب شیرین اندازند و بعد زان
در آب و قدری عسل بجوشانند تا نیمه شود تا نیم پخته پس آورند
و بنهند تا آب از و برود و دیگر باره در عسل اندازند تا بجوشانند
تا بقوام آید مرحم کافوری ترکیبش لب و مقعد و سوزش
ناصور و سوختگی آتش را نافع بود صفت آن مرداسنگ
سفیداب موم سفید از هر یک پنج درم روغن بید درم
موم را در روغن بگذارند و داروها سوکفته و بیخته اضافه

کنند در هاون بسایند تا هموار شود و بگذارند تا خشک
گردد و یک سفیده تخم مرغ و قدری کافور داخل نمایند و مرحم
سازند معجون حبة الشفاء مجرب صحیح از مجربات شاه
قاسم نوربخش و جهت اکثر استعمال آن بطریق حبیت بدیی
موسوم شده صفت آن بگیرند زنجبیل
جزو و یونجه جزو و جوز ماشل سه
جزو جمله سوکفته و بیخته باعسل معجون کنند و نگه دارند و در محل
خواب مثل نخودی بخورند و قوت دهی باعث طبیعی بالغ ماند بهاء ا
لدوله در طلب خود میکوید حبة شفاء در تب ربع آیه البیت
و باعث ساختن این حضرت امام بدین جعفر مدت یکسال
تمام تب ربع داشت و اطباء عراق از معالجه آن عاجز شده
بودند و در بغداد والا نوبت خورد صحت یافت از جهت جرو
ح مقعد نافع باشد صفت آن کلنار پوست انار

جفت

جفت جفت بلوط مورد تر کل سرخ مازو از هر یکی قدری
نیم کوفته بجوشانند و دران نشینند نطولی که سدهٔ پیش
بگشاید صفت آن لادن و چوب کز و شونیز بجوشانند و سر
بخار آن بدارند و ماسبوس کنند در سر که بجوشانند و سر بخار
آن بدارد نطولی که کند پنبه ببرد صفت آن زاج
قرنفل مساوی کوفته و بیخته در پنبه کنند دمند مرحمی
که جراحت آتشک سود نافع باشد صفت آن سفیداب
توتیا دم اخوین از هر یک سه درم مردار سنگ دو
رم زنگار نیم درم موم پنج درم روغن بیدست درم مرحم سازند
مرحم غسل جرب از جراحت و دمامیل پاک کند و مرحم سازند
معجون فلاسفه و آنرا ماء الحیوة نیز گویند و حاضم سوء قوت
دهد و اشتها آورد و بلغم سوداوی دفع کند و نیکو سلس البول
و درد پشت و درد کرده و اوجاع مفاصل سود نافع بود و منی را

زیاد کند و باه برانگیزد و هضم نهار را سخت گرداند و دل را
قوت دهد و نشاط آورد و رنگ و روی را نیکو گرداند و بوی
دهن را خوش کند و پیران و سرد مزاجان را موافق باشد صفت
آن زنجبیل فلفل دار و فلفل دار چنی آملج مقشر هلیله و شیطرج
هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز جلوزه عروق بابونه
نارجیل تازه از هر یک ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی
سی درم عسل مصفی دو مثقال ادویه بطریق متعارف
معجون سازند شربتی دو درم معجون ابو مسلم این معجون فرهار
رس میکوبند هم دردها را بشکند و تسکین کند صفت آن
فیون بزرالبنج از هر یک ده درم فرفیون زعفران سنبل عاقرقرحا
سورنجان قاقله دار و فلفل از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربتی او یکی تا نیم درم معجون مقل بار بوا سیر و بارگی که اندرو
ن روده ها باشد بشکند و آماس مقعد که خنز آید سود دارد صفت
آن هلیله کابلی بلیله اما لخ سفندان سفیدخم کنند تا با تخم شاه

سیرم

بلیله و هلیله نوشته بود

زراوند مدحرج نوشته بود

سیرم از هر یک ده درم مقل پنج درم مقل را با آب کنند تا حل کنند
و دارو را بدان بسرشند شربتی دو درم ضمار که شیر زنان را زیاده
کند صفت آن آرد پاقلاده درم تخم بارروج پنج درم کوفته و
بیخته با آب بارروج ضماد کنند طلای که در این باب مجرب است
صفت آن شیرهٔ انجیر و خایهٔ مورچه و زبدالبحر و ترش تیز
از یکدیگر قدری بیکدیگر ممزوج سازند و موی را بر کنند و سه
بار بر آن موضع طلا کنند منع انبات کند و اگر پیش از
بلوغ و انبات عانه این طلا را استعمال کنند موی را از انجا نروید
فلافلیون اکلیل و عضوته لثه را نافع بود و گوشت مرده را
ببرد صفت آن اقاقیا هر یک ده درم زرنیخ سرخ و
زرنیخ زرد از هر یکدرم مرجهار درم اهک زنده هشت درم
نیلج یا نشاسته شش درم کوفته و بیخته بسرکهٔ کنه بسرشند و قرص
سازند و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت استعمال

نمایند فتیله که رعاف باز دارد صفت آن کلنار کرد آسیا
مازو از هریک نیم درم افیون دانگی کوفته و بیخته بحریر و بعصا
ره سرکین خر برشند و بخانهٔ عنبکوت بکردانند و در
پینه نهند بعد از انکه پینه را بگلاب و سرکه بشویند فتیلهٔ
دیگر که هیچ خاصیت ندارد صفت آن مازو سوخته درسرکه
انداخته ۵ درم زاج سیاه چهار درم ثلث یمانی شش درم
کافور دانگی کوفته و بیخته و فتیله را از کتان بسازند و بدان
بکردانند در پینی نهند طلائی که برص سوده ببرد صفت آن
سپندان سفید زرنیخ سرخ مناوی یاسیر تازه طلا کنند
کحلی که بیاض و انار فروح از چشم ببرد و شعیره بر نافع بود
صفت آن زبد البحر اقلیمیا نقره سفید اب از هر پنج سوخته
از هریک ۵ درم صمغ عربی کثیرا انزروت بعبر النصب ان
سته سمقونیا از هریک یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند
کحلی که مژه برویاند صفت آن استخوان خرمای سوخته ۵ درم

کندر ۴ درم

کندر ۴ درم سنبل حب بلسان از هریک ۳ درم لاجورد شسته
ده درم کوفته و بیخته بر جفن کشند لعوق صبیان چون بشیر
مادر در کلوی اطفال ریزند سرفه و خشونته را نافع باشد صفت
آن صمغ عربی کثیرا رب السوس نایند از هریک چهار درم
مغز بهدانه یک درم کوفته بعسل بسرشند معجون از برای کسی
که عاجز نباشد از ازالهٔ بکارت صفت آن زنجبیل دار
چین حصبة الثعلب شقاقل قل جوز بوان العصافیر
مصطکی زعفران دارو فلفل بوزیدان ورد احمر بهمن سفید
بهمن سرخ تخم هلیون تخم جرجیر از هریک ۵ مثقال
مشک عنبر از هریک یک مثقال حب القلقل ۳ درم زاید الفکر
بیست پنج مثقال عسل نیم من ترکیب سازند معجونی که باره‌ای
زنان آبستن را منع دفع کند و محافظت چنانی نماید
صفت آن زرنباد درونج از یک ۵ درم مروارید ناسفته

کهربا از هریک یکدرم جندبیدستر یکمثقال دوا له سنبل از هریک
درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال
معجون سرفه وصرع و فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را
نافع باشد و معده را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را
دفع کند و قوت باه را بیفزاید و رنگ سرخ گرداند و حرارت
عزیزی برافروزد و پیر را بغایت مفید بود صفت آن سر
پاک کرده نیم من در یکمن شیر گاو بپزند تا مهرا نخود و سه چهار
یک عسل و سی درم روغن گاو برسرش بریزند و با یکدیگر ممزو
ج سازند و از آتش فرو گیرند و این دارو را کوفته و بیخته با آن
بسرشند و قرنفل جوز بوا بسا سه فلفل مصطکی فاقله
کبار و صغار هلیله کابلی دارچین زنجبیل از یک ده درم عود
خام و زعفران از هریک پنج درم شربتی مقابل یک کردکان
داوای آشک زنبق مقتول هفت مثقال حنا لادن مصطکی
سورنجان از هریک سه درم تربد سفید پنج نقره از هریک سه

سه درم

سه درم روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال
آب لیمو پنج مثقال بیه بز سی مثقال و اگر جراحت دانه باشد
توتیای سفید آب و مردار سنگ از هریک ۵ درم زنگار
نیم درم اضافه نمایند بطریق مرهم ترتیب نموده بدستور
متعارف بمالند . برود یا رسی قوه باصره بیفزاید و محافظت
چشم کند صفت آن توتیا مارقیشا اقلیمیا نقره از هر
یک نقره از هریک پنج درم سنبل ساوج زعفران از هریک
یکدرم مروارید ناسفته ۵ درم کافور ۵ دانگ صلایه کحله
استعمال نمایند با سلیقون کبیر تاریکی چشم و ابتدای آب
و جرب و سبل و ظفره و شرناق دمعه سودا نافع باشد صفت آن
کف دریا اقلیمیا نقره از هریک ده درم نمک اندرانی
ساوج هندی سفیداب از زیر فلفل دارو فلفل سنبل طیب
سرمه اصفهانی از هریک ۵ درم نمک هندی قرنفل دوا له

از هریک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مسحوقه از یک
پنج درم مامیران چینی مرنوشادر زرده جوبه از هریک
سه درم بوست هلیله زرد چهار درم کوفته وبجوریخته استعمال
نمایند معجون عیاثی اشتها آورد وبوی دهن خوش کند و
حفظ بیفزاید ومنی زیاد کند صفت آن زعفران عاقرقرحا
برزالبیخ فرفیون حولنجان قاقله کبابه دارو فلفل چندبید
رستر مساوی کوفته وبیخته باسه چندان عسل بسرشند باب
الدوال دواویسه وانزاد وای الملوک نیز گویند اوجاع
مفاصل وبواسیر وناصور وبرص ولبق سفید وسیاه وجذا
م را نافع بود وحوالی حوقی کرداند وباه را زیاده کند وهریه این
معجون استعمال نماید موی او جز آنکه سفید شده سفید نشود
صفت آن هلیله زرد آمله از هریک سی وشت مثقال شونیز
بست چهار مثقال فلفل اشق دارو فلفل زنجبیل فلفلمویه
از هریک نوزده مثقال قاقله صغار نارشک سعد از یک

مثقال

مثقال کبابه عسل بلادر از هریک شش مثقال مانند
ششصد مثقال مانند کوفته در باتیله کنند ودر آب بگذارند
ودارو ها کوفته وبیخته وعسل بلادر بآن بسرشند واقراص
سازند هریک مثقال ودانگی نیم مثقال وهر بامداد
یک قرص ازان بخورند ودرین سال که این معجون استعمال
نمایند از ترشیها والبینات پرهیز کنند زعفون
دیگر که منی را بیفزاید وباه را بقوت دهد ویشت وکرده محکم
سازد ودر امر مجامعت عظیم نافع باشد صفت آن تخم کرفس
تخم کدر تخم شلغم تخم بیشت تا تخواه را زیانه مغز تخم خربزه
مغز تخم بادرنگ پنج کرفس مغز حبه الخضرا مغز حب القلم
مغز نارجیل تازه جلغوزه از هریک پنج مثقال بسباسه
قرنفل فلفلمویه عاقرقرحا کبابه زنجبیل تخم بیشت جرجیر

تخم پیاز جبت الارث دانچه تخم کندنا خولنجان جوز بوا
کل قرنفل دار و فلفل از هریک سه درم قرفه زعفران
کندر از هریک چهار درم تخم هلیون بوزیدان
بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل ۳ ف العقاقیر از
هریک پنج درم بصل القار بریان کرده خصیه الثعلب
قضیب کاو سودهٔ مغز کلهٔ گنجشک زعفران ۳ مرتی
کشنیز مربا از هریک ده مثقال عنبر اشهب ۵ مثقال
مشک خالص نیم مثقال قند بوزن ادویه عسل بوزن
مجموع بطریق معهود معجنی سازند کرم مزاج ۵ مثقال بنو
شند از عقب آن درم شیر تازه و ده درم شکر دران حل
کرده بیاشامند و سرد مزاج را پنج درم فزاید باید برد بود را
ن یک کاسه ماء العسل باید آشامید نطوخی که شقیقه را
نافع است صفت آن مر تخم کاهو از هریک یکدرم

بزر البنج

بزر البنج وکیزا از هریک یکدانگ کوفته و بیخته بسرکه تر کنند
و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسبانند در دسر ساکن کند
نطوخی دیگر همین عمل کند صفت آن زعفران افیون دم ا
لاخوین صمغ عربی سفیدهٔ تخم مرغ نرشته بر صدقین چسبانند
که نافع است نخلخه که خواب آورد صفت تخم کل و پنج
تفاح از هریک یکدرم افیون دانگی کافور ۲ دانگ کوفته
فته و بیخته در طرفی کنند و به بوبند لبوب کبیر کرده
کرم و قوی گرداند و منی بیفزاید وقت طعام آورد و باه را
زیاده کند و دل دماغ را قوت دهد و بدن فربه گرداند و رنگ
را نیکو سازد و اعصاب را محکم کند و در امر مجامعت
تنظیر ندارد و گفته اند که هر که ده روز بدین مداومت
نماید هرگز نعوظ او ساقط نشود صفت آن مغز
پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز

۱۲۸

کردکان مغز جلغوزه مغز حب القلم ماهی دوسر
خولنجان شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ
وزرد وزنجبیل کنجد مقشر دارچینی از هریک پنج درم
سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه چوب حب ا
لقلقل تخم کوز تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم اسبست
تخم هلیون ل ف العصافر تخم عقربی زرنباد
از هریک سه درم جوز بوا بسباسه دوالله دارو فلفل
از هریک دو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز کنجد
خشخاش از هریک ده درم قصب کاو سوده سورنجان بوز
یدان نعناع خشک از هریک چهار درم مایه شترا عربا
زعفران مصطکی از هریک سه مثقال عود خام ۵ مثقال و
نیم طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یکمثقال
مشک ثبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهود

معجون سازند

لبوب صغیر منی زیاده کند وکلیه ومثا
نه راقوی سازد ولسان را نافع باشد ورنگ روی را
بیکو گرداند ودماغ وقت دارد وقضیب را محکم سازد ود
رامر مجامعت عظیم نافع بلغه باشد صفت آن مغز کردکان
مغز حبة الخضرا مغز جلغوزه مغز حب الزلم مغز
فندق مغز پسته نارجیل تازه مغز حب القلقل خشخاش
سفید تودرین کنجد مقشر تخم خربز تخم پیاز
تخم شلغم تخم اسبست بهمین زنجبیل دار وفلفل کبابه
چوب قرفه دارچینی شقاقل خولنجان تخم هلیون مساوی
عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است
شربتی ۵ درم مطبوخی افتیمون صغیر ای سوخته دو بلغم

وسودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد صفت
آن سنای مکی هفت درم کل سرخ چهار درم افتیمون در لته بسته
و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه از هر یک پنج درم بسفا
بج فستقی اصل السوس را زیانه از هر یک نه درم اسطو
خودوس بریان نشاسته کاوزبان بارزد بخنوه بنفشه
نیلوفر از هر یکی سه درم مویز منقی پستان از هر یکی سی
دانه در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید و صاف کرده
کلقند آفتابی ده درم مغز خیار چنبر بروغن بادا
م چرب کرده و ترنجبین از هر یک پانزده درم در آن
حل کنند بنوشند از برای سردیات و کج شدن و لنگی
اندام و سایر جهت و قوت پشت از هر جهت این مع
معجون خیلی نافع است فلفل را بتجیل دارچین زیره
کرمانی

کرمانی از هر یک بقراری وزن یک تخم مرغ نبات سه وزن
تخم مرغ سیر پنجاه شانزده مثقال عسل سه چارک هم سو
و بپخته و بهمدیگر داخل نموده معجون سازد هر روز بقرار
وزن تخم مرغ بخورد از سردیات پرهیز کند اما چند قطعه
کبوتر کرفته هر روز یکی را بکشته شکم او بیرون کرده قدری از کردی
این ادویات بمیان او ریزد و بمیان دیگ کذاشته
دهن او خمیر کرفته تا پخته شود بعد از آن کبوتر را از یک طرف دیگ
سر او لوکشاده بدستور اعضای صاحب مریض را بسوق او داده
شرط است لحاف بسرش اندازد تا عرق بیاورد بعد بخوابد
تا وقتی که عرق خشک شدن پس آن قطعه کبوتر را بخورد
قضارا در ترجیلو اندک رشته داخل کند و کره کاو
با عسل و کوشت بشک قضا سردی نخورد این یک نسخه

کفته خلق الله بود

و ادویات
بر قوت می ۲ قوت
باید باشد

ازبرای دردِ دل زنیان بقدرِ یکی رگ درمیان کیسه کرده
بقدرِ یک من آب درمیان دیگ ریخته زنیان را درمیان
او آویخته که بته دیگ نرسد آنش کمه که آب بقدرِ یک
چارک بماند بعد بیرون آورده آویخته تا آبش چکیده بعد
زان خشک کمه کوبیده شب و صباح کیلم کمه نافع است
جمله چشم سفید را دارد زهره روبا بچشم بکشد به شود
هر کسی زهره روباه خشک کند بمیان آب کند بدان کسی
که دلاق کمه باشد بخورد مجرب است جهت دردِ کوشی رو
غنی روبا یکقطره بگوش چکاند مجرب است هر کس چشم روبا
با خود دارد خوب است هر کس خون مار کاو خشک کند کسی در جائی
خون نه استد قدری ازان با موضع بریزد به بندد باستد
مجرب است اگر خون بینی کسی نا استد آب نی ستی کاو با غسل
کرم کند با بینی چکاند دیگر نیاید مجرب است هر کس خایهٔ
پاریله

پاریله بریان کند بخورد آغوکار نکند هر کسی کوشش بار
دارد آب نی ستی پارین بگوش چکاند به شود هر کسی
شاخ مرال خورد کند که خون از شکمش بیاید آن را
بخورد هر کس بلغم داشته باشد بنا شتا تخم ترب بخورد بلغم
رقیق کند کسی زهر در خوردش داده باشند در حال خو
عنذر بریان کمه بخورد مجرب است کسی که شکم گرسنه دا
درم تخم ترب بخورد شست ذکر کشیده مجرب است
هر کس چندانش درد کند خرد ل کوبیده بمیان پنبه کذاشته
بالای دندان نهد دردش کم کند هر که خوابش نیاید
خشخاش سفید با شکر هر یکی دو درم قاتی همدیکر کند بخورد
خوابش میاید هر کس چشم اشتر نگاه دارد دانش ظفر نیابد
هر کس تخم شلغم با شکر بخورد قوت پیدا کند هر کس را یک
زخم دارش کند سر سیر سوخته کند به بندد دردش کم

ایضاً هر کس دندانش درد کند سیر گرم کند بالای دندان
گذاشته ساکن شود هر کس چشمش درد کند مغز اشتر
بالای چشم گذاشته مجرب است هر کس کر باشد
کوشت کلنگ یعنی مرغ نر با روغن بهم جوش نیده بگوش
بچکاند شفا یابد هر کس گوشت کبوتر خشک کند بکسی بدهد
هر مطیع او شود و هر کس استخوان کبوتر سوراخ کند به بازو
بندد خلق مطیع او شود مجرب است هر کس چشمش سفیدی دارد
خون هدهد بچشمش کشد خوب شود هر کس پای هدهد در
خانه دارد کند دران خانه جنگ و غوغا پیدا شود مجرب است
هر کس پیه کلاغ بگوش بندد بروغن زیتون قاتی کند بر توی
خود بمالد پیش یاران ها بر و د عزیز مکرم گردد هر کس مغز
هدهد بهمراه کند نیستی کلاغ را خشک کند بقاتی
طعام شیرینی کند بخورد آن شخص بهر همراهی شود مجرب است
اگر کسی را کرک یا کسک زخمدارش کند یا اعضای زخم
باشد فانوق فیما قر روغن چراغ دارد که بر بالای او

۱۳۲

عقرب

عقرب بزند نمک خورد کنند به آنجا که عقرب زده به بندد به شود
هر کس گوشتش درد کند موریچه را بروغن زیتون بجوشاند
بگوش چکاند به شود هر کس گوشت کبوتر خشک کند بکسی بدهد
هر مطیع او شود و هر کس استخوان کبوتر سوراخ کند به بازو
بندد خلق مطیع او شود مجرب است هر کس چشمش سفیدی دارد
خون هدهد بچشمش کشد خوب شود هر کس پای هدهد در
خانه دارد کند دران خانه جنگ و غوغا پیدا شود مجرب است
هر کس پیه کلاغ بگوش بندد بروغن زیتون قاتی کند بر توی
خود بمالد پیش یاران ها بر و د عزیز مکرم گردد هر کس مغز
هدهد بهمراه کند نیستی کلاغ را خشک کند بقاتی
طعام شیرینی کند بخورد آن شخص بهر همراهی شود مجرب است
اگر کسی را کرک یا کسک زخمدارش کند یا اعضای زخم
باشد فانوق فیما قر روغن چراغ دارد که بر بالای او

(۱۲) (درمیان ۲ با نجی بماند چند دفعه تا موی برآرد هر کس گوشتش درد
روغن ز کند پوست را بسوزانند قاتی شراب کند بگوش چکاند
یتون کند
به شود هر کس چشمش درد کند مگس را خشک کند و بدرزان
کوفته و بیخته قاتی سرمه کند به چشم بکشد به شود هر کس
عقرب

گذاشته به شخ نوع دیگر روغن چراق یا زردی تخم مرغ
هر دو وقتی یکدیگر کهنه برهم زنند تا آنقدر رسیده
شود رنگش سفید شخ بقرار مه ساعت هر دو را بهم زنند تا خوب
بسته شود بعد بالای زخم گذاشته خوب میکند مجرب است
جهت آب کوریده قدری نشادر در چشم چیند دفع
کند خوب شخ جهت درد چشم زهره مار و نبات مصری
با هم مخلوط کنند بر چشم کشند لکه چشم سفیدی و غیر علتها
کم کند و چشم را روشن کند هر که زهره گاو با نکبین
بر قضیب مالد کلان باشد هر که مار و زاغ در پنیر
چکاند مویش سفید شخ هر که مرداسنگ را نیک
و با خیر بیامیزد و مرغ خانگی بدهد تا بخورد چنین مرده
شود و چنین مرغ نهاده در آب سرد بشوید زنده شود و
چنان مخاید با فسون زنده میکنم اگر کسی بوسیله
باشد

باشند دم خرا
دنب خر بدست گیرد دک ده شخ جهت گشودن آواز
و درد سینه و سرفه کهنه مغز خیار مغز تخم کدوی جلم
به دانه مغز بادام کیترا تخم کتان اصل السوس
صمغ عربی نشسته مجموع را با الم و
کومه و بیخه حبها ساخته از نخود کوچکتر صبح بر نهار
۷ عدد شام ۷ عدد مرحم جراحات که آزموده است
روغن انبه پی بز روغن گاو روغن بادام روغن
گرچنگ موم هوه جو به مجموع را گداز نموده در ظرف
بریزد و حل شخ بعد بالای پنبه گذاشته بالای زخم گذارد
قاسنی باشد در میان انبه و امذنده بنده خوب است
سبب اینکه در بینی یار نگرده لجه جهت قوت باع جوهر نکنه
جوهر آهن ۱م زعفران اصل ۱م تریاق جت کرده بقوار نخود دیاه ۱م

دارو‌ی چشم جهت تسکین زاغ سفید پخته زرده چوبه
۲م
قند سفید ترنجبین اعلا اصل کوبیده از هر یک بگذارند
۲ عدد
راند و بچشم بریزند اما بشرط بعد از ۳ روز دوا
را بریزند از جمله غبار چشم زبان خروس کف دریا
۲ عدد

نبات مصر مامیران رطوبت طوطیای اصل زنگار
۱م
خرنگی خون سیاوشی اینها را کوبیده از والا
پز کعه بر چشم غبار دار بریزد

مجرب است ملحم جهة بالای چشم بار هنگ را با شیر مادر
صبح خیسانیده شب در بالای چشم بگذارند تا ۲ ۳ دفعه
نوع دیگر لعاب دارو از جمله غبار چشم سفیده مرغ
بگیرند

بگیرند زردی زرد نمایند در میان آن سفیدی تخم سفید
که یعنی شکم دیده باشد و هم تخم شربت با یکقران کهنه بر
یزند اینها میان ظرف مس بسیار بزنند تا کف بیاورد
بگذارند خشک بشود بعد از والله کدام را نیده بچشم بریزند
دوای دهن زاغ سفید پخته خاک سماق کات کبود پخته
۵م ۳م ۱م
تباشیر اینها را کوبیده و بیخته در دهن بیاشد مجرب است
۱م
و هم برای چشم که درد کند و ۲ ۳ ماه باشد او را رفع کند
از برای قوت مردی نبات چارک چار خطار
۲م
دارچین کوبیده زنجبل کوبیده چار کند هر پیاله صبح یک
۲م ۱م
پیاله عصر نماید غذا گوشت کبوتر و یا گوشت شیشک و یا مرغ
شام غذا آنها باشد صبح نان عسل باشد و یا تخم مرغ

باشد و هم برجو یا گندم سبز شده هر کدام علاحده
بول کنند از هر یک پژمرده نخود علت از انطرف میباشد
اگر خواهند بدانند زن حامله است یا نه عسل آتش ندیده
با آب بخورند اگر پیچیدن شکم حادث شود دلیل است
آبستن و الا فلا و اگر خواهند بدانند که حامله پسر است یا دختر شیشه
است یا هاون شیشه در کف دست بگذارد و شیر بدا
ن بدوشند اگر حرکت کرد پسر است و اگر حرکت نکرد
دختر است و گفته اند بتجربه یافته اند چون زن آ
بستن به پسر است روی خوب با ن ط طرف راست
باشد اشتهای صحیح پستان راست بزرگتر باشد اگر
جنین نباشد بد خبر حامله باشد ایف انکه شناختن بچه در شکم
مادر نر است یا ماده معلوم نشده است که آب سرد گرم تر از آب

باشد

با پیاز قیقناق نماید وقت بوقت میلش بکند ترش نخو
رد و سفیدی نخورد برای کارکن برگ کاسنی در وقت
کبودی کوفته شب در ایار نگذاشته صبح بقرار وزن سیکینی
و تخم مرغ از آب کاسنی و برابر وزن شیر گاو و وزن
یک تخم مرغ روغن چراغ داخل آنها کهنه نخورده مرغ دهد
جمعاً پنج وزن تخم مرغ باشد کافی است بقرار آدم بزرگ
و کوچک دانسته عمل کنند این قرار آدم بزرگ است
در باب علت زنان از شیخ الرئیس ابوعلی سینا منقل
شده که از کلام حکمای یونان است که هر گاه خواهند معلوم
نمایند که علت نیاوردن زن فرزند از مرد است یا از زن
چند دانه تخم گندم و یا جو را در زمین بکارند زن بر یکی مرد
بر یکی بول نمایند هر کدام که سبز نشود علت از آن طرف

زن بوخاصه اگر جماع پس از پاک حیض اتفاق افتد در شهرهای
سرد و فصل زمستان و روزی که باران شما آید فرزند هم نرینه
تولد کند زیرا که حرارت میی اندرو دارد و نطفه در رحم
بدان سبب گرم تر باشد و بر شهرهای گرم ضد این بود و گفته اند
که اگر جماع آنروز اتفاق افتد که زن از حیض شود فرزند
نرینه بود تا پنج روز هم چنین بود از پس پنج روز تا هشت
روز مادینه آید و از پس هشتم تا یازده روز هم نرینه آید
و از پس آن خنثی آید زنی حمل او نرینه بود نکو رنگ
و زن طی تر ازان باشد که حمل او مادینه باشد و نرینه
از سوی راست آید و بقوام تر باشد و لون سپرز شان
بسرخی آید نه بسیاهی و نبض دست راست او ممتلی تر
و متواتر

و متواتر بود از دست چپ چون استاده بود و چنین حرکت
جوانان کند خواهد نخست پای راست جنباند و چنین
برخواهد خواست اعتماد بر دست راست کند و حرکت
چشم راست او زودتر بود و نرینه از پس سه ماه جنبد
و مادینه از پس چهار ماه لیکن اگر نرینه ضعیف بود
حال مادر همچو زنی بود که بمادینه آبستن بود و مدت
نفاس از پس فرزند نرینه بیست روز و پنج روز بود
از پس مادینه سی پنج روز تا چهل روز زن بدحالی
بچه در شکم مادر هرگاه استفراق افتد از خلع حیض زنان
بدحال چنین بود زنانی باشند که در آبستنی حیض بینند
بسبب آن بسیاری خلق بود زنانی که این نباشد و یا اگر باشد

زیاده شود و تن ضعیفی و غذا ناپذیر فتن چنین باشد
و اگر در اول آبستنی یازود تر از انکه بحد شیر و پستان بدید
آید هم تن ضعیف و ناپذیر فتنی غذا بحد ناجنبیدن
بچه در وقت عاطست و جنبیدن پیوقت هم تن
ضعیفی بحد و انکه از مادر جدا نخود ناف او بکند نیفتد و عطسه
نکند و آواز ندهد یا زمانی نه جنبیدن نی بیمار بحد
و زود هلاک کند ذوالشنوخیه علاج باید کوشید کر
مزاج را اندر گرمی و تری باعتدال باز و بگرمابه برند و بایزن
و غذای موافق بوقت آبله و حصبه هر یک جنس بهت از بهر
آنکه هر دو را بشری بسیار باشند بظاهر تنی هر دو را هر یک جنس
و از جوشیدن خون بدید آیند و اندامها از آفت آبله نگاه
دارند چند چشم و بینی و حلق فصل از بامداد تا چاشتگاه
سه ساعت

سه ساعت پادشاهی خفتن بحد که اگر دران وقت بیمار
رنجور تر بینی خون بردار یا از غذا عدس خوردن ساز
و از چاشتگاه تا نماز پیشین پادشاه صفرا بحد چنین
دران وقت حار بیمار را بد بهتر بینی بدانکه سردی و تری غلبه
جالت و خشکیها از وی را باید کرد و از نماز
پیشین تا میان روز نماز پادشاهی سودا بحد اگر دران
وقت حار بیمار را بد بینی علاج بگرمی و تری باید کرد
و سردی و خشکی از وی را باید کرد و از میان روز نماز
تا شبانگاه علاج بگرمی و خشکی بکند و سردی و تری از
وی را دارد و هر علتی که اثر وی بامداد برخیزد
بیمار را بشب رنجور کرداند اثر وی از سردی بحد و اگر
از گرمی و خشکی بود بگرمی و تری علاج باید کرد چون
کنکاب و سکنکبین و سپوس آب با روغن گلاب و

علی هذا چون مرد یا مداد برخیزد اگر دهنی او شیرینی
بود از خون است و اگر شور بود یا آب دارد علت
بلغم بود و اگر خشک بود تاثیر علت سودا
بود و اگر تلخ بود علت صفرا بود فصل هر چه
آشامیدنی تلخ است که از صفرا است و چون شیرینی است
و طعم خاک ترشی است و قابض است چون ترش
طعم مازو و سودا ولیست و بلغم شور بود و از
آب حاصل شود. فصل هر علتی که از دست راست
بود از گرمی و خشکی بود علاج وی و تر بود زیرا
که جگر و زهره از دست راست است و هر علتی
که سوی دست چپ بود از سردی بود علاج بگرمی باید
کرد زیرا که سپرز و شش پهلوی چپ بود و هر علتی
که در کرده و زناربود دست چپ بود فصل هر چه خایه است آب از
سر خورد و گوش از زهره و بینی از شش و دست از جگر و چشم از معده خورد

بدانکه شناختن هر علتی که تا چند روز بود مثلاً
صرع و سرسام و مالیخولیا غلبهٔ تا چهارده روز باشد
انگه سکته کردد آماس استسقا تا هفته اگر خوب نشود
تا چهل روز کند تا چهارده ماه غلبهٔ درد چشم تا
هفت روز یا چهارده روز غلبهٔ درد گوش تا سه روز
روز غلبهٔ درد دهن تا هفت روز قوت حلق
تا هفت روز تا چهارده روز درد شکم تا هفت
روز قولنج قوی تا سه روز غلبهٔ گرم معده تا
هفت روز روده و مقعد چهل روز دندان یکتا
نه روز نقرس هفت روز کرد کرد هارش چهل
روز یا چهار ماه کرفتکی تا سال اسهال قوی هشت
روز تا شش نزده روز حبس بول سه روز

تا هفت روز اد را که بول بسیار بکشد جذام
تا چهل روز بر ص بسیار بماند تب غب هفت روز
تا چهارده روز تب ربع قوی چهل روز و هم ازده
هم شکسته نخود ریش مسانه از هفت روز تا چها
رده تا چهل روز استسقاء چهل روز تا سالی یا بیشتر
درد پشت شبانه روزی تا سه روز درد دل ضعف
یک عت تا هفت ساعت و باقی امراض را حکم
بدر آری و کی تا هر یکرده اند این جمله که شمرده شد تجربها
کرده اند و حکم یقین دانسته اند و الله اعلم
معجون شهر یاران دردهای مختلف خولنجو و سذاب را بکاهد
وطعامهای ناگوارید را و قوت معده را و دماغ پاک
کردن و بادهای مخالف را جمله بود دارد یکیرند زنجبیل و
زیره و خولنجان و سداب خشک و بوره ارمنی
وقرفه از هر یکی ده درم سنگ نیاه درم جمله بکوبند

درد دوانا که موجب سریع الاثرات که وغیر غرغار
آید در اغلب اوقات للصداع وموی که در پیش
سر باشد فصد یا حجامت کند و بوییدن افیون مصری و دا
خل کردن در بینی و هر مالیدن بر شقیقها و خوردن عناب
با شربت آن و آب عدس و تره خشکیده نکیبن و هم جریم
صفراوی که در وسط سر میباشد با عطش پارچه کتانی را با رو
غن گل و سرکه خمیر و یا با شیره خرزان تر کنند و بر سر گذارند یا روغن
بنفشه یا تخم طعام بر کف پاها مالند و طلا کردن آب خرفه
بر پشت پا و بوییدن نیلوفر و خوردن تخم خیار و خوردن سکنجبان
سیم بلغمی که در پیش سر میباشد و تربت و نوشیدن آب سپند بر سر آن
تا قی کند در میان آب کرم فی الحال از ریختن
بلغم رطوبات فضلیه دماغ بمحاذی انف و علاجش آب
کرم است تریاق فاروق سر انقدر که دماغ کرم و خبردار شود یا

با فوج بیش سر را کوبیدن نزدیک بغرق آنجا بکه در وقت
اکل حرکت کند علاج دیگر دسمال کتان را مکرر با آتش گرم
کنند و بر با فوج سر کذارند تا احساس حرارت کند همانقدم
ساکن کردد و قدری آب کرم بر سر ریختن قبل از داخل
شدن نفعی عظیم دارد دیگر کاغذ با شکر طرز روسط
در آتش انداز فند و خردش بدماغ رود و بخورات عطریه
وضماد انکایوس نافع است لِهَیَجَانِ الْعَیْنِ
مراد خیرکی چشم است که در راه رفتن با آفتاب و عکس
آن بهم رسد طلا کردن افیون مصری بر چشم بعد از
نشستن نزدیک آتش و بوئیدن آن رفع این
علت کند و اکر بعد از مداوا رمدی عارض کردد خوردن
اشیا یکه قامع صفرا باشد نفع کند اکتحال با هلیلج کابلی نافع است و اکر بیرف برده باشد زنجبیل را بدو
شب سائیده بچکانند فِی الشَّقِیقَةِ بکو را تخوان

سک را تکیه ده

استخوان سک را تسکین دهد نوع دیکر کفی جو را در جای
نمناک کذارند تا نرم شود و شیره آنرا کرفته بقدر نصف
رطل کرم و یکدانک اشق و یکدانک جاوشیر داخل کنند
و بر دماغ چکانند باید مجموع بقدر یکدانک یا دو
دانق باشد اکر صدائی بهم رسد آب سرد بر سر ریزد
خواه زمستان خواه تابستان باشد فِی ثِقَلِ السَّمْعِ
از لوز مقشر پست دانه و بورق افیون و کندر و باد آور
دو درم از هر یک چهار درهم همه را میان سرکه خیسا
نیده قرصها بسازند هر وقت یکدانق و نصف درو
قت کرانه کوش اکر درد هم داشته باشد قرص را بر
عن کل خیسانیده بچکانند و اکر از کوش چرک آورد
قرص را بسکنجبین و اکر هیچ نباشد با سرکه خیسانیده

۱۰

افیون و خربق

چکانند فی الطنین گرانی و صدائی ثبیت
که در گوش بهرسد افیون وجوی را در آب اندا
زند تا حل شود و قدری ازان در گوش چکانند
و روغن بادام تلخ نیز نافع است و این هر دو تجربه شده
است فی وجع الاذن در داخل گوش بدون
ثقل و سرخی و تمدد و در هوای سرد باد سرد بیت علا
جش چکانیدن رابیت که دران سداب طبخ شده باشد
دهن نارجیل یا دهن الفار مقشر یا روغنیکه دران
اقحوان یا فرفیون یا چند پدستر یا روغن بلستان
یا آبی که در آن بابونج و اکلیل الملک و بنفشه و حرمل
و ورق الغار جوشانیده باشند با سرخی و کشیدگی
و سنگینی آن حرارتست خصوصاً در گرما و آمدن
با جنوب چکانیدن بیاض البیض مقشر با روغن و
آب گزیره با آب کاکنج روغن زیتون که در آخر

خرا طین

خرا طین با صدف بحری جوشانیده یا کرمی که در انست یا روغن
بادام شیرین فی وجع الاسنان وجعه یا حبه
از مویز ج بر پنبه پیچیده تا بتر کنند و بکوبند تا نرم
شود و بر دندان علیل گذارند دردم ساکت شود و
از غالیه و قطران بر سر دندان گذارند تسکین یابد
وداع کردن آن تسکین آرد فی برود العین
چشم علیل را از آفت غبار و حرارت و عرق نگاهدا
رد بگیرند ده سته کندم چهارده درهم و از صمغ و درهم
و آب اسفیداج و رصاص و اقلیمیا و سنگ سرمه هر یک
یکدرهم چکی کوبیده از هر یک بیخته در ظرف پاکیزه نگاهدا
رند و در وقت حاجت بکار برند نوع دیگر که حدقه را
قوت دهد و ریختن آب چشم را برطرف کند از صدف

سوخته و مروارید دانه شش کندم هریک ۵ درهم واز
اثمد بوزن دانقی کوفته واز حریر بیخته بکار برند
ونوع دیگر جهة اطفاء حرارت چشم اسفیداج پنج
درهم واز شاهدانج هندی و مرقشیشا و مروارید
اسپند هریک ۳ درهم واز صمغ یکدرهم واز
نشاسته یکدرهم واز مشک ۲ حبة هم کوبیده بیخته
بکار برند فی وجع الاعضاء مراد دردیست
که بسبب افتادن از بلندی یا لگد حیوانی یا از
ضرب شت یا چوب یا سنگ در جای عضو لهم
رسد وجای آن کبود شود قدری آقاقیا دو جزو
واز صبر جزوی از مامیثا جزوی ارمغاث جزو
وی از طین ارمنی مجموع را بهم کوبیده
بماء الماس تر کنند واز بیرون بران عضو ها مالند
در همان لحظه وجع تسکین یابد وکبودی عضو

مرقشیشا
قاقیا
ارمنی
طین
ارمغاث

زایل گردد

زایل گردد و بستن خمیر از آرد جو نیز گاهی این کار
کند وسبوس نیز بدین دستور فی حرق النار
مردار سنگ اصفهانی را بپوزه و آرد مطحون
وحنا از هریک قدری نرم بکوبند ومحلی از بدن با
تش سوخته باشد بروغن گل خالص تر واشیاء مزبوره
را مکرر نباشد در کمتر از یک ساعت رفع شود وزخمیکه در
پا و بدن بهرسد مردار سنگ نافع است فی النزلة
والسعال از سوء مزاج حار است یا یابسی
علاجیکه در ساعت رفع میشود از برزالبنج دو ازده
درهم حب الصنوبر شش درهم کوبیده بعقد عنب معجون
نموده هر صبح وعشا یکدرهم با آب گرم تناول نمایند
نوع دیگر عسل ده درهم واصل السوس ده درهم و
طبخ کن زوفا و انجیر و صنوبر و اصل السوس را باید

فی الخوانیق جمع خناق بخا معجمه است مراد
اقسام درد کلویست عرعره برب توت که قدری
از خرده کلب دران داخل باشد و روم و دران سا
عت ساکن گرداند مجربست فی الحلق جیر
والحلقة ازاریست که در جوف بهمرسد از
ضعف لعوق معده و سوء مزاج صندل و کافور
وش هوج کهربان است برشکم و حوالی آن طلا
کنند و قرص کنند و بکار برند و بچته زجیر حبت
الرمان یکمثقال کمون کرمانی داخل کنند و نرم
بچته خمیر سازند آنرا بروغن کاو کهنه و بخورند و
اگر بزجیر بکار برند با شیرهٔ ادرش بکار
برند بخورند فی قلع الاسنان عاقرقرحا
را بر میان کل خمیر کنند بگذارند مدت یکماه

تاخیسده

تاخیسده نرم شود مانند خمیر پس برهر دندانی که
راده کنده نشان دارد گذارد فی الحال کنده شود
وعصاره رینهٔ توت هم چنین که در میان جام با
قشاب خشکانیده شود گذارند مجرب است
فی عرق النساء ازار صعبیست که اکثر او
قات مزمن و مهلکست و آن دردیست که در ا
بدن بهمرسد مابین استخوان عصعص که در پشت و
برمیباشد تا اسفل قدم از طرف وحشی یا احدهما
واکلاهما و تسمیهٔ او باین نام جهة آنست که اکثر از
مباشرت زنان بهم میرسد علاجکه آنرا در روم و در
ساعت رفع کند صبر سقوطری و هلیلهٔ زرد و سورنجان
از هریک یکمثقال کرفته نیکو بکوبند و بچته حب کنند و بخورند

طر

تا پنجاه شصت مرتبه اجابت شود فی الجراحات
اگر تازه باشد صمغ بلوط و بلاطه و اهلیلج کابلی را
چون سرمه سحق کنند و کذار هم مندمل گردد و در کمتر
از سه روزه به گردد و اگر زخم کهنه باشد و آن
زخمیست که یک سال یا بیشتر باشد فتیله از پنبه ساخته
در میان توتیای سبز هندی بگردانند تا آلوده شود و
در شکاف زخم گذارند سه روز نشده به شود و
جوشهائی که از مادهٔ باعضا میریزد خصوصاً اگر بر سر دماغ
و لب و صورت ریزد و سوراخ آن مرهم باروغن
چرب کنند فی الحال به میشود فی البواسیر النواصیر
اول بیاء موحده جمع ناسور مرضی است در مقعد
خونی و بادی و در دماغ بچه نیز بهم میرسد یکدانق از
از لوف شامی که نوع از تخم شلغمست در زیر خود
بخور کنند و شافی و از و بازند و عمل کنند و

و ۱۲ دانق

و ۱۲ دانق از نوشادر نیز بکوز باجب همین فایده دارد
ثانی بیون جمع ناسور زحمتی را که بریم نیاید و چرک
و ریم دهد توتیای سبزوان را باشند به شود و القولنج
فتیله بسازند از شکر و نمک و تخم حنظل و صاحب
قولنج بردارد گشوده شود لیکن گزندگی در جوف
بهرسد علاجش کتفره و کمون و گراو و مادکف
هر سه را و انجدان وجب رمان از هریک قدری برداشته
طبخ و آب آنرا گرفته بقدر نصف رطل و یکوقیه مری
دران ریخته صاف کنند و بیاشامند فی الحکمة
خارشی بدنست اگر تابستان باشد بدنرا مکرر باب
سرد بشویند و یا از لجن و ریشهای سبزی که در
ته آب میباشد بر بدن مالند و در زمستان
آبرا بسیار گرم کنند و کفی نمک بران ریزند

ودست وپا مکرر دران گذارند واگر دران خارش
دانها ورطوبت ظاهر گردد قدر کوکور زرد و
حنا برو غن لانبه حل کرده بمالند نافع است فی
القرع اقتیمون عاقرقرحا واسطوخودوس و
بسفایج را بسیار نرم کوبیده وبیخته بموبز طابنی
خمیر نموده بقدری جوزی ازان بخورد تا یکهفته ازا
ن نجات یابد که هرگز عود نکند فی خروج
المقعد شاخ وسم کوسفند را بسوزانند
ونرم کوبیده به بیزند وقدری جفت وجلنار
که زاج سفید باشد وحضض وکل سرخ مطحون
وقشور رمان واس رطب از هریک
جزوی برداشته باندک آبی طبخ نمایند تا قو
نش بآب برود وطفلی را که مقعدش

ازدبرش

ازدبرش بیرون آید دران آب فشانند پس اگر
بار دیگر بیرون آید پر کنند مقعدش را ازان
ادویه وباز بآن آب فشانند خلاص شود واگر
کامش بخلق فرود آید غرغره بسرکه کند دفع شود
واگر زیانی که درمیان باقلاست بکوبند وسرکه
داخل کنند بهتر است فی وجع المفاصل
دردیست که دربندها از حرکت بسیار وگردیدن
هرسد ناخنها را بدروغنی که باشد چرب
کند نوعی دیگر اگر تابستان باشد تا زانو بآب
رود ودر زمستان بهمان قسم بآب گرم باشد
وعضو دیگر را بآب برنند اگر کسی دیشه بازرده
تخم مرغ ملحم کهنه بالای هر زخم با حریه یا سگ زخم دار
کند بسته بوعده پنج شش روز به شود نوعی دیگر ایضا است

• باندک مجاری بگیرد اقتیمون بسفایج دردوقت بآب بروید وقت اورا بگیرد وقت کلاه بزند

دیشه سفید زاج سفید و نباتی و زنجار سبز
خشک کهنه هر سه یکسان دو بیخته بزخم بریزد چند
مرتبه چنانی کند تجربت است در جای دگر کرده
از برای روغنی گردن مایه برده روغن شیر کاو
زردی تخم مرغ نمک قدری زاج ایضاً اجزای
یکعدد قدری قدری
مذکور را یکی یک آب ده بر شیشه ریخته در میان آب پر
فرس گذاشته تا شش نزده یوم بعد بیرون آورد ۲ منی
گذاشته در بالای آتش ملایم تخوجنان نشود دست بسوزاند مقدار یکدرم از اجزای مذکور بسرد و زند
مجموع روغنی تخو ابجوشنده جهت عمارت خوب است ایضاً
از جهت نرمی معده و از جهت باد اعضا جوشانیده بخورد
خیلی نافع است پستان پانزده دانه عناب پانزده دانه
قوتنج اورزن کل کوزبان کل بنفشه تخم سرخ ایضاً ایضاً
۳ قسمت کند هر روز یک قسمتش بجوشاند بخورد دانه جیوا
تمام

قانده روح در زبان خلق لقه گفته اند و منی ایضاً نوشتم
اول روح را در بالای ساج گذاشته در دکان آهنگران بگذارند
باید دقدار تریاک در میان آب کرده باید آب
آن تریاک در بالای روح پاشیده بالای روح را بپوشانیده
تا آن روح مثل آهک بگذارد پس او را در میان هاون
نرم کوفته بیخته بکند غبار را هم ببرد اگر خیلی مقوی باشد
کف دریا چشمک قاطر کوفته خوب است نوع دیگر قاعده
روح گرانیده کردن اول روح را در میان سماج آهن
یا خاک انداز آهن با آتش تموده در دکان آهنگران بگذارند
پس مثقال او در بالای سنگ بریزد خلط او را نریزد
دفعه دیگر در میان خاک انداز کوفته با آتش با آتش تموده
بگذارند هر چه کف سفید مثال پنجه دانه جمع شود در میان
جام مس بریزد بعد او را نرم کوفته تاب قوره عکس ۳
۴ دفعه پرورش دهند پس او را خشک کرده مثل طوطیا
نرم بگوید از والیه یا مثال والیه او را بیخته در چشم کشند بر کوری
دادن آنست روح را در میان آب قوره ریخته تا آن آب را بجوشانند
۴۴ دفعه چنانی کنند والله اعلم

وصل دویم در بیت الخیران و آن خانه باشد بدرون
بیندد که آتشی عظیم افروخته شده وچنین آفتاب
مرئی شعله های عظیم از وظاهر شود و ناظران را مجال دیدن
و تاب ایستادن نباشد و این عمل غریب است بکیر شوره غیر معفنی
وسحق کن آنرا بیوت کوبیده پس نصف وزن وی صمغ
درخت سرو ومثل آن صمغ حبة الخضرا یعنی کاج و با شوره
بیامیز پس فراکیر کوکرد سیاه برابر وزن شوره وسحق نمائی
وهمه را باهم بیامیز و دیگر باره سحق کن تا مخلوط و ممزوج
خوب باهم شوند پس این را بدهن الزنبل یا دهن الزیت
عجین سازد و در دیوار وسقف خانه طلا کنی و بگذارتا
خشک شود پس بگیر دهن بلسان خالص و اندک

اندک از آن در درون آن میل کنی الحال مشتعل گردد و چو
ن آفتاب بدین خانه در آید زبانهٔ آتش پیدا شود بمثابه که ناظرا
ن متحیر گردند و بگریزند وصل سیم بیت الشمس که هرکه در
آنجا در آید بشب آفتاب مشاهده نماید و طریق آن است که صد عدد
زردهٔ تخم مرغ را بگیرد و در کورهٔ نوکند و برابر ایشان بستاند زر
نیخ زرد و جدا باید و مقداری از خون آدمی با او بیامیزد و در
آفتاب بنهد و میزد تا آنکه گرم در دی اشد و بعد زان زردهٔ تخم را
و بگذارد تا آنرا بخورند تا آنکه کرمها یکدیگر را نیز بخورند و یک کرم
بزرگ بماند پس آنرا در آفتاب بگذارد تا بمیرد چون بمیرد بگذا
رد تا خشک شود و سحق نماید بر جامی سفید و بروی طلا کند
و جام را بر طاق نهد در پیش روزنه که در خانه باشد و بیو
شد پس بستاند و وزن دانگی از زر اریج و متخیر کند که خانه

سیاه کرده و آن جام مثل آفتاب نماید بلکه نور او در نظر
اعظم نماید و اکرار مسحوق مذکور بگیرد و بوزن آن ذراریح
وسته وزن او از یبخ شجرهٔ سراج القطرب و برا
بران از یبروح و با یکدیگر سحق نماید و بخون جام عجین سا
زد و حب کند و در سایه بخشکاند و این شرط کلی است
که خواهد شب در خانهٔ تاریک آفتاب نماید و متخیر کند
از بن حبوب که صنوبی عظیم برابر روشنی آفتاب بنماید
در آن منزل و این بغایت عظیم است و این عمل بعضی از
سحرهٔ فرعون است که در شبهای تار چنین میکردند و بنی
اسرائیل متحیر میماندند وصل چهارم فی البیت
الدهش و الموت و اینخانه ایست که هرکه بدو در آید

فی الحال بیهوش گردد و اگر یک ساعت دران توقف کند
نماید بمیرد و حکام سلاطین مثل این خانه میسازند از
برای مصلحت ملک چنانکه مخفی نیست و این اعظم بیوتست
بگیر خون گاو از رگهای طرف چپ او و خون بز جامت برابر
در آنای زجاجی کرده بچوب پاک متحرک سازد تا
وقتی که خوب ممزوج بیکدیگر شوند پس بگیر مثل ربع
مجموع شیر زنق و نصف شیر زنق شیرم و هر دو را بکو
ب با اندک خمر مار و هم را با یکدیگر خلط کن و
در دیوار و نقف خانه طلا کن و باید که در وقت ما
لیدن منفذ دماغ را به پنبه که بروغن بنفشه با
دام آلوده باشد بگیری و بعد زان که طلا کردی
زود از خانه بیرون بیرون آی و بعد زان هرگاه
خواهی

خواهی که کسی را عقوبت کنی یا بکشی پس بگیر در ایام قسم السیر و
بیس درهمی و جاوشیر اجزا را برابر بکوب و نگاهدار و منفذ خانه
و سوراخها را محکم بگیر بروجهی که بخار بیرون نرود و هوا برود در آید
و بعد زان این دوا را بخور کن دران خانه و تا سه روز هرکه در آن خانه
در آید بلرزد و بیهوش شود و مشرف بر مرگ گردد و اگر خواهد که پیش
از ساعت او را بخود آرد او را ازان خانه بدور برد و روغن بنفشه
با دام بر دماغ او ریزند تا بهوش آید و الا هلاک شود و سهل
پنجم در بیت الجنون خانه ایست که هرکه در و در آید مجنون
گردد و آثار صرع بروظاهر شود بعد از ساعتی بخود آید بگیر دبه آهن
آهن از سوزنگران و مثل ربع آن مرقشیثا ذهبی محرق
در آب حل کرده و صورت عظیم هایل بر دیوار خانه تصویر
کند و باید که این صورت تاجی از زهره ماهی که آنرا
نطیره گویند بر سر او بکشند و بر طرف راست او مردی که ماهی در

دست او باشند بکشند و بر طرف چپ او صورت زنی بکشند
که ملغی در دست داشته پس بستاند حجر مقناطیس و نرم
بساید مانند کحل و نگاه دارد و چیزی خواهد کسی مبهوت کرداند باین
سنگ مقناطیس او را مکحل سازد یعنی در چشم او بکشد و او
بدان خانه بفرستد در ساعت مجنون شود و عقل از وی مسلوب
گردد و بعد از زمانی که آن دارو از چشم او برود او بحال آید
و عاقل شود فصل دویم در عجایب کرهها و فتایل
و آن هجده فصل است وصل اول کره مشتعله. و آن
کره ایست که چون بر افروزند هرگز نمیرد اگر آب و سرکه
بر وی ریزند قوت اشتعال او زیاده گردد بگیرد نحاس اصفر
طالقانی و از او کره بسازند پس بستاند از حیز غیر
مصفی جزوی و از قنه نصف جزوی و با یکدیگر عجین کند
و بوزن قنه مرداسنگ سلحفاة بری و مثل او زهره سنگ پشت

بحری با آن در آمیزد و نگاه دارد پس بگیرد از زراریح یا بسه آن
مقدار که خواهد و روغن واجنحه ایشان را هر کنه و سحق نماید
آن را با زیبق خالص و دفن کند آن را در زیر ذیل مرطب چهل شبانه
روز در هر پنج روز تجدید ذیل کند و همیشه آنرا با آب گرم تربیت
نماید بعد از چهل روز تجدید ذیل کرده دهنی زرد شده باشد از کره را
بران دهن پیالاید و اجزای مذکور را بدو بمالد نوشکاند تا وقتی
که محکم شود دیگر باره بران دهن ملطخ و آتش در زند که مشتعل
گردد و هر چند کسی در اطفاء آن کوشد میسر نگردد مگر آنکه قطعه
نمدی سه شبانه روز در سرکه آغازند و بعد زان کرها را دران
پیچند و سه روز بگذارند تا شعله او فرو نشیند و این کره را در
مشعله باید نهاد و افروخت و اکثر سلاطین فرنگ و روم این مشعله
دارند وقتی که بشب سوار میشوند بارنده کی بدید میاید و با
دهای تند عنیف میوزد و این کره هیت که شیطان ملعون

تعلیم زودست نموده و آتش پرستی در میان کبران بهم رسانید
و این است که آتش کده کبران قطعه دارد که همیشه در هست
و خاموش نمیشود نوع دیگر بگیر دیراج و او جنسی از زراج
است که در شب تیره طیران کند و روشنی او چون چراغ نماید
او را خشک کرده با زیبق خالص بسحق نماید و در شیشه کرده سر شرا بصهر و ملح محرق محکم به بندد و در زیل نهاده تا وقتی که براج
دران حل کردد پس بگیرد کره از شیشه یا حدید بر موضع ترک کنند
و بمحلول مذکور بیالاید برلیش از جناح همان طایر و آتش
بروی افروزد که فی الحال مشتعل کردد و هرچند باران بارد
و برف ببریزد و خاک بروی پاشند منطفی نشود و چندانکه آب بروی ریزند اشتعال او زیاده کردد و در اطفای آن همان نمد تر پیر که خیسانیده بروبه بپیچند و

و تا ۳ روز

و تا ۳ روز بگذارند فرو نشیند و در عمل سابق گذاشت
وصل حریم فتیلة الملک و آن فتیله ایست که چون افروخته
مردم بیکدیگر را بصورت ملائیکه بینند که آتش آورده
یده شده و آن عمل بر آن وجه است که بگیرد من وسلوی و آن
مرغیست که سمانی میگویند و در ولایت یمن بسیار می باشد
و در میان گندم تا دو فصلی که بسیز است میباشد و بچه
میگذارد و ذکر او در قرآن هست و انزلنا علیکم المن
والسلوی و ترکان آنرا بلدرچین میگویند و چشمهای
او را قلع کرده بر هم مالد و در انای زجاج هفت روز
تشویه کنی و چون روز هفتم شود مقدار از زیت با او آمیخته
و چراغدان سبز باید کرد و فتیله از قطن بوی ملح
ساخته در میان مجلس بر باید افروخت تا هر که دران

(۱۵۱)

مجلس باشد دیگران را بصورت فرشتگان پندارند و او نیز
بهمین هیئات و این عجیب و غریب است وصل
سیم فتیله الزنج و آن فتیله ایست که چون در مسرجه برافروزند
مردم یکدیگر را بصورت زنگیان بینند با روهای
سیاه و موهای جعد و لبهای سطبر و عمامه چنان است
که فتیله از خرقه قاووس یا رکوی سیاه بروغن زنبق برافروزند
که مخلوط بدم الاخوین باشد در مسرجه سیاه برافروزند
و روغن زنبق بر بالای آن ریزند و انرا در وسط مجلس
گذارند که آن صورت روی نماید نوع دیگر بگیرند دم
اخوین و فتیله از وی مرتب ساخته در چراغدان نهند و با
ید که در آن خانه چراغی غیر از بنی نبود و او را بروغن
زنبق برافروزند که اینحالت روی دهد در مجلس که شراب
خورند

خورند بهتر بود و عظیم تر نماید نوع دیگر در روغن بنفشه
چراغ برافروزند و فتیله خالص کتان باید خاصیت همین
است که گفته شد نوع دیگر بگیرند جسر براق و بیخ اسود
مدقوق با یکدیگر برآمیزند و فتیله از جامه مطروح در مزا
بیدیا جامه کهنه ملطخ سازند و بروغن زیت برافروزند
نوع دیگر زاج سیاه و کف دریا را باهم بیامیزند و فتیله سو
بدان آلوده در چراغدان نهاده بدهن الخل برافروزند همین
خاصیت دهد فصل چهارم فتیلة المسوخ و آن فتیله ایست
که چون برافروخته حضار مجلس بغایت مشوه و قبیح ا
لمنظر نمایند مثل جمعی که مسخ شده باشند بگیرند استخوا
نهای دم کلب اسود باید که آن کلب بلوند دیگر ملوتی
نباشد و مقداری از بیضه کلب آن استخوان را چرب کنند

دیگر استخوان را با پیه بکوبد کوفتنی سخت و هر دو را با هم ممزوج
گرداند و از خرقه ناووس فتیله سازد و بدین دو الملطخ سازد
و در چراغدانی برافروزد و باید که آن چراغ سبز باشد بدن
من زیت مملو تا آنچه مذکور شد روی نماید و هم یکدیگر را
بصورت سگ سیاه بینند و هم در این کتاب آورده که پیه
هر حیوانی را بگیرد با موی آن حیوان و پکدیگر بیامیزد و خر
قه ناووس را فتیله کند و با آنها که گفته ملطخ سازد و زنگار
بروی نشر کند و بروغن لادن و لاویر افروزد در روشنای مجلسیان
بصورت همان حیوان نماید و شرط کلی در عمل جمیع فتایل
سد منافع دماغ است و بستن دهان و این عمل در صحیفه
اسکندریه بدین وجه مذکور شده است **فصل پنجم**
فتیلة الحیات و آن فتیله ایست که چون روشن شود

تماشیل

تماشیل حیات عظام بنظر در آید و عمل او بدین نوع است
که بگیرد که بگیرد پیه مار سیاه و فتیله سازد از خرقه مطروح
بیعه کفنه و بدان بپالاید جلد مار را و در جوف آن نهد و بدهن
زنبق در چراغدانی سیاه یا سبز برافروزد و در بعضی رسایل
آورده که فتیله از جلد حیه باشد و بروغن نفط برافروزد
و هم زین کتاب مذکور است که پوست مار سوخته بگیرد با
پیه او جدا نگاه دارد و با کاکنج بیامیزد و بر خرقه ناووس
قدیم بروی پیچد بعد زان که آن ممزوج را در میان آن
نهاده باشد و مقدار از دهن شحوم حیات بار و غن زنبق
برآمیزد و در سراج ریزد و ملاقدیت را استوار سازد
و از سلخ و شحم مذکور قدری بر آتش نهد که این عمل
بظهور آید **وصل ششم** فتیلة العقارب

خاصیت آن آن است که چون افروخته کرده آن موضع بیرازگرد
دم نماید بگیرد پوست مارهای که جامه میاندازند آن پوست را
و دم گرههای عقارب بزرگ را با تخم مورچه باز بهمان
سفیده تخم عجین ساخته بر بدن مالد و اگر هر دو طلای که مکرر
سازد عمل کامل تر دهد بعد از تطلیه بدن برهنه نشود
در آید روز مانی در میان آتش باشد انگه بیرون آید که هیچ
مضرت نیابد و اگر خواهد که بعضی اعضا برهنه در آید خرقه
برهنه خرقه بدان دوا مطلی سازد که در بخور آتش کوب کفته
شد بعد از ستر عورت بپوشد و بعد از تطلیه ما تحت
آن نهم ملعوب المندیل و آن چنان است
که مندیل در آتش اندازند افکند و آتش در وگیرد و یک
تار او نسوزد و این نیز غریب است بگیرد کافور را و
و بحق

و سحق کند با آب کشنیز سبز و مندیل را بدان مطلا سازد
و بعد از جفاف در آتش افکند که مطلقا آتش در وی تصرف
نکند و خلل بر او نرسد نوع دیگر بگیرد نار بیخ تازه و بر
مندیل فشارد فشردنی قوی چنانچه اجزای آن در آن
محسوس گردد پس نزدیک آتش برد آتش فی الحال در و
در گیرد و میسوزد تا آن عصاره تمام بسوزد و آتش منطفی
گردد و مندیل سالم بماند و استعمال او چنان که چون خرقه بعرق
شراب انگوری آلوده سازند و در نزد آتش برند همین عمل
کند و دست تر که بدو بمالند آتش نور و در گیرد و چون
رطوبت منطفی گردد آتش نیز بر طرف شود و این نوع از خواص
اشیا عجیب است نوع دیگر که چون خرقه را بزیبق البیض
و تب مطلی سازند و قتی که تاب برف و نمک عجین کرده

بر جا شنود در آتش نسوزد و گفته اند که رکوی ناشسته
بشب کافور بیالاید شود [illegible] در آتش محرق
نگردد و هم ملعوب آنست و آن چنان است که آب
در روی آتش جوشان باشد و عامل دست در آن آب جوشان کند
و دستش متضرر نشود و علتش بدانی و جهد است که یکبار دو
جزو از اصل خمر و دو زوبلی با طرفی مسین کند و بر روی جمرات
یا رماد گرم نهد و جزوی از بوره سائیده در روی ریزد
تا غلیان نماید سر عامل دستمالی مبلل بر آن طرف [illegible]
[illegible] و در آورد [illegible] تا بدین عمل
[illegible] آب است نه ملاعب آتش مؤلف گوید نوع
دیگر از این ملعوب چنان است که دست در روغن جوشان
زنند نسوزد و حکما گفته اند که سیر را ساده بکوبند

و آب دیرا در دست بمالند و در روغن جوشان بزنند محرق نگردد
و مضرت بوی نرسد اما مطلا را مکرر باید کرد کرة بعد اخری
نوع دیگر بگیرد سلق تازی و بیفشارد و مقداری روغن زیت برو
ریزد و جهی که عصاره را بپوشند و در وی کرده در آتش نهد
بجوشانیدن خوب و در عین عین جوشش دست در آن دیگ کند
که آب جوشان بر و سرد نماید و دست او را مضرت نرساند و
دیگر نوع هم ملعوب الحدید ابن حلاج که عبد الله باشد آورده است در مقالات خود که اگر قطعه حدید را بدهن بلسان
خالص تلطیخ کنند و آتش در وی زنند مشتعل گردد و
مدتی روشنی دهد و این وقتی غریب نماید که از آهن بصورت
شمع چیزی ساخته باشند و مطلبه آن است که بر کارد و
شمشیر و کرز و تبر و هر چه از آهن لطیف باشد این عمل بنظر در آید

شعبده بازی

چهاردهم در ملاعب الماء و پنج قسم آن پنج فصل بخیر

تحریر درمی آید فصل اول ماء المحرق و این را نار بارده

نامند و او آن است که بهر جامه بریزند فی الحال بسوزد و عملش

چنان است که بگیرد مرقیشا ذهبی درغایت صفا ذلون و

وانرا مثال عدس سازد و در جام آبگینه وبسیط کند

وشبی بربالای بام سرکشاده بنهد و بامداد در بر

ینه مطین بطین حکمت باشد و برمستوقد ترکیب کند

بربوع و اینبیق بگمارند و نقطه کلی درین تقطیر را

تست که دوا را برسبیکه نحاس کند یعنی سبیکه مذ

کور در اسفل بریشه باشد اورا بهیچ مقطر آتشی نشود

اول که از قطرات او بدید آید لعاب سیاه باشد

آنگاه آب زرد آنگاه آب سفید جمیع آبها

باید بیکدیگر انضمام دهند و بهت چهار روز در بستوقه

خفر امشد الراس در زیل دفن کنند و هر سی روز تبدیل

زیل نماید و بعد ازان بیرون آورد در زجاجهٔ جلبی که درغایت

احتکام باشد محافظت نماید و باید که آب بر دست و جسد

نرسد و در زجاجهٔ جلبی که در غایت استحکام باشد محافظت

نماید پس هرگاه قطرهٔ ازان بجامه برسد فی الحال بسوزد

و در پوست حیوانات و چوب نیز همین عمل کنند فصل

دویم ماء الغلی و این آبی باشد که بی آتش بجوش آید

و عملش چنان است که بگیرد پوست تخم مرغ و بگوید

پس مرات در دیگی نهند و ازان مسحوق قدری دروی

ریزد بی آتش بجوش آید و بعضی گفته اند دیگ را

برسر برف و یخ نهند و ازین عمل کنند و جوش زند

بر بالای برف و یخ و برف و عجب نماید نوعی دیگر بگیرد دسته گیاه
سفید که مانند آب بود در ظرف کند و در روی برف نهد یا
بر زمین یا بر بالای یخ یا بر روی چوبی یا بر زیر جامه هر جا که خواهد
و مقداری بورهٔ ارمنی و شب پانی نرم کرده در روی ریزد
غلیان نماید تند و موجب تحیر باشد نوع دیگر کوزه پر آب
کند و قدری زنجبیل سائیده در روی ریزد و چند بار مضمضه
کند که فی الحال بجوش آید و غلیان قوی از و متولد شود رود

فصل سیم ماء المعلق اگر خواهد که آب معلق ایستاده
بی آنکه ظرف هویدا داشته باشد باید بگیرد قدری سر شیم ما
هی که سفید و تازه باشد بساید و در کوزهٔ نو تحریک نماید تا هم
اجزا آن داخل کوزه احاطه کند و چنین سر کرده آب در روی
کند بعد ازان کوزه را معلق کند آب معلق بایستد او عجب

نماید و اگر

نماید و اگر آن ظرف را از جای بجنباند بر رشتهٔ محکم رشته بر ظر
ف به بندد بر وجهی که اگر ظرف بشکند موضعی که رشته دارد
نشکند درست بماند تا چون ظرف منکسر گردد و آن آب بدان
ظرف در رشته معلق مانده عجب نماید فصل چهارم
در ماء الدم و این عملیست که آب صافی را بر نگ خون نماید و
عملش چنان است که بگیرد طحال گوسفند و آن را بفشارد پاره پاره
کند نازک و قدری بوره بروی پاشد چنانچه بهمه اجزای او
برسد و گفته اند خون سیاوشان اولی است باشد و تحقیق
این تجربه خواهد آمد پس خشک کند و خرد بساید و چون خوا
هد که عمل نماید مقداری ازان چنانچه کسی نبیند در ظرف آب
افکند او سرش بیوشد پس از زمانی که سر ظرف بردارد همه آب
خون شده باشد نوع دیگر اگر حبوب شیطرج
خشخاش بگیرد و در دهان گیرد بنهد و ظرف آب بلب

۱۵۷

رسانند و آن خبث را در وی افکنند و بجنبانند و سر بپوشانند و نگاه
زمانی چون بگذرد برنگ خون برآید و اگر غبار رطبی بالای آن مضاف
باشد بهتر رنگ دهد و گفته اند بغم نیده در وی افکنند رنگ
لعلی کرده و اگر آب شور بود سرکه یا آب بغم پیاميز در زرد کوشد

فصل پنجم ماء الجامد و آن چنان است که آب را مانند
یخ نماید و طریقش آن است که آب را شیر گرم کند او سریشم ماهی
تازه بکوبد و بنوعی در وی افکند که کسی نبیند فی الحال همچو یخ
ببندد فصل پانزده هم در عجایب الکتابت و این فصل
بر هشت است اول در کتابت ابیض و این چنانست که بر قرطاس
داخل پیفه مسلوقه خطی نوشته بدید آید که بهیچ نوعی از ان نتوان
ازاله نتوان کرد و عملش برین نمط است که بگیرد تخم مرغ را
گر طیری باشد و زاغ هندی حل کند و بران بنویسد هر چه خواهد

و باتش خشک

و باتش خشک کند و دیگر باره تکرار کند و هر چند مکرر کند بهتر بود
و چون پیفه پخته کرده پوست از وی بکند باز کنند نوشته بر سفیدهٔ
وی باشد در غایت درشتی که بهیچ نوع زایل نگردد دوم
کتابت الفضة و این کتابتی است که بر ورق سرخ یا کبود
نویسند چنان نماید که بنقره محلول نوشته و صنعتش چنان است
که بگیرد سیماب و آنرا با قلعی مکلس سازد و سواد آنرا
بیرون برد تا چون خاکستر سفید کردد پس با صمغ
ترسازد بنویسد هر چه خواهد و بعد از جفاف بحجر جذع
مهره که از کتابت ورق الفضة ممتاز نباشد و در درخشندگی
وصفا و براقی هم و بها مثل نداشته باشد سیم کتابت
الذهب و آن مکتوبی است که بروی کتابتی ظاهر نباشد
شده و چون نزدیک آتش برند ظاهر شود برنگی و عملش

۱۵۱

این است که چون نزدیک آتش برند ظاهر شود بر کنی اینما
ست که بنویسد بر کاغذی بنوشت در وگمان نیکو دارد هرچه خواهند
و بعد از جفاف مطلقا ظاهر نشود اما چون نزدیک آتش برند
خط آسیا بدید آید و کتابت بماء پیاز باشد سبز بدید آید
و اگر بلبن باشد خطی زرد از و آشکار شود و اگر بروغن
ماهی را سه روز در آفتاب بگذارند و ازان پس بنویسند
بدان چیز نوشته زرد بدید آید چون با آتش برند و گفته اند چون با
شاب بنهند خطی اصفر هویدا گردد و اگر خردل و خرمارا بکوبند و
در آب آغازند سه شبانه روز پس بدان آب بر کاغذ چیزی
نویسند و بگذارند تا خشک گردد هیچ ننماید و چون با آتش نزدیک
برند خطی سرخ هویدا گردد و اگر با آب نارنج بر کاغذ چیزی نویسند
بعد از جفاف با آتش دارند هم نوشته سرخ بدید آید و با آب

زاج سفید

زاج سفید نوشته سبز بدید آید و آب واب مازو نیز این حکم
دارد و این در حالتی است که نامه بجائی نویسند و نخواهند
که کسی مطلع شود و اگر آن کاغذ بدست غنیم افتد و موشن
کاغذ سفید باشد و کسی بران سر مطلع نشود چهارم کتابت
بماء این نوشته است که کتابت او در آب ظاهر گردد بنو
یسد با آب زاج صاف بر کاغذ و چون خشک گردد هیچ کتا
بت مرئی نگردد و چون در آب افکنند که عفص در و
جوشیده باشد کتابتی نمایان باشد و شب یمانی ممروج بکمیر
این حکم دارد که کتابت از وی مرئی نشود اما چون در آب
صاف افکنند کتابت بیفاظ ظاهر شود و از جمله آنچه کتابتش
با آب پیدا آید آن است که زاج و مازو بر ورقی نویسند
و چون با آب دهند بران ورق خطی نویسند آن نوشته سبز

189

بدیدآید و گفته اند اگر شیر و آهک بنویسند و چون در آب افکنند
نوشته ظاهر گردد بنجم کتابت اللیل و آن است که بشب توان
خواند نه بروز عملش چنان است که با خون کبوتر و سیاهی مداد بنو
یسند و در شب توان خواندن و گفته اند که مرارهٔ پلنگ و مرارهٔ
کلب الاسود و مرارهٔ بازبا یکدیگر خلط نمایند و بقلم چیزی بنویسند
و در روز آشکار نشود و در شب نماید که گویا بزر محلول نوشته
اند و بعضی جای پلنگ زهرهٔ گاو آورده اند ششم
کتابت الشعر و آن چنانست که چیز بنویسند موی هر اعضا
ی آدمی بروید بروجهی که توان خواند آنچه خواهند در سینه یا
یا در بازو یا بر دست و این بغایت عجیب است بگیرد زیرهٔ سیاه
و دهن صغار البیض و نشور عروق الزنطل بشیطی که در
وقت زیت جوشیده نطرون شده باشد و بدین دو اکتابت کنند

هر چه خواهد

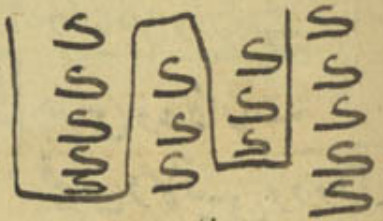
هر چه خواهد بر هر عضوی از جسد از موضع کتابت موی
بروید و خطی باشد که توان خواند کتابت وجه المای، این کتابت را
روی آب توان کرد و اگر از قوت بفعل آید غریب چیزی
باشد بگیرد بورهٔ احمر و بمداد بیامیزد و هر دو را بزیت سحق و
از این معمول بر روی آب کتابت کند نوشته پدید آید
هفتم کتابت الحجر و این کتابت بیمیت که بر سنگ نویسند
و نوشته ظاهر گردد و این غریب است بیارد سنگ نرمی خوب
و اگر سرخ و سبز باشد بهتر عمل کامل تر است و آن را با آتش
گرم و بموم مصفا هر چه خواهد بنویسد و سه روز در حمل
جاذق افکند پس از آن بیرون آورد که مقصود حاصل شده
است فصل دهم در کحل المخفیات
شکم گربهٔ نر را شق کند و شش آن را بیرون آورد و

وخشک کند پس بگیرد پیه دجاجه سفید و مطلق سواد در او نباشد
وخشک کرده و هر دو را بکوبد و بدان کحل نماید هر مخفی باشد از مردم
در امور پنهانی پسند و اگر خواهد که این باطل نخفته دیده بیدار
بشوید فصل چهارم کحل السهار و قطع النوع بگیرد خون
خون هدهد و در سایه مجفف سازد و بسایید چون سرمه هر
که از ان سرمه در چشم کشد در خواب نبیند نه در سفر و نه در حضر و نه
سواره و نه پیاده و صل پنجم در کحل طی المنازل بگیرد
خون کربه سیاه و خون اسب و خون سگ هر سه را خشک
کرده در چشم کشد و در بلندی رفته چندانکه مدتی بصحرا و یا
شده به پلند بنوعی که بشناسد در راه فرسخی سواره و پیاده است
و یا حیوان است و آدم که می آید و چون شب شود مرده شیاطین را
در خواب بیند و چون بآب کشنیز بشوید بر طرف شود

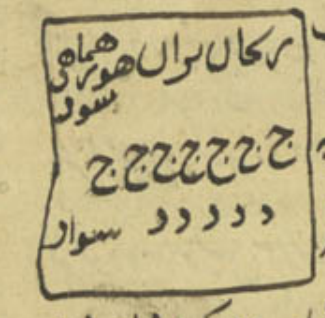
وبنیه وچند قسم دیگر نوشته بود در ورق آن بنده نوشتم بعضی بخیل
و نادرست برداشته بودند و آنچه ناتمام بود بنده ننوشتم و هر چه باب
که درست بود آنرا بنب نوشتم و لستدم باب در خواص اشیاء
متفرقه و آن مشتمل است بر چند فصل فصل اول در صورتی چند
عجیبه و غریبه که محتاج الیه است و منطوی است یعنی چون کسی
خواهد بر هر قسمت و هر قصه به پنج فصل وصل اول در تکلم
نا یم است یعنی چون کسی خواهد که از افعال و اقوال و
اعمال و بواطن کسی خبر دهد یابد و در بیداری و در بیداری
از او معلوم نتوان کرد عملی بجای آورد که آنکس در خواب بحد
بسخن آمده سایل را بر مخفیات اعمال خود اطلاع دهد و این
عمل بر سه قسم است نوع اول بگیرد قلب بوم را بر سینه نایم
نهد و سخن پرسد که جواب شنود و اگر نایم زن باشد زودتر

اثر کند و بحرف آید و هرچه در دل دارد بگوید و آیم شحم ذنب بر کف
دست گیرد یا در کف مالد و کف را بر دل نایم نهد و از او طلب
کند هرچه پرسد بگوید و راست گوید و چون بیدار شود خبر نداشته
باشد بیستم لسان جوزا ایستاده آن نهی که خفته باشد
و از ایشان بپرسی هرچه کرده باشند بگوید و چیزی از ان مخفی
ندارد وصل دویم در روشد فاینی و استخراج آن و
قبل ازین در باب چند نوشته شده از سیما و دیگر درینجا از
علم غزالیم نکته مکتوب میگردد اما شیخ بعلبکی رحمة الله
فرموده در رساله خواص الحروف که بنویس این شکل را بر صحیفه
نقره و بر گردن خرومس افرق ارزق بندد در ساعت
مشتری و زهره که عقرب در زمین باشد و او را در موضعی
که گمان میبری برده هرجا که منقار بر زمین نهد در آنجا یابی دفینه

یا دفینه یا مال و متاعی یا سحری باشد شکل اینی است

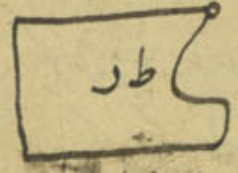


و در کتاب مکارم گفته که این شکل را در گردن خروس بندد و سر دهد و شکل اینی است

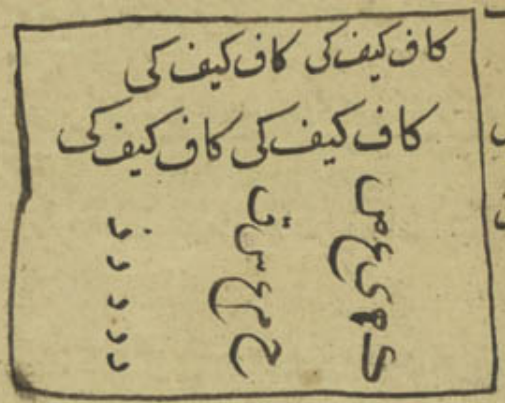


و در کتاب دیگر گفته که بگیر بره سیاه یا مرغ سیاه و بر حریر سبز بخون کبوتر خانگی این کلمه را بنویس و در گردن او بندد و قدری سیماب در چشم او ریز و بعضی گفته اند درج در چشم او ریز و چشم او را بر بندد و رها کن آنجا که دفینه باشد برود

و در کتاب دیگر این شکل را گفته بخون گربه سیاه بنویس شکل اینی است

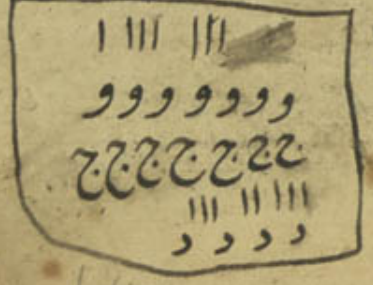


طلسم ایمنیات



اما باید بنشد پس
مشتری باشد و آن
را در نگاه دا
رد پس اگر

بدان اکتحال نماید تمام آنچه دیده و گفته ایم بنظر او در آید و دیده
او از عارضه بناحق ایمن شود و اگر مراره انسان با آن اضافه
نماید و بدان اکتحال نماید اشخاص روحانی هیکل بنظر وی در آ
یند نوع دیگر هم در کتاب خواص الحروف فرموده که مربع
مستطیل بکش و در وسط آن هفت الف بنویس و در
تحت آن هفت واو و در زیر او هفت جیم باز در تحت او

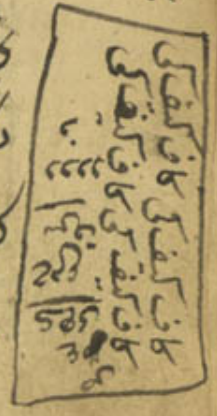


هفت الف باز
در تحت و چهار دال

1420

۸	۱۱	۱۲	۱
۱۰	۲	۷	۹
۳	۱۴	۶	۱۳
	۵	۴	۱۵

وصل سیم در رویت جن
و شیاطین و دیو و پری و ا
هرمن و عفاریت و
قیس و لاقیس و در وصل



بدان اکتحال نماید تمام آنچه دیده و گفته ایم بنظر او در آید و دیده
او از عارضه بناحق ایمن شود و اگر مراره انسان با آن اضافه
نماید و بدان اکتحال نماید اشخاص روحانی هیکل بنظر وی در آ

اکتحال درین باب سی عمل نوشته شده و اینجا از علم
تعزایم پنج نکته آورده میشود اما شیخ بعلبکی قدس سره
فرموده که بنویس بر پوست ماربخون کبوتر سفید بست نه
عددی بخط طولانی برین وجه اما باید که یک سطر باشد
تنطول ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی
ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی

و باید که بگون کبوتر سفید بنویسد بر خرقهٔ پاک و آنرا با آتش نرم بسوزان
و خاکستر آنرا پاکیزه نگاهدارد پس کحل صفاهانی را که با کلاب سحق کرده باشند
دیگر باره بورق طلا بر مس سرخ بساید و بعد از جفاف کحل سازد و
هر که بدان کحل اکتحال نماید اشخاص روحانیه را معاینه
بیند نوع دیگر اگر خواهد که پریان را بخواب به بیند که با او
سخن گوید باید که بگیرد آینه از برج پاکیزه سفید و این حروف را
بر پشت آینه بنویسد [illegible] و در زیر سر خود نهد و در خانهٔ خالی بگیرد و با کسی سخن نگوید و معتقد
بار سورهٔ اخلاص بخواند و بخور بسوزد و بخوروی دم حجام
الت و میعه و پیه کرک معاینه جن را در خواب به
بیند و هر چه پرسد از غایب و دفینه و سحر و امثال آن
نیز نیوی دهند نوع دیگر
در ساعت

در ساعت نصف شب در جای تنها بخوابد و بر کف دست خود از
مادهٔ که از جلد مار گرفته بنویسد و بخواند که هر چه خواهد از این ن
بپرسد و جواب شنود اما باید نترسد بسم الله ستهت
هت یهت نوع دیگر این مربع را بهمان مرکب مادهٔ مذ
کور بنویسد و در زیر سر گذارد

اریسون مارسون الهارسون	
الهارسون مارسون اریسون	
مارسون الهارسون اریسون	

که جنیان را در خواب به بیند و هر چه
خواهد بپرسد نوع دیگر بر ابهام چپ بنویس
و بخسب و با کس سخن مگوی که جنیان ترا خبر دهند از آنچه احوال پرسی
از آنچه اراده کنی و باید دل قوی داری و نترسی این است
شعول یهنوه شروه وصل چهارم در تسخیر
جنیان لسان التتوی اسود را در زیر کفش یا موزه

خورند بشرط انکه بزمین نرسد و تنه کف پای او را مس کند بلکه درد

رون چرم پنهان کند جمله حیوانات صحرا مسخر وی شوند و اگر مثلا بر شیری

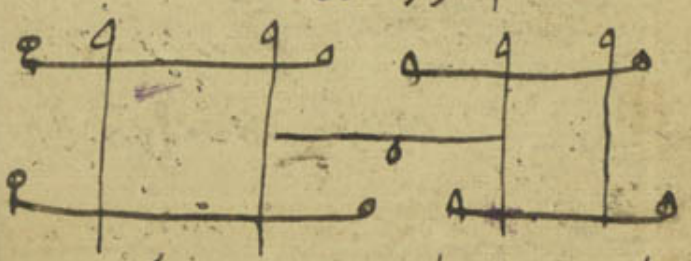
سوار شود او را آفت نرساند و فرمان او برد و اگر زبان کلب را بدستور

یکه گفته شد در زیر کف خود پنهان کند هیچ حیوانی خصوصا کلب بر تو فرمان

نکند و نزدیک تو آیند و مطیع و فرمان بردار تو گردند و اگر این

قلقطیر را نیز در زیر کف بگذارد جمله بهایم و سباع بقید تو

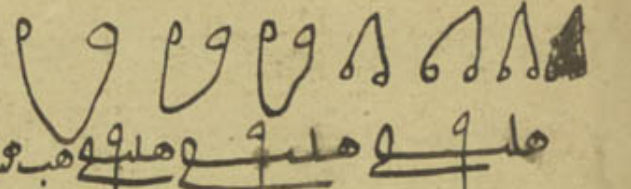
در آیند و رام تو شوند این است



طحلغ طحلغ طحلغ کحلج



۵



فصل پنجم در عمل زرع التاعدة و آن چنان است که تخمی بکا

رندی الحال بروید و ثمر بدهد و این از صنایع غریبه سیمیاست

و تاثیر این در تخم خیار و خربزه بیشتر است و زودتر بثمر می آید

بگیر دشیم هندی با تخم قثا یعنی خیار و بیاغازد و در دم

الجام هفت روز در آفتاب پس ازان ظرف بیرون آورد

و در روی کاغذ در آفتاب بسط کند هفت روز دیگر پس در

رکوی دیگر از گرباس نو پیچد و نگاهدارد و چون خواهد این عمل

را بجای آورد که باید که خاک دم پل نمدار کهنه وقت زمین

کندن بر او چسبیده باشد گرفته و خشک کرده و با کیه با خود

دارنده باشد قدری خاک بیاورد و در طاسی کند یا بر روی زمین

۱۴۵

یا در ظرف بزرگ خیسانیده وحب مذکور را در روی مجبوس
سازد و آب گرم بوی دهد مرتبه مرتبه و دستاری بر روی او
کشد و مردم را بسخن مشغول دارد ساعتی تا آن زرع بروید
و برگهای بزرگ کند و ثمره بدید آید پس هر که را خواهد از آن
ثمر بدهد و خود نخورد بلکه آن جماعت بخورند بهتر است
و وجه آن معلوم است که بتربیت کواکب و تا فلان عنا
صر بعمل نیامده و خوردن آن مضر است قسمی دیگر آنست
که تخم مذکور را که در خون بیاغازد باید که در سایه تربیت کند
نه آفتاب و در سایه گویند بهتر است وارمردی ثقه
صاحب تجربه استماع افتاد که تخم مذکور را هفت روز در آ
فتاب گرم میباید نهاد و خاک زراعت هفت روز در روی
کاغذ در سایه گذارد بعد زار بدره آورده خشک کند و نگا

و نگاهدارد و در وقت حاجت بکارد نوع دیگر خاک مذکور را
و شاه رنج هندی در روی بکارد و آب سرد بر روی ریزد و دستاری
یا دسمالی بر سر بپوشش که زود بروید و ثمری نیکو دهد نوع دیگر
تخریط کنی موضعی را و چهار میخ آهن بر چهار طرف آن فرو برو سر
آنرا بمندیلی بپوشش و خاک مذکور را در میان میخها بریز پس
برگهای ورق طلب بران ریز و بعد ازان تخم خربزه یا هندوانه
یا کدو باید که دهن او را جدا کنی و بکاری که اندک زمانی بروید
و بزرگ نشود و برگ دهد و ثمر نیکو دهد و اگر تخم نیلوفر و ترب در ان
خون ریخته باشند یا جو سیاه پرورده باشند این حکم دارد و این عمل را
بنا اهل ندهند که قابلیت ندارد و از اسرار است و در کتمان آن
علماء این فن کوشیده اند و احتراز از نا اهل کرده اند باب
در شناختن طبایع حروف و عناصر کواکب و ساعات و ایام سعد

146

سخن چون دانستن انها در لوازم این علم است درین باب

نار	هوا	ماء	تراب
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ك	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ظ	ض	غ

اعراف حروف

اَهَطَمَفَشَذَ بُوِّيَنْصَتِيضُ

جِزْكَسِقَتِظْ ذْظْلْغْرْخْغْ

حروف نورانی ص ر ا ط ع ل ی ح ق ن م س ك ه

حروف ظلمانی ج د ذ ز ش ض ظ غ ف و ب ت خ ث

حروف مکتوبی الف جیم دال ذال سین شین صاد ضاد

عین غین قاف کاف لام حروف ملفوظی

باتاثا جاحادا ذاطاظافاهایا رصور کواکب

ز	زحل	مشتری	مریخ	آفتاب
ا	نحس	سعد	نحس	سعد
ب	عطارد	زهره	قمر	ذنب
ج				
ه	مریخ	سعد	نحس صغر	راس
و				

حروف مسروری

میم واو نون

۸	۱۰	۹	۱
۱۲	۲	۷	۱۱
۳	۱۴	۶	۳
۱۶	۵	۴	۱۵

جدول اللیل ومنسوباته

زحل	چهارشنبه	بهوذ
مشتری	دوشنبه	تبریان
مریخ	شنبه	بت پرستان
شمس	پنجشنبه	[illegible]
زهره	آدینه	[illegible]
عطارد	یکشنبه	[illegible]
قمر	جمعه	حیوان پرستان

	جدول الغریبه
کیمیا	اکسیر صناعت طلا ونقره منع
سیمیا	طیران واخراج الذهب وطی الارض منع
ریمیا	شعبده غیر منع
ریمیا	عجیب غریب منع
هیمیا	هیاکل غیر منع
یلا	سحر منع
مناظره	افسون منع
عزایم	احضار الجن غیر منع

ا	المشرق	المغرب
ا	منع	صح بط
ب	قوی	صح لا
ج	ضعیف	صح بط
د	منع	صح قوی بط
ه	صح	منع بط
و	قوی	منع بط
ن	صحیح	صح لا
ح	صحیح	صح لا
ط	ضعیف	ضعیف لا
ی	قوی	صح لا
ک	منع	صح بط

یکشنبه

یکشنبه	نهار	اول روز	نصف شب	بداران مرد
دوشنبه	نهار	نصف روز	اول روز	بداران زن
سه شنبه	بد	عاشت	عصر	بداران زن
چهارشنبه	نهار	عصر	صبح	بداران مرد
پنجشنبه	نهار	صبح		بداران زن
جمعه	نهار	مغرب	صبح	بداران زن
شنبه	بد	صبح	مغرب	بداران مرد
صبح جمعه	نهار	اول روز	عاشت	بداران
صبح شنبه	نهار	عاشت	اول روز	بداران زن

نوع دیگر بجهت احضار که خبر میدهند ونام وراز میگویند وفرمان میدهند که در کجاست باید طلسمی که مذکور خواهد شد بر کف دست پسر نابالغ که او را سک وبهمون نگرفته باشد وایم عزیمت را سه مرتبه بخوانند که حاظر شوند

۱۶۸

واگر میایند نشش نوبت بخوانند والا در مرتبهٔ نهم حاضر شوند چون شروع
کند بعزایم خواندن وجام رزدی را پرآب کند ودر هر جام
خطّ بکشد وچون شروع کنند وبیایند قاری بطفل بگوید که بگو
بعفریت تا فرشها را بیاندازند وصندلی بگذارند ومجلس بیارا
یند وبعد زان یراق مطبخ وآنچه ضرورت ارگوشت
وبرنج وروغن ونمک وغیره حاضر کنند وطبخ کنند
وبگوید تا هفت رئیس را حاضر کنند با هفت حکیم وهفت
منجم وصاحب کتاب بلها را با لشکری حاضر کنند وهمگی
طعام وما حاضری تناول نمایند بنحوی که اگر یک بماند و
طعام نخورد و بال او بگردن عفریت والا رئیسان
باشد وصاحب چهار کتاب تورات وانجیل وصحف
وقرآن را قسم بالیشان بدهد قاری که مطالب او سر
مخفی ندارند

مخفی ندارند وگمان نکنند وچون قسم خورده شد بعد زان
قاری بگویند تا مطربان بیایند واز برای حاظران رقاصی
بکنند وساز بزنند تا همگی محظوظ شوند وآنچه قاری حکم
وفرماید ازان طفل بپرسد که کردند وآمدند وچیزی خوردند
تا معلوم او شود وباید که بجز از عود وحسن لبه بسوزانند
وبعد زان احوال سارق را بپرسد که کیست ودر کجا برده
اند مارا اما قاری باید که صلاح وامانت داشته باشد
ودروغ نگوید ودر انروز اگر روزه باشد بهتر است اما با
ید که باوضو باشد واگر زن یا حائض باشد که حیض وجنابت
پاک باشد بهتر است وعمل را در روز ۳ شنبه طرف پیاله
پنجشنبه بکنند ودر روز ۵ شنبه نیز تجویز کرده اند وطلسم اینست

طلسم



طاب ۴۹۲
طاب ۳۰۷
۸۱ع

مثلث بنویسید

۱۳۲۱ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ع وعزیمت این

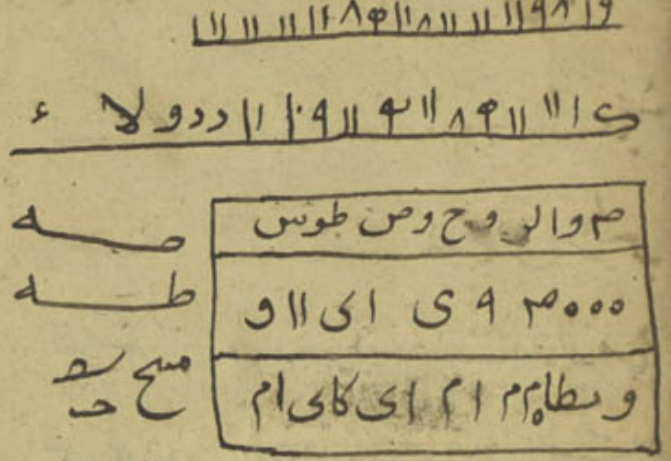
است بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم
یا معشر الجن بحق هذه الآیات والاسماء
قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن ا
حضروني واجیبوني سؤالی سامًا سامًا
سمومًا هم یحضروني یا اصحاب الجن و
اگر دیر حاضر شوند دیگری را بند و این عزیمت بخواند
فهرنکم ایتها الارواح العاصیة الفاسقة
ادخلوا بحق نقش خاتم سلیمان ابن داود علیهما
السلام وهو الملک الجن والانس والشیاطین
باذن الله تعالی بسم الله المکنون المخزن ا
لطهر الطاهر الباقی الفرد السمیع البصیر
فسیکفیکهم الله

فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نوع
دیگر اگر کسی چیزی او گم شود و گمان بکسی داشته باشد در ساعت
زهره یا مشتری این شکل ۹ بر کف دست او بنویس که اگر او برده
باشد فی الحال بگریه آید و از چشم او اشک بیرون آید و شکل اینست
و الله اعلم
باب کحل دور بین که دفینه در زمین به بیند و گویند سه
مثقال از این سرمه خسرو پرویز پادشاه عجم این سرمه داشته
بگیرد گربهٔ سیاه نر و ماده بکشد و چهل روز ایشان را نان ده
و مغز بادام و مویز سیاه بخورد ایشان دهد و آب ایشان را
از شیره پوست توت سیاه باو دهند تا بخورد دو هزار روز
چهل مرتبه این را بخواند بهر هر گربه دو روز چهل

سرمه کربه را بکار دطلا در ظرف مس تازه به برد و خون آنرا
ضبط کند تا بخشکد و بعد ازان پیه های کربه راجع کرده
در چراغدان سبز نو فتیله بساز د و روشن کند و در زیر
کاسه چینی بگذارد تا هر د روغن در انجا جمع شود و بعد ازان
سیاهی راجع دهان کند و با آن خون بهم بساید و در شب چهارشنبه
آنرا در چشم کشد تا یک گز از روی زمین هر چیز دفن باشد
آنرا به بیند و این از جمله اعمال سیمیا است و عمل مردم زیر
بسر اندیب [illegible] و سواحل وحبش هست و عزیمت این
است بیتا لاتان دبار بفیولاب سطر
تمان بیار طالاها اسدن اهیتا شراهیتا
تمخیتا و موشطیتا یارهیا یارهیا هوا
لحی القیوم و این طلسم بنویسد و در باز و بندد و در

وقت

و در وقت که سرمه در چشم و اگر پوست غزال باشد بهتر باشد



ص ه	ص و ا ل و ح و ص طوبس
ط ه	ی ۹ ۳ ۵ ۰ ۰ ۰ ی ای ۱۱ و
مسح ح ه	و ط ا ۳ م ۱ م ای کای ام

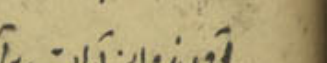
باب چون خواهند کسی از زمین بردارند پیک را انگشت باید که
شخصی بزرگ حبشه بگیرند بروی زمین و چهار کس یکی
بطرف راست او بنشیند و یکی در پهلوی راست و دیگری در پهلوی
او و آن شخص دیگر در پهلوی وی بنشیند و هر یک پنجه
پای را بر زمین بگذارند و او انگشت شهاده را در زیر شانه
و کمر و زیر کاسه های آن شخص خوابیده و گاری بگوش یکدیگر

۱۷۱

یکدیگر گذارند و بگوش هم این عزایم ۳ مرتبه بخوانند و صفیر
بزنند و آن شخص بردارند که بلند شود که بتاق رسد و در و
قت فرود آمدن او را قایم نگاه دارند که نیفتد و طریقت
اینست هست هست کبریمس کبریمس
کبریمس کف دیوان مردس کف دیوان مرد
س کف دیوان مردس نوع دیگر عربی است
این نیز سه مرتبه ۳ مرتبه بخوانند مات شیخ ا
لجن باي شيء غسلوه ببول الحمير باي
شيء كفنوه بقطعة من الخنزير باي
شيء رفعوه بايات الله وصفير وصفير كند او
هم از زمین بردارند باب خواهند که هر به شل کارد
یا سوزن یا جوال از بروی کار نکنند و این عمل از مناظر

از یکان است

از یکان است و افاغنه و هندوان باید که سه
روز ترک حیوانی کنند و روز شنبه دارد و هر روز یا حفیظ را
هزار بار بخواند و چون دعوت تمام شد هر وقت که خواهد
هر چه بر خود بزند و کار نکند بند عزایم بخواند بسم الله
الرحمن الرحیم یا خفی یا خفی یا خفی یا مخفی
یا مخفی یا مخفی یا طبق یا طبق یا طبق یا شبح
یا شبح یا شبح اللهم لیتن لی الحدید کما
لینت لداود علیهما السلام و این شکل را بر کف
دست خود نویسند عمر او بر مه
نوع دیگر ده روز حیوا
نی نخورد و روزه بدارد و در سر سجاده نشسته هزار بار
مرتبه این عزایم را از هیچ از طاهیچ از نوشی

وبعد از اتمام بجای خالی رفته ۴ رکعت نماز بگذارد وبعد از آن
هزار مرتبه این دعا بخواند چون چنین کند عمل او تمام است و این
عمل ← قرطاس اکبر میگویند و دعا اینست رَبِّ الْعِزَّةِ
اَرَبِّ الْعَظَمَةِ رَبِّ الْهَيْبَةِ وَالْعِزَّةِ لِلّٰهِ
وَالْقُدْرَةِ لِلّٰهِ وَالسُّلْطَانِ لِلّٰهِ وَالْبُرْهَا
نِ لِلّٰهِ اَرْجِ اَرْوَاحِ اَرْنَوِ نُوْرِ شِ لِلّٰهِ
وبعد از خواندن هر وقت که درم و دینار در کار داشته
باشد از کاغذ بریده بر بالای آن این اسم بنویسد

وبعد زان همین دعای مذکور را
بخواند بعد دو درهم و دینار و قدرت حق تعالی را منشا
هدف نماید و باید در راه حرام صرف ننماید که بسیار بد است
و این طلسم را در بازو ببندد و این از جمله اعمال سیمیاست و آزمود
الت

است و مرتاضان هندوان و درویشان این عمل دارند
چه فایده کتابت بقرقه بود طلسم انجا نبود ننویسیم والله اعلم

وحضرت امام موسی الرضا ع فرموده که هر که در وقت
وضو ساختن در هر وقت نشستن هر موضع ۳
بار بگوید یا قادر بر خصمان غالب گردد و سمیع
بصیر این هر اسم شایسته است کسی را در راه الحاج می
کند چون بر این هر اسم مداومت کند دعای وی زود مستجا
ب شود چون کسی خواهد که بسفر رود قطعه از جامه او را بدست
آورند و این آیات بر آن نویسند و در راه که ازان راه خواهد
رفت زیر خاک کنند چیزی بآن موضع رسد از انجا نتواند
گذشت ازان سفر باز گردد قوله تعالی هو الله الذی لا
اله الا هو تا وهو العزیز الحکیم حضرت رسول

۴۳ فرموده که هرکه سورهٔ حشر بخواند حق تعالی گناهان گذشته و آ
یندهٔ او را بیامرزد و فرموده که هرکه این سوره را عرش و کرسی
و لوح و قلم و آسمانها و زمین بر او آفرین کنند و از امیر المؤ
منین منقول است که هرکه این سوره را بخواند حق تعالی شر هر نیا و آخرت
را از او دفع کند برادر و از امام جعفر منقول است که هرکه این
سوره را برای برآمدن مهمات چهل روز هر روز یکبار بخوا
ند و اگر یکروز فوت شود از سر گیرد و بعضی گفته اند
برای برآمدن حاجات وضو سازد و چهار رکعت نماز و در
هر رکعتی بعد از فاتحه این سوره را بخواند و در رکوع نیز
بخواند بهر حاجتی که نیت داشته باشد بزودی بر وفق حاجت
وی برآید و اگر این سوره را بر جام سفید بنویسد و با آب باران
بشوید و بخورد دشمنان از او زایل گردد و حفظ و زیرکی

اورنیا گردد و از بعضی مشایخ منقول است که هرکه سورهٔ حشر را
چهل روز متوالی هر روز بخواند مستجاب الدعوات گردد و بهم
مرادات او بروفق مدعی حاصل شود قوله تعالی وَالَّذِينَ
تَبَوَّءُو الدَّارَ وَالْإِيمَانَ تا أُولَئِكَ الْمُفْلِحُونَ
و هرکه در بامداد بگوید أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بعد ازان ۳ آیت از آخر سورهٔ
حشر بخواند هفتاد هزار فرشته را حق تعالی بر او موکل کند تا
از برای او آمرزش خواهند تا بوقت شام هم باین دستور عمل
کند همین منزلت یابد و اگر بمیرد از جملهٔ شهدا باشد و آورده
اند که یکی از مشایخ گفته که هرگاه کسی بطلب شفا بنزد او
آمدی او فاتحه و چهار سوره از آخر حشر نوشتی و قل هو الله احد
۳ بار و معوذتین سه بار نوشتی و این آیه را بنوشتی که

اللهم رب الناس اذهب عن الناس
واشف حامل كتابي هذا شفاء ولا يغادر سقما
ولا داء بحولك وقوتك انك على ما تشاء
قدير وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليما كثيرا

بعد از آن نوشته را بر بیمار بستی شفا یافتی و علما گفته اند که چهار
آیه آخر حشر در دها را شفا دهد چنین با وضو بخواند شفا است از
جمیع دردها مکرم ک و اگر کسی دشمن قوی باشد قدری خاک
از سرای او یا از سر چهار راه بر گیرد و این آیه را هفت بار بخواند و
بر طرف او بپاشد آن دشمن حقیر و مقهور گردد باذن الله تعالی
قوله تعالی أومن كان ميتا فأحييناه وجعلنا له نورا
يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج
منها كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون

در سوره فاتحه

در سوره فاتحه که هوت هرف نیامده شرح خزینی ف
ظ و این جمله حروفی طلسمیت و گفته اند از شرف فاتحه
آن است که خدا تعالی او را از این حروف حمایت کرده است

و این حروف تمام در این آیه واقع است قوله تعالی
وإذا جاءتهم آية قالوا لن نؤمن حتى نؤ
تى مثل ما أوتي رسل الله قوله تعالی الله أعلم
حيث يجعل رسالته سيصيب الذين أجرموا
صغار عند الله وعذاب شديد بما كانوا يمكرو
ن بسیاری از اهل علم گفته اند که اسم اعظم در این آیه است
و آن مجموع در لفظ جلاله است که متصل بیکدیگر واقع شده است
و حافظ عبد الرزاق در تفسیر خود نقل کرده است از شیخ
عمار مقدسی که در پایان این هر کلمه جلاله هر حرکت دعای

۱۷۵

که بکند مستجاب میشود و از بعضی مشایخ منقول است که در پایان این
دعا کلمه جلاله این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ مِنِ اسْتَعَانَ بِكَ
فَلَمْ تُعِنْهُ وَمِنَ الَّذِي اسْتَعَانَكَ وَلَمْ تُعِنْهُ
وَمِنَ الَّذِي اسْتَعَانَكَ وَدَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ وَ
مِنَ الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَيْكَ فَلَمْ تَكْفِهُ وَاغَوْثَاهُ بِكَ يَا
اَللّٰهُ بِكَ اَسْتَغِيثُ اَللّٰهُمَّ اَغِثْنِي يَا مُغِيثُ وَا
شْفِنِي شِفَاءً عَاجِلًا وَفَرِّجْ عَنِّي فَرَجًا قَرِيبًا
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد ازان هر حاجتی که دارد بخواهد حاجت
برآورده شود و در سوره اعلی و اگر این آیه را بر قطعه جامه بنو
یسد از جامه ها ضرر بکمتر بوده باشد و خود دارد از مکر مکاران و ظلم
ظالمان و هم کارهای او خوب راست کند یَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ
مِنْ اَخِيهِ تا هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ در سوره ق و در القرآن
یا در سوره ع دیگر است
این آیه

این آیه را یَوْمَ تَشَقَّقُ عَنْهُمْ تا مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ
بر پوست آهو بنویسد بآب نیل و بر سینه کسی نهد که در خواب
باشد آنچه در ضمیر او باشد خبر دهد از حضرت رسول ۴۲ فرموده
که سوره والذاریات را او را مزد ده حسنه دهند بعدد هر بادی
که وزیده است و از امام جعفر صادق منقول است که چون این
سوره را نزد بیمار بخوانند درد و المی که داشته باشد تسکین
یابد وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا تا كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ
این آیه بجهت خراب منزل مجرب است اول از کوهی که ویران
نشده باشد و از سرای که خراب کرده باشد چهل سفال ریگین
بدست آورد هفت روز هر روز بر پنج سفال از این سفالها
این آیه را بنویسد روز شنبه در ساعت زحل که ساعت
اول باشد بنویسد بعد ازان سفالها را تمام نوشته بخود در مدت

۱۷۶

هفت روز پنج مثقال ازان در ساعت مریخ نرم بکوبید و بعد ازان
قدری خاک از مغزه کنند بآن بیامیزد و آن را در خانه آن طالع یا
طالع قمر تحتی پیدا شد عجایب مشاهده کنند باب چهارم بیضة الطیر
یعنی تخم که در هوا پرواز کند و بالا رود و بگیر تخم کبوتر تازه و سوراخ
کند و آنچه در وست بمکیدن بیرون آرد تا هیچ نماند
پس آنرا خشک سازد و در جام کرم نهد مثل خانه حمام
فی الحال میل بالا کند و خود بشیشه حمام رساند و بر و چسبد
و اگر شعاع آفتاب گرم نهند که از روزن بر زمین افتاده باشد
بر خیزد که از راه روزن بیرون و این صورت بغایت عجا
یب نماید بگیر و قدری طلق و محلول و کافور با هم بیامیزد
تا مثل خمیر شود پس انگشتها را سه بار بدان بیامیزد و هر بار
خشک کند پس بآتش آرد هم افروخته شود و چنین سمع

شعله زند

او جلد و گلاب بسنبل ماجر از ارزنب
یا وندا را که بجوز السلام یا ۱۵ آن
و طلاء خیار او بسته و بسته و بخور
او جلد را که حنا بسنبل ماجر از ارزنب
یا وندا را که حنا بسنبل ماجر از ارزنب
او جلد را که بلاب علاء از ارزنب
یا وندا را که بلاب علاء از ارزنب

مصل در صفرا جزا سکر گرم و تربیو و تلم را نرم کند و
سورنش قیفیه و کرفس بسود دارد و ادرار کند فاینه ام کرم بیو
و جمله علتهای بلغمی را سود دارد و فضول ببرد و پیرا کنده کند
و درد معده را بنشاند و بار را قوت دهد و شکم مثانه را نرم کند
و زهار را گرم کند سنجد سرد خشک است شکم را سخت کند
و سنجد جیلان معتدل است خون بنشاند و معده را پیالاید
و شکم را به بندد صفت منافع سبزیها کند تا چون خام خوری
بوی دهان ناخوشی کند و اگر بسیار خوری وند از ابتاه کند و
قضیب را سخت کند و بر و عنی بریان کرده ناسور را ببرد
و خون را باز گیرد هر زنی که یکدرم آب کند تا یکدرم
عسل بخورد حیض بسته بگشاید و آب او خون بینی باز
دارد و خون جراحت باز دارد هر که یکسر کند تا
با یکسیر روغن گل مجون کند سه روز هر روز یکسیر بخورد
درد معده و رفتن خون باز دارد هر کودک که در جامه
خواب بول کند یکمثقال کشنیز با ۱۰ درم شکر بدهند آن علت

از وی ببرد هر که برگ سداب بخاید در دمعده بنشاند و یک برگ سداب
که بسوراخ زنبور نهند زنبوران بمیرند آب سداب با روغن جوشیده
شبش جامه را ببرد هر که آب سداب را با مویز بیامیزد بگوبند و شیب دندان
گیرد درد دندان را بنشاند هر که آب سداب در بینی چکاند درد
شقیقه را ببرد و اگر آب سداب را بجوشانی و رکوبوی تر کنی و بر سبرز
نهی یجای باز برد و اگر حیض کند و بر قرس طلا کند قرس را ببرد
و اگر سداب را با سرکه بساید و بر سبرز بندند سبرز را ببرد و اگر برگ
چند از وی بخورند درد معده بنشاند و اگر بسوراخ موی در کنند موی را
بگداز اگر زیت پرسیاوشان با هم بجوشانند بر ناسور کنند طلا کنند
ناسور را ببرد جب که درد سر و معده ببرد جبر سه درم مصطکی و کل
از هر یکی یکدرم تربد و هلیله کابلی از هر یکی ۱۰ درم و مقل نیم درم
با آب کرفس جب کنند شربت سه درم در وقت سحر هر هفته یکبار
جب مالیخولیا هلیله و آملوک التور و با زرنجوبه و کل و بابونه
و کشنیز خشک راست راست برابر جب کنند شربت سه درم
دواء عرق آب با دروج بگیرند و کافور بروی بگداز ند و به بینی بیویانند

زالو

علاج آنکه بحلقی مردم فرو رود باید که چند نوبت بسرکه و خردل و غرغره بکنند
نابیفتند رب رمان که هیضه را ببرد دو قی باز دارد بگیرند آب انار
ترش و یک شب بگذارند و بپزند تا قوام گیرد و شاخی چند نعنا در افکنند
و بکار دارند و رب سیب و بهی هم چنین کنند معجون ناخواه
این معجون محمد زکریا ستوده است تا حدی که میگوید که نخت دارم
که کسی این معجون بکار دارد او را به طبیب حاجت نیفتد بود دماغ
و معده را قوة دهد و آب بینی بیفزاید دکونه روی را نیکو کند و طعام
بگذارد و بوی دهن خوش کند و بن دندان را سخت کند و آب رقتی از
دهان باز دارد و کرم شکم را بکشد و بادهای مخالف را بشکند و کرده را
قوت دهد و معانه کرم کند و درد بواسیر و مقعد را سود دارد
رسنگ و ریگ را بریزاند و قضیب را سخت کند صفت آن بگیرند
تخم کرفس و ناخواه و تخم شبیت و تخم گزر از هر یکی ۲ درم ملک روی
و قرنفل و قرفه و عاقرقرحا و اسارون و بسباسی از هر یکی یک درم
عود نیم درم مشک یک دانگ زعفران نیم مثقال جمله را بکوبند و حل
درم موبز شکری در دیگ مسی با آب بجوشانند تا قوام گیرد بعد از
پنجاه درم عسل با وی بیامیزند و دیگر باره قوام دهند و دارو را در
بسر شند شربت بامداد یک مثقال و شبانگاه یک درم

از برای تمع کافور سیب زمینی اقل سیب را
وه ارنگ
رنده بزن سرش آب بگیر زهره اش بگیر
تلفش بگیر بگذار در سایه خشک کند بعد زینج بکوبید
یکی رگ پله گذاشته ده مثقال کوکرد احمر
ده مثقال کافور بزن قاطر کن بریز قالب
از برای آب سفند یکیه بول شتر یکیه قلیع
جیوه بریز میان آب سفند بول شتر بریز میان
شوشه شوشه با گل حکمه بگیر دهانش خوب بگیر
محکم بگذار در آتش بنجشب بعد زین در آر به بین چه میشود
از زنیق طلای شوره قلمی
یکیر
مرده سنگ طلای کوکرد احمر جیوه
یکیر یکیر
همه را بریز میان شوشه شوشه را با گل یکیر بگذار در آتش ۲ شب
روز بماند هر چه ظهر شوشه است مای خرجت هر چه دهان شوشه

بسم الله الرحمن الرحیم و رباب محترم نامه اینجانب

در ترجمه حدیث صحیح و اثر شریف است که مشتمل است بر

بر احکام کسوف خسوف و حوادث هر سال شیخ بزرگوار قطب

الدین در کتاب قصص الانبیاء روایت کرده است بسند

خود از شیخ صدوق محمد ابن بابویه قمی و سند او متصل کرده است

بحضرت صادق الحقیق در ایام جعفر ابن محمد الصادق علیه

السلام که آن حضرت فرموده اند که در کتاب حضرت دانیال علیه

نوشته است که هر گاه سیل اول مهر در روز شنبه باشد آن

زمستان بسیار سرد باشد و باد در آن بسیار وزد و برف فرا

وان باشد کنند گران باشد و طاعون و مرگ بسیار باشد

و تب بسیار مهم رسد و غله کم باشد و مردمان بسیار

مار خوردن است

دو راسو خشه

دنبه گوسفند روغن چراغ قاقم

مومیا زرده جوجه مومیا انبیاط قدری

مومیا کند با یکدیگر مخلوط کنند انقدر بگذارد قدری سوخته حنا عدد

زرده تخم مرغ میان او را مذکور بریزد بعد آن سوخته حنا خاک

جمله ناخن جرب یعنی قوتوان آنچه بنجره رسیده است خاکستر

کف دریا کوکور دفارس دنبه گوسفند اینها را در هاون

روغن چراغ که صاف شده باشد بریزد و مرهم بسازد و اندیده

بنمود قوتوان بمالد جانش گرم باشد که عرق بیاورد همان

سهل قوش او زیمن شود راه هر دو سوراخ بینی

از برای اگر منه یقدر نخود متصل شکر سرخ بینی

اورا بخشه قدری بخورانند نخود نخود خالص شکر سرخ

هم خوب است اگر برای طفل باشد

عوض شکر سرخ

ایزد

باشد و زراعتها از آفت بسلامت باز ماند و بعضی از درختان میوه دار و انگور آفت برسد و ارزانی باشد و در روم طاعون باشد و عرب بایشان جنگ کند و اسیر و غنیمت بسیار ازیشان بدست عرب آید و پادشاه را در جمیع مواضع غلبه باشد بمشیت حق تعالی و بروایت دیگر مرگ در میان چهارپایان بهمرسد و ایشان را قلتی بهم عارض شود و در میان مردمان درد کلیه و زحام و رمد صادر و ها بسیار باشد در آن سال جنگ و غارت بسیار باشد و در هم بلاد مرگ پیره زن بسیار باشد خصوصا در عراق و بغداد و اطراف آن و روم مرگ بسیار باشد و میان عرب و روم کارزار واقع شود عرب بر روم غالب آید و نعمت و امنیت در بابل بهم باشد و در بحرین و نواحی

آن

آن اختلاف بسیار در میان مردم بهمرساند قحط و غلا
در آن سال بهمرسد از عرب ترسان باشد و عمال ایشان
بر ایشان تعدی کنند و کیاه در مراعی عرب فراوان باشد
و در آخر سال جمعی بر پادشاه خروج کنند یا بر ایشان غالب آید
و در آن سال مرضها و آبله و گرمی بسیار باشد رودخانه و کوشت
و عسل و پنبه و کتان کمران باشد و خرما در خلیج عاسد کمتر و
انگور و میوه ها در بلاد همدان و فارس نیکو باشد و بدرخشان بلاد
روم و بصره و اطراف آن آفت برسد و میوه را کشد بلاد کمران
باشد و کنجد بسیار باشد و در ترسستان ها نان بسیار باشد و زراعت
بسیار باشد و آنچه آفتی به آنها برسد و ظروف و
شبانه کمران باشد و پشم و موکمران باشد و در مراعان

۱۸۱

شکاری بسیار بهم میرسند و در بلاد یمن اختلاف عظیم ظاهر و
شایع نهب و غارت منتهی شود و شاید یکی از آفتاب و ماه
منخسف شود و نهیب بسیار باشد و در یکماه خون بسیار بخیزد شود و کو
یند چنین سالی بخس و محق نامیدن ها سیل ها در این سال کثیر و
آخرش نیکو و هر سال که اول مهرش در یکشنبه باشد زمستان نیکو
گذرد و باران بسیار بارد و به بعضی از درختان و زراعتها آفت رسد و دردهای مختلف و مرگهای صعب شایع گردد
و سلم بعلت آید و اسر طاعون و وبا بهم رسد و در آخر سال اندک
کباید در خورد نیها حادث شود و بر آخر سال پادشاه را بدو شمن
غلبه باشد و بروایت دیگر در این سال زمستان سرد شود و نباتات
معطل گذرد و میوه و حبوب و زراعات در اکثر بلاد عراق
نیکو نشود و اقتباس میوه های مهر یز د مخصوص و مطیوف و هوای آنها

برسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل ارزانی باشد و کو سفند
و شتر بسیار باشد و گیاه صحراها فراوان باشد و در شتران و حیوانکی
و مستی بهم رسد و آبله کودکان بسیار باشد و زائیدن زنان دشوار
باشد و در کاوها مرگی بهم رسد و یکماه آن درد مردم را عارض شود
و در آخر سال کرانه بهم رسد و سبب اختلاف سلاطین در غیر
بلاد یمن و در بلاد هند اطفال بسیار بمیرد و جود و غنی بسیار
باشد و اختلاف جنگها در میان پادشاهان نشود و هروغ
و اختلاف میان عامهٔ ناس بسیار باشد و کارزار در
میان عرب و عجم واقع شود و میان عامهٔ ناس و خویشان
ایشان فتنها حادث شود و در شام حرب و فتنها پدید
آید و حاکم بعضی از اهل فساد را بقتل رساند و در زمین
جبل همه همدان و نواحی آن کشتن بسیار شود و مردی

جلیل القدر از ایشان اراکشته شود و پادشاه بابل بر مردم
مستولی گردد از بعضی وزرای ملوک اختلاف ظاهر گردد
و بر پادشاه بشورد و بگریزد دیاکشته شود دگر دوم بر پادشاه
طغیان کند و مغلوب گردد و کوکبی در آسمان ظاهر گردد از
ناحیهٔ مشرق که دنبال داشته باشد و ازین سبب حدوث
قتل و گرانی باشد و غارت کند و علامتش دلیسار شود
و مرد صاحب شأنی بمیرد و یاکشته شود آن ستاره علامت
در زیدن بادهای مخالف و اموات بسیار در زمان باشد
و در شهرها و صحراها عسل گران شود و ناچیزان غارت کنند و تمام
ماه و بعضی منخسف گردد

در سال اول محرم در روز
دوشنبه باشد زمستان نیکو باشد و تابستان بسیار گرم
باشد و باران در وقتش بسیار ببارد و گاو و گوسفند
بوجود آید و عسل بسیار باشد و نرخ در بلاد جبل

یعنی تذرو

یعنی شهرهای در میان آذربایجان تا عراق و عرب و خوزستان
و فارس است و بعضی گویند یعنی همدان و حوالی آن نازل باشد
و میوه بسیار باشد و زنان بسیار بمیرند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج
کند در نواحی مشرق و به بعضی از فارس غم و دلگیری باشد
و زکام در بلاد جبل بسیار باشد و بروایت دیگر در آن سال آن
فراوان باشد و شتر و حیوانات بسیار باشد و باران بسیار ببارد
خصوصاً عدس و ماش باقلا و نخود از ایشان و عسل فراوان
باشد خصوصاً در فارس و همدان و ارزن و زراعت در هند و
فرنگ باشد و سیب و زردالو بسیار و میوه‌ها در بلاد فارس
و بصره و شام نیک بعمل آید و خربزه و خیار در روذ
بیت مشرق و عمان نیکو باشد و در آن سال غزا و میوه‌ها
دگوشت و روغن فراوان باشد و لیکن زر تذرو در میان

مردم کم باشد در بلاد مشرق و اطراف هند و اسکندریه
مرگ بسیار باشد و مرض سودا و دیوانگی بسیار باشد و در
زمستان زفاف و تزویج زنان بسیار واقع شود و در یا طغیان
کند و بعضی از بلاد را غرق کند و آب فرات و نیل کم باشد
و باین سبب در مدت ۷ ماه در مصر قحط عظیم پیدا شود و مواشی چهارپایان در صحرا نیک باشد و شتر و گاو در ناحیهٔ
فرنیه باشد و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد
و جنوب و میوه در مکهٔ معظمه بسیار باشد و ارزان باشد
ولیکن بلدهٔ طیبه بهم رسد و در آخر سال هلاک در کوفه و بغداد
بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود و خارجی
از نواحی مشرق بیرون آید و در بلاد فارس بیم و هراس
عظیم از بعضی سلاطین حادث شود و قلعه در اطراف
مشرق یا جنوب از تصرف اصحابش بیرون رود

و محمد است

و محمد است که یکی از آفتاب یا ماه منخسف گردد و در میان
ن مردم اضطراب پدید آید و بر پادشاه مشرق خروج
نماید و حاجیان بسلامت برونده و در شب دوازدهم بایشان برسد
ضرر از ان نیابند هر سال که اول محرم سه شنبه باشد
زمستان سرد باشد برف و یخ بسیار باشد و در بلاد جبل
و ناحیهٔ مشرق کوشفند و عسل بسیار باشد و بعضی از درختان
میوه و انگور آفت رسد در ناحیهٔ مغرب و شام حادثه از
زا آسمان پیدا شود که از ان خلق بسیار بمیرد و بر پادشاه
مرد صاحب شأنی خروج کند و بر پادشاه غالب آید و در ز
مین فارس بعضی از غلها آفت یابد و در آخر سال نرخها گران
شود و در روایت دیگر زراعت بسیار بعمل آید و باران
بسیار ببارد و آب فرات طغیان کند و شاید در تا

بستان باران بسیار دو فصل پاییز نیکو گذرد و میوه‌ها در
بلاد جبل و هندوستان و سند بسیار باشد و گندم و جو
و عدس فراوان باشد و در بصره نیز بسیار و ماش و باقلا
فراوان باشد و خرما کم بعمل آید و در ارزن آفت بسیار رسد
و در بلاد هند و روم و شام آفت برسد و در بلاد فارس
سرما و ملخ آفت بزراعت برسد و میوه در این سال بسیار
باشد و زر کم باشد و کرده کان و مویز و بادام و تخمها
در اول سال در جمیع بلاد ارزان باشد و پنبه و گاه گران
و گاه ارزان و عسل فراوان باشد و بخربزه و خیار
آفت بسیار رسد و در دریاها ریگ بسیار باشد و آفت از
سرما و گرما بغلات بلاد مغرب برسد و در بعضی از
شهرها که بر پادشاه خروج کند و بر پادشاه عجم و ترک
اضطراب حاصل شود و در میان عرب و عجم و اهل عراق

قتال

قتال پدید آید و شخص از مشایخ عرب کشته شود و در میان
عربان و هواشان ایشان هر یکی بهم رسد و در آسمان ستاره
دمدار پدید آید که علامت جنگ و کرانه باشد یا سرخی
عظیم ظاهر شود که علامت بعضی از وزرا باشد و در مصر و شام
و مقابله او طاعون بهم رسد و هر گاه اول محرم در روز چهار
شنبه باشد زمستان وسط باشد و تابستان باران
ناصح بسیار باشد و غلات و میوه در بلاد جبل و بلاد مشرق
بسیار باشد اما مردمان بسیار بمیرند و در آخر سال در زمین
در بلاد جبل آفت بهم رسد بر مردم و خربزه ارزان باشد و
پادشاه بر دشمنان غالب باشد و بروایت دیگر عسل در این
سال بسیار باشد و آب دجله طغیان کند و در بلاد شام مرگ
بسیار باشد و اکثر اطفال بمیرند و میلخ نزدیک

۱۸۵

ایش نزا برطرف و در آخر سال قحط بهمرسد در میان ایران
بهمرسد و در این سال باران بسیار بیارد که بسیاری از خانها
و عمارتها منهدم و درختان خرما ضایع شود و در آخر سال
خرما گران شود برف و رعد عظیم گردد بادهای تند بوزد بیماری
بسیار باشد و زنان آبستن بمیرند و در آخر سال در ناحیه
فارس مرگ بسیار باشد و وحشیان صحرا و مرغان شکاری
بسیار باشند هر دو کاو بسیار باشند و نیکو بیع شری و معاملات
بسیار واقع شود و در نشران کرتی بهمرسد شدید مرگ در چهارپایان
پدید آید و در فصل پاییز بیماری بسیار باشد و اطراف مدینه
جنگ عظیم روی دهد و مشایخ و علما بمیرند و بلاد یمن از خوف
قتل غارت خراب شوند و باز معمور شوند در میان عربان
هایه و کشش بسیار شود و هاشمیان بسیار بوزند و متاعها
و پنبه کران شود و کتان ارزان شود و ابریشم و حریر

ارزان

ارزان و نیکو باشد و در میان عرب و عجم جنگها رود هر
و عجم غالب شوند و پادشاه روم بمیرد و بزرگی از عرب بمیرد
و در فصل پاییز مرض اخیر بسیار باشد و اختلاف در
میان سلاطین هند بهمرسد و فتنها در بصره و ولایت
فارس حادث شود هر سال اول محرم روز پنجشنبه باشد
زمستان ملایم گذرد در جمیع نواحی مشرق کندم و میوه
و عسل بسیار باشد و در اول و آخر سال تب بسیار حادث
شود در زمین بابل و روم بر مسلمان غلبه بهمرسد پس عرب
بر ایشان غالب شوند و در ناحیه مغرب و تبت بارانهای سخت
بسیار واقع شود و پادشاهان مظفر باشند و بر ولایت
دیگر در اول سال بارش و سرما کم باشد و در آخر
سال باران بسیار بیارد و غلات و میوه ها در هم بلاد

ارزان باشد و سفر دریا در این سال نیکو باشد و شکار
بسیار نکو و ورد غنم گران نکو و آب نیل طغیان کند
و روم بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان بر ایشان غا
لب شوند و در بلاد یه جنگ بسیار نکو و شاید یکی از مشایخ
بقتل رسد و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خود خروج
کند منهزم گردد و کارزار در اکثر بلاد خصوصاً بلاد فارس
بسیار نکو و از زدان و رهزنان دست برآورند و حکام بر رعا
یا حکم کنند و بهاها تند بورزد و درختان را برکند و در بعضی
و قطیف و نواحی آن فتنه میان عرب بان و پادشاه
ایشان حادث نکو و پادشاه غالب گردد و در بلاد حبشه
و اطراف آنها کارزار بسیار نکو و در بلاد فارس و در آخر
سال میان سه طایفه فتنه حادث نکو و فارس بسیار ویران

بلاد

بلاد به این سبب ظاهر گردد و در ناحیه دریا نیز فتنها حادث
شود در این سال مرگ گاوها بسیار شود و لیکن کوسفند فراوان

گردد و شاید ماه منخسف گردد هر سال که اول محرم
در روز جمعه در آید زمستان سرما باشد و باران کم
بارد و آب چشمها و رودخانها کم باشد و در بلاد جبل
صد فرسخ در صد فرسخ غله کم باشد و مرگ در میان هم
مردمان بسیار باشد و در ناحیه مغرب کرانه باشد
و بعضی از درختان را آفت رسد و روم بر فارس غلبه
عظیم بهم رسد و بروایت دیگر غلات مصر و حبشه و اطرا
فش هم کم باشد کرانه در بلاد فرنگ و اطراف اندلس حا
دث نکو و ارزانی بسیار در بلاد فارس بهم رسد و غلات
بصره و عراق نیکو نکو و لیکن از جهت سلاطین و عمال
ستمها بایشان برسد و علامت جبر عاملی آنها و نواحی آنها

کم بعمل آید و انگور در بصره و شام بسیار باشد و مرد صاحب فشانه
در بصره کشته شود و باکره بسیار از اتباع کشته شود و میوها در این
سال نیکو باشد و آب دجله بحدی طغیان کند که بغداد مشرف به
غرق شدن باشد و پاره ها از پاره ها آن هند بمیرد و از اول
ماه جمادی الاول تا آخر ماه ربیع الثانی دردهای بسیار در
میان مردم پیدا شود خصوصاً درد کلو و دردیدن و رمهای
حلق و درد شکم و کلف و قوجرب و دملها و بسیار از زنان
آبستن فرزند بیندازد و بسیار از ایشان در وضع حمل
بمیرند و امیری از شام طاهر و بر مدینهٔ حضرت رسول صلعم متولی
باکره و ملخ بر بعضی بلاد غالب گردد و اگر ستارهٔ دم دار پیدا
شود فتنهای عظیم از آن بظهور آید و کسی بر پادشاه روم خروج
خروج کند و کردان و عجمان قوی گردند و در زمین عراق خوف
و اضطراب بسیار پیدا شود و مرد بزرگی از جهت دعا کشته شود
و مردی بزرگ در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنهٔ
عظیم حادث شود و در اطفال در دها پیدا شود و فتنه بجاجیان برسد
و آب چشمها بسیار باشد تمام شد

و آب چشمها بسیار باشد تمام شد در احکام اختیارات
و ماه غارنیه گویند بدانکه فصل اول از بیست جلیل علی ابن
طاووس رحمة الله و غیر او از حضرت امام باقر ناطق جعفر ابن
محمد صادق علیه السلام روایت کرده اند که روز اول اختیارات
حضرت آدم علیه السلام در آن روز مخلوق شده روز
مبارکیست از برای طلب حوایج و از برای رفتن بسفر دریا
و خشکی و طلب علم و زن خواستن و صفر کردن و خریدن
و فروختن و گرفتن بهار بایان و اگر بنده یا حیوانی در
این روز گم شود تا هشت روز دیگر بدست آید و هر که در این
روز بیمار شود بزودی شفا می یابد و هر فرزندی در این
روز متولد شود بخشنده و فراخ روزی شود و بابرکت
باشد و بروایت دیگر روز شادی و سرور است

و برای حوایج و مطالب نزد سلاطین و امرا بروید و نحس بکوید
که حوایج برآورده میشود بتوفیق حق تعالی و هر که در این روز
کم نخود بزود در بیدانخود و برای هر کار خوب است خصوصاً
زراعت کردن و درخت نشاندن و عمارت بنا کردن
و از هر جهت خوب است روز دویم در این روز
حضرت حوا مخلوق شده است و نشایسته است برای زن خواستن
و خانه بنا کردن و تمشکها و قبالها نوشتن و حاجت
طلب کردن و اختیار کارها نمودن هر که در اول این روز بیمار
شود بیمارش سبک باشد برخلاف آخر روز و فرزند در
که متولد شود در این روز نیکو تربیت شود و روایت دیگر شد
نیسته است برای کار مهم خصوصاً تزویج و از صفر نخا
نه داخل شدن و بصفر رفتن و خرید و فروش و طلب
حوایج روز سیم روز نحس است و آدم حوا را

در این روز

در این روز از بهشت بیرون کردند پس بهترین کار در این روز
آنست که مشغول اصلاح امور خانه خود گردد تا ممکن باشد
برای کار از بیرون نزود و پرهیز از این روز از رفتن بنظر پادشاهان
و خرید و فروش و سایر کارها و هر بنده در این روز بگریزد باز
نیست آید و هر که در این روز بیمار شود بمشقت افتد و فرزند در این
روز متولد شود روزش وسیع و عمرش دراز باشد و در حدیث
سلمان وارد شده که روز کراهت است و برای هیچ کار شایسته
نیست و بروایت دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که پرهیز در این
روز از جمیع اعمال و نزد پادشاهان مروید و حاجتی از کس مطلبید
و کاری بکسی مفرمائید و تصدق بسیار بدهید برای رفع نحوست آن
و هر که در این روز بسفر رود پیمان آنست که در دوان راه
او را بزنند روز چهارم خوب است برای زراعت

کردن وشکار کردن ودریا ومحاورزن خواستن وعمارت
بنا کردن وچهارپا گرفتن پس هرکه سفر کند پیم آن بود که کشته
ویا مالش را ببرند یا بلای عارض نشود ودرین روز ها بسل متولد شده
وفرزندی که درین روز بوجود آید شایسته ومبارک میباشد
نازنده است ومردم اورا گرامی دارند وهرکه درین روز بگریزد یا فتنش
دشوار باشد وپناه بجای برد که اورا بدست نتوان آورد وهرکه در
ین روز بیمار شود بزودی عافیت یابد روز پنجم روز نحسی است
که درین روز قابیل ملعون بوجود آمده ودر همین روز برادر خود را
کشته پس هیچ کار اختیار نکند واز خانه بیرون مرو ونزد پادشاها
ن مرو واز شتر ودرندگان واهن حذر کن وهرکه درین روز
سوگند دروغ خورد جزای خود را بیابد وهرفرزندی که درین روز
متولد شود حالش نیکو باشد ودر حدیث سلمان وارد شده است
که درین روز اختیار کاری نکند بنظر بیاران آن مرو روز ششم
روز بیست

روز بیست که شایسته است برای برآوردن حاجات وز
ن خواستن وهرکه سفر کند درین روز در دریا یا صحرا برگردد بسوی
اهلش یا آنچه خواهد وحاجت دارد ونیکست ازبرای خرید چهارپایان
وهرحیوانی وبنده که درین روز کم شود بزودی پیدا شود وهرطفلی
که درین روز متولد شود خوب تربیت یابد واز آفتهای بسلامت باشد
ودر روایت دیگر از آن حضرت منقولست وشایسته است برای شکار
وطلب معاش وهرحاجتی ودر روایت سلمان وارد شده است که خواب
درین روز دیده شود بعد از یکروز یا هفت روز تعبیرش ظاهر شود روز هفتم
برای هرکار شایسته است وهرکه درین روز شروع بمشق وکتابت کند
به نیکی بکمال رساند وهرکه ابتدا کند درین روز بعمارت یا بعروسی
عاقبتش نیکو باشد وهرفرزندی که درین روز متولد شود
نیکو باشد وروزی بسیار وسیع باشد ودر حدیث دیگر چنان
است که شایسته است برای شکار وطلب روزی ودرخت نشاندن
وزراعت کردن وتخم افکندن ونزد یاران رفتن وسفر کردن

روز هشتم ش نیسته است برای هر حاجتی از خریدن و فروختن
و شکار کردن و هر که درین روز بزند یاش هم رود حاجتش روا کردد
و مکروهست که درین روز بدر یا نشستن و صفر کردن و بجنگ
رفتن و هر طفلی که درین روز از مادر متولد شود ولادتش نیسته
باشد و هر که درین روز بکریزد بر و ظفر نتوانند یافت مکر بتعب
بسیار و هر که راه کم کند درین روز راه نیابد مکر بمشقت و هر که
درین روز بیمار شود تعب بسیار بکشد و در روایت دیکر آنکه ش
نیسته است برای هر کاری مکر صفر کردن و هر که بیمار شود بزودی
عافیت یابد و سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که برای
هر کاری ش نیسته است روز نهم سبکی است و از اول روز
تا آخر روز مبارکیست و خوبست برای هر امری که اراده
نمائی پس ابتدای کارها دران روز بکنی و قرض بکنی و زراعت و درخت
بکار و هر که درین روز بدشمن جنک کند غالب آید و هر که صفر کند
مال او را برو زنی شود و خیر بیند و هر که درین روز از دشمن بکریزد

نجات یابد

نجات یابد و هر که بیمار شود بیماریش سنکین نشود و هر که چیز کم کند
بزودی یافته شود و هر طفلی که از مادر متولد شود نیسته شود و هم ساک
توفیق یابد و در روایتی دیکر آن فرزند فراخ روزی شود و بروایت
دیکر کسی بیمار شود عافیت یابد و بروایتی دیکر رضی الله عنه فرمود
خوابی که درین روز دیده شود اثرش همان روز ظاهر شود روز

دهم حضرت نوح علیه السلام درین روز بوجود آمد است
و هر طفلی که درین روز متولد شود بسیار بهره و معمر شود و فراخ
روزی شود و نیکو است برای خرید و فروخت و صفر کردن و کم
شده در انروز یافته شود و کریخته زود بدست آید و به بند افتد
و هر که درین روز بیمار شود و سزاوار آن است وصیت کند و
در حدیث دیکر تخم کردن و زراعت نمودن و سلف خریدن
نیکو است و برای بیت دیکر برای همه کارها خوب است بغیر از
رفتن بنظر پادشاهان و هر که بیمار شود بعافیت یابد

و بر روایت سلمان خوابی که درین روز دیده شود نابست

روز نظر باید روز پانزدهم حضرت شعیب علیه السلام

درین روز متولد شده است و شایسته است برای

ابتدای کار یا خرید فروش و سفر کردن باید که احتراز نماید

از رفتن بنظر بادشاهان و هر که درین روز بگریزد زود بزودی

باز گردد از روی عطارد و هر که بیمار شود امید هست

که بزودی شفا یابد و هر طفل که متولد شود بخوبی زنده ماند

لیکن نمیرد تا آنکه پیرایش شود از بادشاهان بگریزد

و در روایت دیگر که هر که پیرایش شود و بر روایت سلمان

خوابی که بیند تا بست روز نظر باید روز هژدهم

روز نیست است

روز نیست است برای زن خواستن و دادن کشتن

و شریک شدن و بدریا سفر کردن و درین روز واسطه میان کس نباید

شد و بیمار امید شفا باو هست و فرزندی متولد شود با

سانی تربیت یابد و در روایت دیگر گریخته بدست آید

و فرزند بسیار عمر یابد و پیرایش نشود و بر روایت برای آنکه کار

خوب است و در اول آن روز بنظر بادشاهان بروید و در آخر روز

مروید روز سیزدهم روز نحس است به پیرایش کار دهقان

و زارعان خصوصاً منازعه کردن و بنظر بادشاهان رفتن و عمارت کردن

و روغن بسر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری که بگریزد

دست نیابند و هر که بیمار شود بتعب افتد و فرزندی که متولد

شود چندان زندگانی نیابد و بر روایت دیگر در نوشته سلمان خوابی که درین

شب به بیند تا نه روز آشوبش ظاهر شود روز چهاردهم خوب است

برای هر کاری و فرزند که متولد شود ظالم نباشد و خوب است
برای طلب علم و خریدن و فروختن و سفر کردن و قرض کردن و قرض دادن
ربیدن و نستن و کلید بخانه بدست آوردن و بیمار صحت یابد ان شاء الله تعالی
و در روایت دیگر فرزندی که متولد شود عمرش دراز باشد و در آخر روز عمرش زیان
نکند و بر روایت دیگر پسندیده است درین روز دیدن اشراف علما و طلب
هوایج و بر روایت سلمان خوب است برای امر خیر و دیدن بادشاهان
فرزندی که بهم رسد خوش و نیکو و دانا باشد و خوابی که دیده شود بعد از نیست
روز اثرش ظاهر شود روز پانزدهم خوب است برای امور مکرر قرض دادن و
قرض گرفتن و کسی که درین روز بیمار شود بزودی صحت یابد و هر کس بگریزد زود
بدست آید و فرزندی که متولد شود لال باشد یا در زبان اعیب باشد و
بروایت دیگر لیسه است برای عمل و هر حاجت و بر روایت
سلمان خوابی که دیده بعد از سه روز اثرش ظاهر شود روز شانزدهم
روز نحس البیت برای هیچ کار خوب نیست مگر عمارت بنا کردن
و پی کندن و هر که سفر درین روز ملاک شود و هر که بگریزد بزودی
باز گردد

روز بیست و دوم روز مبارک است هر کار خیر است از خریدن و فروختن
و رفتن سفر و تزویج و طلب حوائج و کسی که بدین روز متولد شود
جواد غالب آید و اگر مالی بقرض دهد باز هرگز نیاید و بیمار شفا یابد و فرزندی خاص
شود لکن کوتاه عمر باشد روز بیست و سوم روز مبارک است و این روز را سعد
متولد شود است دلیل است هر سفر و طلب رزق و سعی در کارها
و آموختن علم و بدایت هر بنا خریدن و چهارپا خریدن و کم شده و
گم گشته یافتن و فرزندی که متولد شود در این روز توفیق خیر یابد
و با برکت باشد و در روایت دیگر اگر با کسی خصومت کند
هر او ظفر یابد بقدرت حق تعالی و هر ای هر کار شنبه است روز
بیست و چهارم میانه است و نیکوست هر ای سفر کردن و هر او ردن حاجات
و بنا کردن بنا و دوا خوردن و درخت نشاندن و گرفتن چهارپایان و کسی
بگریزد مشکل است و هر او دست یافتن و کسی که راه گم کند خوف
هلاک هر او هست و یافتن راه و کسی که بیمار باشد صحت یابد
صعب باشد

صعب باشد و فرزندی او وجود آید با مشقت زندگانی کند و در روایت
دیگر روز خوب است خصوص سفر و طلب هوائج و عمارت و تزویج رد
رخت کردن و بنزدیک یاران رفتن روز بیست و چهارم روز نحس است
بس باید بدایت در روز رختن خوشحالست پس درین روز حاجتی طلب
مکن و با کسی منازعه مکن و بیمار درین روز از یاران دیگر که سفر کنند
خوف هلاک هر او هست و فرزندی که متولد شود فقیر و پریشان باشد و بد روزگار
و دیگر روز نحس است همین هر ای کردن حیوانات خوب است روز بیست و ششم
دلیل است هر ای بر آوردن حاجتها و بیع و شری رفتن به نزد
یاران و تصدق در این روز مقبول است و در روایت مضاعفت و بیماری
بنزدیک شفا یابد و مسافر بعافیت هر گردد و در روایت دیگر روز
سبکی است و هر ای هر کار خوب است و هر روایت دیگر هر فرزندی که درین
روز متولد شود محبوب باشد و هر که بنزدیک یاران رود غالب

و خوشنود برگردد روز بست سیم روز خوب است در
این حضرت یوسف علیه السلام متولد شده است و خوب است
برای همه کارها خصوصاً طلب هوایج و تجارت و زن خواستن
و نزد سلاطین رفتن و کسی در این روز صفر کند
غنیمت یابد و خیر بیابد و فرزندی که متولد شده
خوب تربیت یابد و مبارک و شایسته باشد روز
بیست و چهارم روز بیماریست و فرعون در این روز بوجود
آمده است پس هیچ کاری در این روز اراده مکن و فرزند
که متولد شود و روز کار بتنی گذرد و توفیق خیر نیابد و
در آخر عمر پشیمان شود یا غرق شود و هر که در این روز بیمار شود
و بیماریش بطول انجامد و بروایت دیگر هر که صفر کند در
آن صفر بمیرد روز بست پنجم روز نحسیست
پس خود را در این روز حفظ کن و بکاری مرو که در این

روز حق تعالی

روز حق تعالی اهل مصر را با فرعون بآیات عذاب خود مبتلا کرد
شد و بیمار حالش بد میباشد و هر که در این روز صفر میکند خطر یابد
و فرزندیکه متولد شود مبارک و فراخ روزی نیکو کار میباشد
اما به بلای سختی مبتلا شود و آخر هم نجات میابد و در روا
یت دیگر هر که در این روز بیمار شود تا آخر روز بهوش نیاید
و بروایت سلمان از شر این روز پناه بر خدا ببرند و بدعاو
نماز اعمال خیر مشغول باشند روز بیست ششم روز نا
یسانست برای صفر کردن و هر امر که اراده کنی مکر زن خواستن
که هر که در این روز تزویج نماید در میان او و زوجش جدائی افتد
زیرا که در این روز دریا شکافته شد برای حضرت موسی علیه
السلام و اگر از صفر بر گردی در این روز داخل خانه خود میشود
و بیمار در این روز حالش بد باشد و فرزندی که متولد شود عمرش
دراز شود و بروایت دیگر هر که مسافر شود در این روز سودی نه
بیند و شاید برگردد و تصدق بسیار کند و در این روز

که فرزندش بسیار است روز بست هفتم روزیست
که برای همه کار خوب است و فرزندیکه متولد شود خوشخو و خوشرو
بود و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب دلهای مردم باشد
و بروایت دیگر برای زراعت و عمارت و خریدن و فروختن و رفتن
بمسجد پادشاهان و سعی در حوایج خوب است روز بست هشتم
خوب است از برای همه کارها و درین یعقوب علیه السلام
متولد شده است پس هر فرزندی که متولد شود درین روز
فراوان روزی باشد و محبوب دلهای مردم باشد و احسان
کننده بسوی اهل خود باشد ولیکن غمهای عظیم باو برسد و در
آخر عمر مرض یا بضعف چشم مبتلا شود و بروایت سلمان
خوابی که دیده همان روز اثرش ظاهر شده روز بست نهم
برای جمع کارها خوب است و فرزندیکه درین روز متولد شود
بسیار بار سفر کند و هر که سفر کند بسیار یابد و هر که بیمار شود
زود صحت یابد

زود صحت یابد و درین روز وصیت نامه نویسند و بروایت
دیگر برای همه کار خوب است مگر برای کاتبان می باید متوجه
کاری نشوند خصوصا صفر کریخته این روز بر گردد و گم شده
این روز زود بدست آید و در روایت دیگر شایسته است برای
همه کار خصوصا ملاقات پادشاه دیدن برادران و دوستان و
بروایت سلمان خوابی که دیده درین روز اثرش ظاهر شده
روز بست دهم روز خوب است برای خرید و فروختن و
شروع کردن و فرزندیکه درین روز بوجود آید بردبار و مبارک
و راست گو و نامدار و عالیشان و جلیل القدر باشد و هر که بگمی
بزر دست آید و هر که چیز گم کند یابد و هر که چیزی قرض کند
بزودی باز دهد و بروایت دیگر روزیست که حضرت
اسمعیل پسر ابراهیم علیه السلام دران روز متولد شده است

196

و برای هر کار خوب است خصوصاً در خت نشاندن و رزاعت و عمارت و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که ترک حجامت مکن در هفتم حزیران رومی و اگر نکنی البته در چهارده هم یکبن تمام شد در ماه رمضان ۱۲۷۷

فصل دویم در ایام اختیار هفته روز جمعه مبارک ترین روزهاست و بهترین عیدهاست و سنت است درین روز بحجامت رفتن و سر تراشیدن و ناخن و شانه و شارب گرفتن پیش از زوال بحجامت نماز باید رفت و بعد از نماز حضر کنی که مبارکست حجامت کردن و در بعضی احادیث واقع شده است که نباید کرد زیرا در آن ساعت اگر حجامت واقع نخوهد هلاک میشود و در وقت زوال در چند حدیث واقع شده است قصور ندارد مطلق در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که هر گاه شب یا روز زیارت نخنی دیر یا بی آیة الکرسی بخوان و حجامت کنی و در حدیث است که حضرت

رسول الله ص

رسول الله ص چیز خواسته میشد از پیرون به اندرون نقل میگرفتند و در روز جمعه در بعض روایت واقع شده است که نوره کشیدن باعث بیمی است در چند روایت نخو نیز شده است بلکه در بعض روایت دلالت بر استحباب میکند و در روایت معتبر وارد شده که روز جمعه روز خواستگاری است و نکاح است و مستحب است مرد سر و ریش شانه کردن و جامه نو پوشیدن و بوئیدن و میوه تازه بخانه آوردن و سر بخطمی شستن است برای هر کار نامبارک است روز شنبه روز مبارکست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خدای تعالی مبارک گردانیده است برای امت من بامداد روز شنبه و پنجشنبه برای همه کارها خوب است خصوصاً سفر کردن و در حدیث معتبر وارد شده است که اگر سنگی را در سنگی در کردن در روز شنبه البته خدای تعالی اورا بجای جوهر میگرداند و ناخن گرفتن و شارب نیز چیدن خوب است

و در حدیث وارد شده است که هر که ناخنش را بگیرد ثواب عظیم
دارد و هر دردی که در دندان و درد چشم ایمن گردد و در روز پنجشنبه و شنبه
روایت دیگر وارد شده است که حجامت کردن روز شنبه موجب
ضعیفیت در احکام ۵ روز یکشنبه روز نکشنبه میانه
نه لیکن برای اکثر کارها موافق حدیث معتبر حجامت کردن
در طرف عصر بسیار نافع است و در حدیث دیگر چنان
وارد است که برای عمارت بنا کردن و عروسی خوبست
در احکام روز دوشنبه روز نحس است که نحس ترین روزهاست
که در ایام هفته روز دوشنبه روز بنی امیه است که ایشان عید کردند
بسبب شهادت امام حسین علیه السلام و هم در این روز حضرت رسول ص
از دنیا رحلت فرمود برای هیچ کاری مبارک نیست و در بعض
روایت وارد شده است که بطرف عصر حجامت کردن خوب است
و در احادیث بسیار نحس شده است که از صفر گفتن در سیزده

و باجت
بی کار رفتن و در حدیث معتبر از امام علی النقی علیه السلام
منقولست که هر که خواهد خدا او را از شر روز دوشنبه نگه دارد باید
در رکعت نماز اول رکعت هل اتی علی الانسان را بخواند
در احکام روز سه شنبه میانه است برای اکثر کارها و در حدیث
وارد شده است از برای سفر کردن در این روز خدا یعنی آهن را
برای حضرت داود علیه السلام نرم گردانید و در روایت از حضرت
رسول ص منقولست که هر که روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا
بیست یکم ماه حجامت کند شفا یابد از دردهای سال و در حدیث
وارد شده است که روز سه شنبه ساعتی هست که اگر اتفاق
افتد حجامت و فصد نمی ایستد تا او را هلاک کند و در حدیث معتبر
وارد شده که هر حاجتی که برگشتن دشوار آید که او را طلب کند و در
حدیث دیگر وارد شده است که ناخن نگیرد در روز سه شنبه و
در روایت دیگر وارد شده است که روز جنگ و فصد کردن است
در احکام روز چهارشنبه روز نحس است برای اکثر کارها لیکن بسته

۱۹۱

نیست و نحی واقع شده است از حجامت کشیدن و نوره کشیدن
و سفر کردن در بیست روز و بعضی روایت تجویز حجامت و سفر وارد
شده است و اگر حجامت ضرور باشد بهتر آن است در آخر روز کرده
شود و در بعضی احادیث وارد شده است و در حدیث نحی در بیست
و نهم ماه قمر در عقرب باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که بچه
بروند روز چهارشنبه و بروایت دیگر روز خوردن مسهل است در
در احکام روز پنجشنبه روز مبارک است برای جمیع کارها خصوصاً
خصوصاً حجامت کردن موافق حدیث بسیار وارد شده است و بهتر آن
است که یک مثقال برای روز جمعه بگذارد و در روایت دیگر وارد شده است
که حضرت رسول صلعم چیزی را اکرم میشد در بیرون نقل میفرمود در روز پنجشنبه
و در حدیث وارد است که هر که روز پنجشنبه آخر ماه و در اول روز حجامت
بکند دردها از بدنش دور میشود و در روایت دیگر وارد است که روز
پنجشنبه روز داخل شدن بر امرا و بر آوردن حاجت بهتر است هر که سفر کند
و تزویج نمودن قمر در عقرب کراهت دارد و روز ناکه در ماه مذکور است
که نحوست دارد و کبیر در ماه فرس قدیم هم آنها رعایت نماید بهتر است

شود اگر خواهی که حواس سیاه کردن ۵ مثقال حلیله سیاه
۵ مثقال سرکه صد و پنجاه مثقال شیر گاو صد و پنجاه مثقال
پوست انار ۵ مثقال آنها سوکرفته و پخته با شیر گاو سر که جوشانیده
در ظرف آهن گذارد و یکماه در زیر زمین بگذارد و بعد زان بیرون
آورد بقدر هشت برنج بدهن اندازد و یک ساعت از دهن خود
نگهدارد باز از دهن بیرون آورد اگر برنج سیاه شده باشد محاسن
بشوید بران نهد باب اگر زهره قوی قوت را بعول سفید مالند سیاه
باب هر گاه در کاسه روغن روباه و یا شیر حمار در خانه که کاسه
که داشته باشد در میان کاسه برود باز کاسه بر بزند بر طرف
نخود باب اگر کوشی که گرفته باشد ترب را با زهره کوسفند
ممزوج کند در کوش چکاند بهتر میشود باب اگر زیتون
با سرکه بجوشاند آن سرکه در دندان کرد دردی بدندان
بر طرف کند باب اگر دندان که پوسیده یا درد داشته
باشد خردل کوفته با عسل ممزوج کرده در زیر دندان

نقل است صحیح وصریح از حضرت امام جعفر صادق ع
که گفت یا الله العظیم از پدر خود امام محمد باقر ع شنیدم
که او گفت یا الله العظیم از پدر خود امام زین العابد
ین شنیدم که او گفت یا الله العظیم از پدر خود امام
حسین شنیدم که او گفت از پدر خود امام غریبان ا
میر المؤمنین شنیدم که او گفت از محمد المصطفی شنیدم
که او گفت از جبرئیل شنیدم که او گفت از میکائیل
شنیدم که گفت یا الله از حق تعالی شنیدم که خطاب
کرد فرمود که هر بنده از بندگان من که این نامهای الجوا
شن را حاجت خواهد روا گردد دعاء این است
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا حَبِیْبَ الْفُقَرَاءِ
یَا اَنِیْسَ الْغُرَبَاءِ یَا سَمِیْعَ الضُّعَفَاءِ
یا مُعِیْنَ
یا سَمِیْعَ الدُّ

یا عظیم الرجاء و یا دلیل المتحیرین و یا
غیاث المستغیثین یا حنان یا منان
یا قیوم یا الله یا مسبب الاسباب
یا مفتح الابواب یا مقلب القلوب
والابصار یا بدیع السموات و
الارض یا ذا الجلال والاکرام اغفر
لی وارحمنی واعف عنی واصلح شانی
کلها ولا تکلنی نفسی طرفة
عین برحمتک یا ارحم الراحمین یا اکرم
اللهم صل علی محمد و آل محمد فی الاولین
والآخرین اللهم صل علی محمد فی الاخرین
وصل علی

نقل است صحیح وصریح از حضرت امام جعفر صادق ع که گفت
باالله العظیم از پدر خود امام محمد شنیدم که او گفت باالله
العظیم از پدر خود امام زین العابدین شنیدم که او گفت
باالله العظیم از پدر خود امام حسین شنیدم که او گفت از
پدر خود امام غریبان شنیدم از امیر المؤمنین شنیدم
که او گفت از محمد المصطفی شنیدم که او گفت از جبر
ئیل شنیدم که او گفت از میکائیل شنیدم که او گفت از حق تعالی
شنیدم که خطاب کرد فرمود که هر بندهٔ از بندگان
من مرا باین نامها بخواند بعزت جلال خود در حال حاجت
او را روا کردانم و بنام او کوشکی از زر سرخ و یاقوت بنا کنم
و اکرام عالم نویسنده شوند تا روز قیامت ثواب این دعا را
نتواند نوشت هر که تنگ آورد کافر گردد نعوذ باالله
بسم الله الرحمن الرحیم یا حبیب الفقراء
یا انیس الغرباء یا معین الضعفاء یا

عظيم الرجآء ويا وليّ المتحيّرين ويا
غياث المستغيثين يا حيّ يا قيّوم يا حنّان
يا منّان يا ديّان يا سبّوح يا سلطان
يا الله يا مسبّب الاسباب يا مفتّح الا
بواب يا مقلّب القلوب والابصا
ر يا خالق الليل والنهار يا بديع السمو
ت والارض يا خالق الماء وا
لطين يا ذو الجلال والاكرام اغفر
لي وارحمني واعف عنّي واصلح شأ
ني كلّها ولا تكلني نفسي طرفة عين
برحمتك يا ارحم الراحمين يا اكرم الاكرمين
وصلّى الله على محمّد وآله محمّد في الاو

ولين اللهمّ صلّ على محمّد في الآخرين وآل محمّد
وصلّ على محمّد وآل محمّد في الملأ
الاعلى الى يوم الدين وصلّى الله على
محمّد وآل محمّد في كلّ وقت وحين

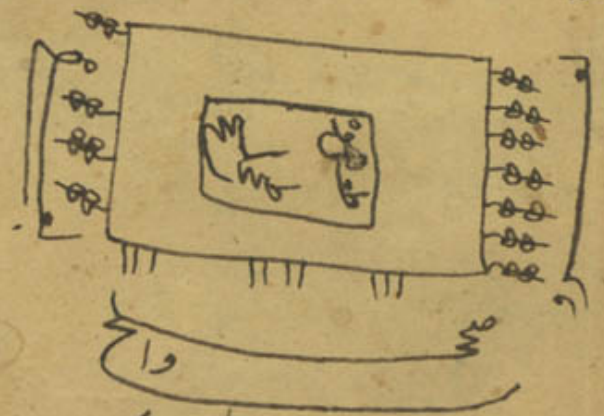
وبارك وسلّم شرح مهر نبوت اين است
منقول است از حضرت امير المؤمنين عليه السلام كه هر كه
اين مهر نبوت با خود نگاه كند بهيچ بلا گرفتار نشود ودر
چشم بزرگان وبزرگان وملوك وامرا ووزرا ورعايا
وعزيز وكرامي وشيرين باشد وزبان دشمنان بروي بسته
شود وهر كه بامداد اين مهر بيند تا صبح ديگر از جميع بليّات مصو
ن باشد وهر كه اوّل ماه در اين مهر نگاه كند تا آخر ماه هيچ آفت
وبلا وزحمت ومصيبت بوي نرسد وفرمود علي عليه السلام كه دا
رندهٔ اين مهر نبوت نميرد در زمان كه حايگاه خود را در خواب
يا بيداري در بهشت به بيند واگر كسي بسختي يا ببلاي

یا دربند گرفتار باشد این مهر را چند بار بر روی خود مالد البته
از آن محنت فرج یابد و هر که چشم بر این مهر افتد باید
که صلوات فرستد و بر سر نهد چنان باشد که جمال جهان آرای
ی محمد رسول را مشاهده نموده باشد و اگر کسی را مهمی پیش
آید که تدبیر آن نداند باید در روز شنبه یا پنجشنبه یا جمعه بعد از
نماز خفتن دو رکعت نماز حاجت بگذارد و چون سلام دهد
دهد سر بسجده نهد و این مهر را شفیع آورد هر حاجتی که خواهد بیابد
و صاحب این مهر میان خلایق با هیبت و سلابت نماید
از عظمت و بزرگی این اسماء در این مهر بزرگوار است اگر کسی را
فرزند نشود یا نخواهد این مهر را در موم کرده و کوزهٔ آب
اندازد مرد و زن هر دو از آن آب بیاشامند حق تعالی ایشان
را فرزند شایسته دهد بکرم و لطف خویش که دارد و در خوا
نه که این مهر با شد اهل آن خانه از بلا و طاعون و قحطی
و تنگی و غارت و زلزله و آفت دیو و پری و جن و انس
و زبان بدگویان و شر ظالمان و حسودان و قهر سلطان و

چشم زخم

چشم زخم و مرگ ناگهان و زخم شمشیر و تیر و نیزه و زهر مار و کژدم
و ترسیدن شب و روز و از جمیع بلاها در حفظ بلاها و امان
حق تعالی باشد و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که اعتقاد بر
این مهر بزرگوار دارد و منکر محمد و جمله پیغمبران از و بیزار

راست



یادگار استاد رمضان
۱۳۴۳
۲ شوال

از برای باکیفه که رب بخی کند یا کی را که
نبات با چهل مثقال انقوزه هر روز
یکمثقال انقوزه نرم کوفته کیلم کند بعد یا
آب بنوش مادران قدری نبات در
میان او کوفته بنوشند و دفعتاً بنوشند
صبح او را بخورد تا چهل روز
از سفیدی و ترشی پرهیز کند
اول یکروز از پیش قضا آنی برنج بخورد و نانی
تربط
۴۲
تخم لولوفر نبات درمیان آب کل سرخ بزیر
۳ ۵۰م
صبح ناشتا بنوشد
وضع بمعنی سوگند خوردن است در معیشت

پادزه سوگند خوردن است در وقت غضب

اگر کسی اسم کسی را
از صفحه و شمشیر نقش کنی او لا اسم
شخص را با پیه بزه به شمشیر بنویسید
بعد زان قدری زنگار کبود و قدری
نوشادر و فرنگی نا پخته از سر همان
اسم بریزد و یک ساعت برابر آفتاب
بگذارند بعد بشوردکه اسم شخص
نقش میبندد و آنرا علم

از برای دفع زالو اول قدری فلفل
عنک طبرزد کیله کرده بعد یک قره قاش
فلفل سیر حب کف حنا بقرار انگور تبریز
یک دانه سه حب بخورد کیله نمک فلفل بقرار مذکور
سه مثقال دانه زالو بکشد با میان شکم برد نوع دیگر
اگر حلق که زالو بماند

زینب گوید

سال یازده هجری ظلم الله بنی امیه اکبر فاروق

اول کربلا مدینه دن نه مکانه ایدوم فغان

کلدوم مدینه کلثوم اولوب زینب ایدوم

بعد لیث کلثوم منیم آدیمه بنت ایدوم

غم لکه سون منیم آدیمه بنت ایدوم

سر دفتر مصیبت اولوب زینب ایدوم

مرثیه خوان حضرت زینب علیها السلام

مبتلای غم زینب یام

فدا اولوم سنه ای عابد بیمار یه

بکونده منبره چیخ ایلرینه بیک تر

حسین شهادتنه دائر مرثیه

غریب ایلنه کچوب نوحه یم

فدا اولوم سنه ای عابد بیمار یه

کمنه قاتلرینه لعنت اوقویم

فدا اولوم سنه ای عابد بیمار یه

۲۳۵۲

بدان ای نتیجه من آیات حضرت رسول

بدان امام من آیات آن حضرت از دو

عبادت ابراهیم حضرت خالف اکبر

زبان در از نکردم تو هم بالله

سلم الله منی اغلاق با کرم

بب بوالله که حسین شهید راه ولای

خدا بولوند احسین امت فدا ولای

نتیجه خلاصه ام من همیشه یاد لای

۲۱۶

نخته دردیا

بجهت دردیا مجرب است فلفل ده
مثقال کوبیده با پنج استکان آب ممزوج نموده
بجوشاند چهار استکان بجوش رفته بماند خورد
یک استکان اضافات نموده بمالد دریک
گرم نشته عرق نماید مجرب و آزموده است

نخته بجهت جرب دست و پا و بدن مجرب است
اول باید جراحت و کثافت را پاک نشته
بعد از نشتن مرتیاک را در روی سنگ
با آب حل نموده مثل مالت بمالد بعد از نیم
ساعت رود در حمام یا با آب گرم بشوید بعد
از نشتن دو لیتر بمالد کفایت یک جرب

از ابن یعقوب جزوه بلاغ

اطلان همایون دنوان ۲ عدد
بیاض عدد قرآنا گرفتر ابلاغ
عدد قرآن